

پرولترهای جهان متحد شوید!

# دنیای

۶-۷

شهریور - مهر ۱۳۵۷

در این شماره:

- اطلاعیه هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران (۲)
- پیروزی نهائی با جنبش حق طلبانه مردم ایران است (۶)
- تکنرلیژی رادارو یا تکنرلیژی ملی (۱۳)
- همبستگی جوانان و دانشجوزیان جهان (۱۹)
- از دفتر سروده های ین کارگر (۱۶)
- افشاء ماهیت واقعی اصلاحات ارضی شاه (۳۸)
- سر سیالیم و اسلام (۲۴)
- توطئه ارتجاعی ترین محافظ امپریالیستی علیه تشنج زدائی و خلع سلاح (۳۸)
- بار دیگر سخن چند درباره نظامیگری رژیم ایران (۴۱)
- نرون، هیتلر و دیگران (۵۰)
- حسین حریری مبارز شهید راه آزادی و استقلال (۵۲)
- چراغی بر فراز مادیان کوه (۵۴)
- خطوط اساسی و وظایف انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان (۵۸)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال پنجم (دوره سوم)

## اطلاعیه

### هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

اجلاس هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران جنبش بزرگ مردم ایران علیه رژیم ضد ملی و استبدادی محمد رضا شاه و حامیان امپریالیستی آنرا مورد بررسی همه جانبه قرار داد .

کمیته مرکزی حزب توده ایران هنوز در زمانیکه این رژیم به سطره همه جانبه خود مینازید ، بر پایه تحلیل علمی وضع جامعه ، پیش بینی کرد که بحران اقتصادی و سیاسی این رژیم عمقی بیسابقه خواهد یافت و در نتیجه حدت یافتن تضاد خلق با رژیم وابسته ، تضاد خلق با امپریالیسم و سیاست نواستعمارش در ایران ، دوران فروکش جنبش خاتمه خواهد پذیرفت و اعتلاء مجد آن بناگزیر آغاز خواهد شد .

کمیته مرکزی حزب توده ایران بر اساس این تحلیل علمی از همان موقع مبارزه در راه سرنگون ساختن رژیم استبدادی محمد رضا شاه را وظیفه مبرم جنبش اعلام کرد . حزب متذکر شد که سرنگون ساختن این رژیم شرط مقدم حرکت جامعه مابوسی هدف های ملی و موکراتیک مردم ایران است .

حزب خاطر نشان ساخت که وسیله اساسی نیل به هدف وحدت عمل کلیه نیروهای مخالف رژیم و ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری است . کلیه مبارزات حزب ما از آن تاریخ متوجه اشاعه و پیشبرد این شعارها شد .

حزب متوجه داشت که در شرایط امروزی جهان که در اثر تغییر تناسب نیروها بزبان امپریالیسم و ارتجاع ، رژیمهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم پیش از پیش به وصله نا جو بردل میشوند ، نقش عامل ذهنی ، نقش رهبری درست به نقشی با زهم موثرتر از گذشته بدل میشود ، برای آنکه از امکانات بالقوه ای که وجود دارد هر چه بهتر و سریعتر و پیگیرتر استفاده بعمل آید .

سیر حوادث نشان داد که حزب در تشخیص اوضاع عینی کشور دچار اشتباه نشده بود . از یکسال و نیم پیش جنبش مردم ایران گام درجاده اعتلاء تصاعدی گذاشت . این جنبش علیرغم مانورهای سراسیمه رژیم شاه و جارچیان و چاکرانش بسرعت گسترش یافت و کارگران و دهقانان ، دانشجویان دانشگاهها و دانش آموزان ، طلاب و روحانیون ضد رژیم ، پیشهوران ، کسبه و بازرگانان ، دسته های مختلف روشنفکران از نویسندگان ، هنرمندان ، روزنامه نگاران ، وکیلان و قاضیان ، بخشهای وسیعی از زنان و قشرهای مختلف جوانان در یک کلمه اکثریت شکننده جامعه ایران را در بر گرفت و در روزهای ۱۳ تا ۱۷ شهریورماه باوج خود رسید . راه پیمائی ها و نمائشهای چند میلیونی مردم در این روزها عظمت بی همتای نهضت خلق را علیه رژیم و شخص محمد رضا شاه که با تفرعن آمیخته با جنون خود را فرعون ابتر قدرت می پنداشت و خاندان فاسدش نشان داد .

رژیم بکرات کوشید تا با برانداختن فتنه ها مانند بمیدان کشیدن چاقو کشان و اوپاش دست نشاندن خود و ایجاد باصطلاح " کمیته های اقدام " و " کمیته های انتقام " و جناح های رنگارنگ در حزب مصنوعی و شهنشاخته " رستاخیز " توسل به انواع عوام فریبی ها و سرانجام پاکستارها در شهرهای تهران ، تبریز ، اصفهان ، مشهد ، شیراز ، قم ، آبادان و دیگر شهرها و شهرک ها جلوی بسط نهضت را سد کند . ولی رژیم مورد مدارش شاه و حامیان امپریالیستی آن با حیرت تمام دیدند که نبرد خلق در اثر ضربات وارد نمائشها به سمتی نمیگراید بلکه مبدمشدید تر و عزم وی به ادامه مبارزه جزم تر میگردد .

هم اکنون میتوان با اطمینان گفت که جنبش مردم ایران در تابستان سال جاری از جهت فراگیری قشرهای مختلف اجتماعی، از لحاظ دامنه اش در سراسر کشور، از جهت سطح آگاهی مردم و قاطعیت خراستهای سیاسی و اقتصادی مطروحه، در تاریخ معاصر کشورمان نظیر نداشته است.

این واقعیت که جنبش بطور عمد مرنگ مذ هبى بخود گرفته است از طرفی از آنجهت است که رهبران مذ هبى ضد رژیم در جهت خواستههای خلق گام برداشته اند و از طرف دیگر از آنجهت است که در شرایط استبداد سیاه ۲۵ ساله برای این شکل مبارزه امکاناتی فراهم بود. لذا تعبیرات جراید بورژوازی غرب که میخواستند جنبش را یک واکنش قرون وسطائی و ارتجاعی علیه شاهى که گویا مصلح و نوآور است جلوه دهند، سفسطه ایست پوچ و مردود.

مردم ایران با انقلاب پرافتخار مشروطیت پیشتر از انقلابات آسیای بودند. مبارزات مردم ایران در دوران جنگ دوم و پس از آن از اولین جلوههای مبارزات دموکراتیک خلق در جهان آنروز محسوب میشود. مردم ما با نهضت بزرگ ملی کردن صنایع نفت پس از جنگ دوم، یکی از برجستهترین مبارزات علیه امپریالیسم را انجام دادند. کشور ما با جنبش کثونی خود پیکار دیگر نشان داد که سنن و روحیات طغیان انقلابی علیه ستمگران و ظالمان داخلی و خارجی در ایران ریشههای عمیق دارد و سخت در اشتباهند کسانی که خیال میکنند این مردم را میتوان خموشانه تاراج کنند و بی کيفرد رقید استبداد بفشردند.

جنبش کثونی مردم ایران جنبشی است عمیقاً خلقی، جنبشی است دموکراتیک، جنبشی است علیه حکومت مطلقه یک پادشاه خائن و خونخوار، جنبشی است ضد امپریالیستی، زیرا با خوبی میدانند چه نیروهای جهانی رژیم وابسته کثونی را بر مردم ایران تحمیل کرده اند و برای چه منظور آنرا حفظ می کنند. مردم ایران نیک میدانند که علت وجودی این رژیم آنست که آزار مناسبی در دست امپریالیست ها برای اجراء سیاست خائنانه نفت - اسلحه و انواع فاکتوریهای دیگر است. مردم نیک میدانند که رژیم چنین جبار، چنین چپاول گروچین خیانت پیشه در تاریخ معاصر کشور ایران همتائی ندارد.

جنبش کثونی مردم ایران، هم اکنون با پیکار جاننازانه و قهرمانانه مجاهدان خود توانست افسانه هائی را که شاه و جارجیان رژیم بحد بست و آورنده ای تکرار میکرده اند، حاکی از اینکه گویا رژیم شاه، ایران را به "جزیره ثبات" بدل کرده و اینکه گویا مردم ایران "نظام شاهنشاهی" را یک نظام طبیعی میدانند و با شوق و ذوق بدنبال شاه و "انقلاب" ادعائی و "حزب فراگیر"ش گام برمیدارند، بکلی به یاد داد و سنگی برسنگ از این دعاوی دروغین باقی نگذاشت.

روشن شد که آنچه که شاخص واقعی رژیم است عبارتست از استقرار رژیم شکنجه و ترور و اختناق ساواک و دادگاههای جابرانه نظامی، دستشاندگی و انقیاد در مقابل امپریالیسم، گشادن دست امپریالیسم برای غارت منابع نفت، اتخاذ سیاست فناخیز درهای باز، نظامیگری و خرید جنون آمیز اسلحه، بند و بستهای ضد صلح با امپریالیسم و صهیونیسم، مسلط کردن خاندان فاسد و فساد پرور پهلوی بر جان و مال و حیثیت مردم، براه انداختن کیش ارتجاعی و خفت آور شاهنشاهی و اجراء آغیمن های نیایش شاه، غارت گری باند مسلط دستشاندده شاه و امپریالیسم، ایجاد دره عمیق فقر و شروت، ایجاد فساد و انحطاط در بسیاری از رشتههای معنویات و فرهنگ کشور و غیره و غیره.

روشن شد که انتقاد و اعتراض اصولی طولانی حزب ما و دیگر نیروهای ضد رژیم تماماً حق بود و هزاران لاف و گزاف شاه که آنرا در کتابهای منسوب بخود و در صداها مباحثه تکرار میکرده با طیلی بیش نبود. این خود یک پیروزی معنوی بزرگ نیروهای انقلابی و مترقی خلق است که هیچ دستی قادر بر زدودن اثرات آن در تاریخ نخواهد بود.

در ۱۷ شهریور ماه سال جاری شاه که از بسط نیرومند جنبش در چاروخت مرگ شده بود، با اشاره

تأیید آزمایش‌های ایستهای آمریکا و انگلیس، باردیگر ضربت‌تبه‌کارانه خود را برنمایش مسالمت‌آمیز مردم وارد کرد. نتیجه این جنایت فبیح هزاران شهید، زخمی و بیش از هزار زرنده‌ای است. در اینروز در ۱۲ شهر کشور حکومت نظامی اعلام شد. جیبی کارتر رئیس جمهور آمریکا که خود را عاوم فریبانه "حامی حقوق بشر" جلوه‌میدهد و کالاکان نخست وزیر لیبریسمت انگلستان پشتیبانی خود را از شاه علنا اعلام داشتند. رهبران چین هم‌دوش امپریالیسم از رژیم ارتجاعی شاه حمایت کردند و روزنامه‌های ماؤتیست چین نیز ضربت خونین شاه‌علیه خلق را با انتشار خبرهای مخدوش توجیه کردند.

هدف شاه و حاکمان امپریالیستی از این اقدام خاتمه دادن به جنبش خلق است. حساب آنها آنست که باتکا "سرسپردگان امپریالیستهای آمریکا و انگلیس و کسانی مانند جعفر شریف امامی و علیقلی اردلان و تیمساران وابسته‌ای مانند اویسی، قزلباغی، نصیری، مقدم و امثال آنها، یک نظام شاهنشاهی باصطلاح "لیبرال" ایجاد کنند که بتواند آنچه که آنها آنرا "خطب‌های تاکتیکی" رژیم میدانند اصلاح کند و با دادن برخی امتیازات به قشرهای ناراضی و ایجاد تفرقه در صفوف مخالفان رژیم وضع را بسودر بار و امپریالیسم تثبیت نماید.

ولی باز برخلاف انتظار رژیم و حاکمان داخلی و خارجی، این تاکتیک نیز نمیتواند حاصلی ببار بیاورد. حوادث کشور نشانگر آنست که این اقدامات در عزم خلق نتوانسته است فتوری ایجاد کند. اتحاد میان اجزای مختلف مخالفان رژیم وارد مرحله تازه و عمیق‌تری میگردد. جنبش خواستهای خود را بشکل قاطع‌تری مطرح میکند. همه چیز حاکی از آنست که جنبش مردم ایران راه اعتلائی خود را دریابند نیز خواهد پیمود و از جهت کیفی وارد مرحله یک مبارزه عمیق‌تر و شدیدتری خواهد شد.

همانطور که در مبادی اعلامیه کمیته مرکزی مورخ ۱۳ شهریورماه سال جاری تصریح کرد، در شرایط کنونی تنها راه خاتمه دادن به بحران عمیق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه ایران استقرار یک حکومت ائتلاف ملی است. حزب مادر این سند مهم تاریخی و وظائف چنین حکومتی را در زمینه تأمین آزادیهای دموکراتیک و خاتمه دادن به رژیم ترور و اختناق، در زمینه تأمین استقلال ملی و خاتمه دادن به سیطره اسارت و امپریالیسم، در زمینه سالم سازی اقتصاد و بهبود زندگی عمومی و خاتمه دادن به فارتگری تاراجگران داخلی و خارجی و شکاف فقر و ثروت، بشکل مشخصی بیان داشته است.

حزب مادر این سند مهم تصریح کرده است که بنظری هدفی که باید جبهه نیروهای مخالف رژیم در شرایط کنونی دنبال کنند عبارت است از سرنگون ساختن رژیم استبدادی محمد رضا شاه، و برچیدن بساط منسوخ سلطنت و روی کار آوردن یک دولت ائتلاف ملی از نیروهای ضد استبداد. حزب ما در اعلام نامبرده تصریح کرد که بنظری شکل چنین حکومتی جمهوری است.

حزب این تصریحات را در باره ضرورت برچیدن بساط منسوخ سلطنت و استقرار یک جمهوری بر پایه منافع مردم باتکا "برنامه خویش مطرح ساخته است. بنظر حزب ما جنبش کنونی مردم تنها بانیل به چنین نتایجی میتواند ضمن های ضرور برای یک تحول بی بازگشت در سمت دموکراسی، ایجاد کند. ما بر آنیم که باید بی‌پایگی مطلق دعوی رژیم شاه را در باره ضرورت طبیعی رژیم پادشاهی در ایران در مقیاس وسیعی روشن ساخت و نشان داد که شکل جمهوری بر مبنای آزاد مردم مشکلی است که متناسب با مقتضیات رشد جامعه ما است. مسئله جمهوری و سلطنت در تاریخ معاصر ما دیری است مطرح است و در شرایط کنونی بوسیله خود نهضت که خواستار طرد شاه و خاندان فاسد و فساد پرور اوست، مطرح میشود.

هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران بر آنست که مانند سابق وحدت عمل کلیه نیروهای ضد رژیم در جبهه ضد دیکتاتوری عامل موثر پیشرفت و شرط کامیابی نهضت است. ما نظر خود را در باره مسائل مطرحه در مقابل جامعه ما بارها ارائه دادیم و پیوسته خود برای اخذ تماس و مذاکره با همه نیروهای ضد رژیم آماده ایم. ما برخی عناصر و نیروها را که تصور میکنند با اتخاذ یک روش ضد توده‌ای ضد کمونیستی

میتوانند بسود خود راهگشائی کنند ، از عواقب مضر جنین پندار هائی برخورداریم . نباید فراموش کرد که ارتجاع و امپریالیسم با همین بهانه های " خطر کمونیسم " حکومت ملی د کتر محمد مصدق را سرنگون ساختند و رژیم کنونی از زبان د ولت شریف امامی برای توجیه جنایت ۱۷ شهریور با زهم پای " خطر کمونیسم " را بمیان کشید .

ما بنوبه خود روش خویش را بر پایه اتحاد با همه نیروها استوار کرده ایم و در آئیند نیز د رجعت این اتحاد و علیه تفرقه و تفرقه افکنی از جانب رژیم و عملش مبارزه خواهیم کرد . ما خواستار همکاری با همه نیروهای مخالف رژیم استبداد ی بر پایه برنامه مشترک هستیم .

ما بر آنیم که در شرایط کنونی باید باید پایداری د مقابل رژیمونیرنگهای مختلف آن ، با عزم راسخ ادامه یابد . باید مبارزه را گسترش داد و تعمیق و تشدید کرد . ما از کلیه اشکال و شیوه های مختلف مبارزه خلق که متکی به نیروی مردم باشد و امر مبارزه را د رجعت صحیح و سنجید های پیشرفت د هد بنوبه خود پشتیبانی میکنیم و مبارزان را از آن قبیل شیوه هائی که بدجنشریزان وارد سازد برخورداریم . ما سخنان خود را با اعلام شعارهای حزب د شرایط کنونی خاتمه میدیم :

- سرنگون باد سلطنت ضد ملی و استبداد ی محمد رضا شاه !
- مردم ایران برای طرفداری از فاسد و فاسد پرور پهلوی مبارزه کنید !
- مردم ایران د ر راه استقرار یک حکومت ائتلافی برای بیرون آوردن د جامعه از بحران عمیق کنونی مبارزه کنید !
- باید توطئه مشترک امپریالیسم ، شاه و دولت شریف امامی را برای تثبیت رژیم و ایجاد تفرقه د مصغوف مخالفان رژیم ، با شکست مواجه ساخت !
- مسئولین فاجعه عظیم جمعه خونین ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ باید محاکمه شوند !
- ما حکومت غیرقانونی و جابر نظامی را بمثابة یک توطئه علیه جنبش مردم محکوم میکنیم و الفیاء فوری آن و تأمین آزادی اجتماعات ، مطبوعات ، احزاب و سندیکا ها را خواهیم ستاریم !
- کارگران و زحمتکشان شهروند ! با بسط مبارزات اقتصادی و سیاسی د جنبش پایداری مردم علیه استبداد هر چه موثرتر شرکت و زریذ و رسالت خود را با شایستگی ایفاء کنید !
- نیروهای مسلح ایران ! د رجعت خلق قرار گیرید ! سرپازان ، د رجه داران و افسران میهن پرست ! زیر پرشاه و تیمساران مرتجع و رایزنان امریکائی نروید !
- ما مدخلات بیشرمانه امپریالیسم ، بویژه امپریالیسم امریکار که هد ف آن نجات و حفظ رژیم خائن شاه بمنظور ادامه غارتگری است تقبیح و محکوم میکنیم . د ست امپریالیسم و عاقلش از کشور ما کوتاه !

- مردم ایران د ر راه شعارهای حزب ما برای د موکراسی ، استقلال ملی و رفاه عمومی مبارزه کنید !
- مردم ایران ! با تمام نیرو به زندانیان سیاسی ، این قهرمانان د ر بند ، به خانواده های شهیدان و آسیب دیدگان نهضت از هر باره و بیهرشکل که میتوانید یاری رسانید ! ما آزادی فوری زندانیان و تبعیدیان سیاسی و بازگشت همه کسانی را که بعلت عقاید سیاسی خود ناگزیر بدجلای وطن شده اند خواهیم ستاریم . د رود بخاطر شهیدان نهضت ! د رود به زندانیان سیاسی ایران !
- مبارزان ضد رژیم ! د مقابل فتنه انگیزان و تفرقه افکنان هشیارا بشید ! بر پایه وحدت ، تشکل آگاهی سیاسی امر مبارزه را از پیش ببرید !
- پیروزی د مبارزه مقدس انقلابی مردم ایران !
- نذک بر شاه د زخم و خیانت پیشه و حامیان ارتجاعی و امپریالیستی او !

## پیروزی نهائی

### با جنبش حق طلبانه مردم ایران است

فریدریش دوم پادشاه پروس دستور داد بر سلاحهای آتشین این عبارت لاتین را نقر کنند. *Ultima ratio regis* یعنی: آخرین حجت پادشاهان.

شاه ایران، یکبار دیگر با تشویق و تأیید مستقیم امپریالیسم آمریکا، در ۱۷ شهریورماه سال ۱۳۵۷، با اعلام حکومت نظامی برای مدت ششماه در واژده شهر، و تنهادرتهران به بهای جان بیش از سه هزار شهید، و هزاران زخمی و صد هائزندان آخرین حجت خود را بکار انداخت و کوشید جنبش انقلابی ضد استبدادی یکسال اخیر مردم ایران را، در زیر ضربات جبارانه و غدارانه خود، خورده و خفه کند.

تلفن‌ها و پیام‌های کارتر رئیس‌جمهور آمریکا و کالگان نخست وزیر انگلیس حاکی از ابراز پشتیبانی از شاه، پیام انور السادات به شاه در دوران اقامتش در "کمپ دیوید"، پشتیبانی دولت عربستان سعودی از شاه، حمایت بیدریخ مناخیم بگین از او، سفر ضیاء الحق دیکتاتور پاکستان به تهران، گوشه‌هایی از تب و تاب محافظ امپریالیستی و ارتجاعی را برای نجات رژیم شاه از خشم مردم نشان میدهد و نقش "عامل خارجی" بویژه امپریالیسم آمریکا را در حدوث رویداد شوم ۱۷ شهریور بر ملا میسازد.

آقای جیمی کارتر رئیس‌جمهور عوام‌فریب آمریکا که دوست دارد از "حقوق بشر" دم بزند، در قبال کشتار بزرگی که با مرشاه و بدستنیروهای مسلح به سلاح امریکائی و تحت نظر رایزنان امریکائی و اسرائیلی انجام گرفت، ابد ابد بشرو حقوقش نیافتاد! تنها پشتیبانی از قاتل و تأیید اهمیت روابط او با امریکا در نظرش بود. چرا نه؟ مگر خیانت‌های عظیم شاه طی ۳۷ سال سلطنت در عرصه‌های مختلف، همه مخدومات بزرگش با امپریالیسم آمریکا نبوده و نیست؟

جالب است که جرایم چین نیز با نقل متن خبر خبرگزاری پارس درباره اینکه گویانمایش دهندگان علیه رژیم از خارج پول دریافت میداشتند و وسیله بیگانگان سازمان یافته بودند، در این اهانت‌های فجیع به نبرد مقدس میلیونها مردم ایران با رژیم ددمنش شاه شریک شد. بدینسان رهبری مائوئیست چین، که در سفر اخیر هواگو فنگ بمتهران چهره خود را در حمایت از دیکتاتور نشان داده بود، یکبار دیگر در کنار کارکارتوشاه و در مقابل مردم ایران قرار گرفت.

شاه و شریف‌امامی، نخست‌وزیر باصطلاح "آشتی ملی" (که مردم ایران او را بمثابه یک فراماسونر کهنه‌کار، دلال خاندان پهلوی و اشرکاء جرم این‌خاندان میشناسند) به تلویح و تصریح طی سخنان خود از وجود "فشار" دیگری نیز برای توسل به او کنش خونین بر ضد خلق، سخن گفتند یعنی از فشار کسان از طبقات حاکمه که در روزهای پیش از شهریور ابراز اضطراب میکردند که "ایران بکجا میرود!" گویا سیمصد تن از تیمساران با شماره رایزنان امریکائی ضمن عریضه جان‌نثارانه به دیکتاتور

از وی خواسته بود ندک د یگروقت است و باید ضربت خورد کند و رافرود آورد . پیداست که علیاحضرتها ، والا حضرتها ، والا گوهرها ، سرکارعلیها ، ود یگر کاخ نشینان و آن حلقه بزرگ دزدان وزورگویان بزرگ اطراف شاه ( کعلی امینی در مصاحبه خود باروزنامه " لوموند " تعداد آنها را به چهار - پنج هزار تخمین زده است ) ، در مقابل اعتلاء جنبش چه ضجه وناله ای برآه انداخته بودند ! آخر کنگجهای باد آورد و کاخهای افسانه ای وزندگی عشرت آمیزوانگل این خانصها و آقایان سخت بخطر افتاده بود . اینها همان " میهن پرستان " کذائی هستند که شاه در سفر مشهد گفت که بهمهرا اونخواهند گذاشت چشم زخمی بمنظام شاهنشاهی برسد . عینا مانند کوتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مابا اتحاد شوم و نامقدس امپریالیسم وارجاع روبرو هستیم . تاریخ تکرار میشود .

در همین زمینه ذریک فاکت جالب است . شاه پس از قصابی خونسردانه از هزاران ایرانی معصوم ، از قشرهای ساده مردم ، که تنها جریشان آن بود که از سیطره استبداد دیش بستوه آمده بودند ، چنانکه روزنامه " لوموند " خبر داد ، با چهره آرام و " روحیه ای تر و تازه " در گاردن پارسی ۱۲۰ بانکد اربزرگ بین المللی ، دوستان و همدستانش ، در قصر سعدآباد حضور یافت . این آقایان اربابان واقعی جهان سرمایه داری ، ظاهرا طبق دعوت قبلی برای شرکت در جشن پنجاه سالگی تاسیس " بانک ملی ایران " آمده بودند . در حالیکه میلیونها مردم ایران سوگوار بودند و در " بهشت زهرا " در کنار زدهای طولانی گور شهیدان خونین کفن ، هزارها مادرند به میکردند ، این جشن ننگین شاهسردمداران مالی جهان برگزار شد . این واقعه نشان میدهد که چه اندازه شاه از مردمی کبریا ستم میراند ، آنها را می چاید ، آنها را گروه گروه سلاخی میکند ، نفرت دارد ، چه اندازه به سرنوشت آنها بی اعتناست !

هدف تبهکاری ۱۷ شهپور این بود هوست که بدوران اعتلاء نیرومند جنبش بزرگ مردم ایران نقطه ختامی بگذارد . تاریخ معاصر ایران نظیر مبارزات ماههای اخیر را کمتر پیدا دارد . علیرغم کشتار های تهران ، قم ، اصفهان ، مشهد ، تبریز و آبادان و نقاط دیگر ، روز بعد فطور روزهای پس از آن میلیون ها مردم کشور با شعراهای آشکار علیه شاه دست به نمایش زدند . حتی روزنامه های وابسته به طبقات حاکمه از عظمت این نمایشها در تهران با حیرت یاد میکنند و تعداد نمایش دهندگان را تا قریب یک میلیون ثبت کرده اند . یک میلیون نفر که با اصطلاح رادیوی دولتی با سیما " تهدید آمیز " و شعار های " ضد میهنی " ، جان در کف ، وارد عرصه مبارزه شدند ، نه تنها کاخ سعدآباد را در تهران ، بلکه کاخ سفید را درواشنگن بلرزه در آوردند . شاه چندی قبل از کشتار فجع مردم ، بشیوه مانوس خود ، باد در فغیب ریگی از مصاحبه ها گفته بود که اومیخواهد مردم ایران را بسوی " تمدن بزرگ " ببرد ، ولی مخالفان اومیخواهند آنها را بسوی " وحشت بزرگ " هدایت کنند . زمانه پردد در این جلا رسالوس را زود ترا آنچه که می پنداشت رسوا کرد . اینک بیشتر پیدا است چه کسی ایران را بسوی " وحشت بزرگ " برده است !

جنبش بزرگ انقلابی مردم ایران در سال ۱۳۵۷ بدون کمترین غلوه ، از بزرگترین جنبشهای تاریخ معاصر کشور و منطقه ماست . کمتر دیده شده بود که دهها شهروشهرك و روستا در اکناف کشور ، در چنین سطح آگاهی ویا چنین شورجانپا زانه در یک مبارزه سیاسی بحق و عادلانه و هدمقصد شرکت جویند . این جنبش وسیع ترین اقشار مردم اعم از کارگروهقان و پیشه وروکاسب وپازرگان و روحانسی و دانشجو و روشنفکر و کارمند ، اعم از زن و مرد را فرا گرفت و طی آن در مواردی بین مردم و سرپازان تعاسی های پرشور و ستانه بعمل آمد ، امری که نمیتواند درآینده ثمرات بزرگتری از خود برونزد هد . جنبش بزرگ مردم ایران یک حادثه منفرد در جهان امروزی نیست . شباهت فراوان هد فها

واشکال مبارزه مردم ایران مثلا با مردم نیکاراگوئه که علیه دیکتاتور سا موسا به نبرد ی قهرمانانه دست زده اند تصادفی نیست . مسئله بحران عمیق رژیمهای ضد خلقی دست نشانده امپریالیسم این محصولا متنحوس جنگ سرد ، این " گلهائی که در جهنم روئیده اند " ، یک قانونمندی عصر ماست ، یعنی عصر تعرض صلح ، عصری که تشنج زدائی به گرایش مسلط مبدل میشود . رژیمهای مانند رژیم محمد رضا شاه که بدست " سیا " و " پنتاگون " ، بسوسد کمپلکس نظامی - صنعتی و کارتیل نفت ، در اینجا و آنجا نشانده شده ، دیگر " حق اهلیت " خود را از دست میدهند . محمد رضا شاه بکمک خونریزی جنون آمیز و توسل به خدعه " لیبرالیزه کردن رژیم " شاید بتواند در آن نکبت زده سلطنت آلوده خود را کمابیش طولانی کند ، ولی وی را از حکم زمانه گریزی نیست ، چاره جوئیهای او و اربابانش در طول مدت عبث است . اینرا ما حتی در آن زمانی میدیدیم و میگفتم که وی " شاهنشاهی " خود را نظام ابدی و مقدر و طبیعی ایران میسرمد و برای نسلهای آینده دستورنامه می نوشت .

مطبوعات بورژوازی غرب برای تحریف سرشت جنبش مساعی اندکی بکار نمی برند . بعلافت نقش مهم روحانیون ضد رژیم ، این مطبوعات میکوشند آنرا جنبش " مسلمانان متعصب " که گویا با اقدامات یک شاه " متجدد " و " اصلاحگر " مخالفند ، جلوه دهند . بسیاری از نمایندگان برجسته روحانیت مانند آیت الله خمینی و آیت الله شریعتمداری در مصاحبات خود با مطبوعات تفریسی ، بی پایگی این دعاوی را تصریح کردند . در واقع نیز این جنبش ، جنبشی است عمیقا اجتماعی و سیاسی که یک سلسله هدفها و شعارهای ضرور و مترقی را در جهت تامین دموکراسی و استقلال ملی مطرح میکند . فشار طولانی استبداد ، توسل به مذاهب را بعنوان شیوه مساعد و مجاز بروز گسترش جنبش بدل ساخت . در عین حال جمعی از روحانیت ، با برجسته تر کردن جهات مثبت تعالیم و معارف اسلامی در جهت خواستههای خلق ، مذاهب را بیک وسیله عقیدتی متناسب با جنبش مبدل ساخته اند و مادراین باره جداگانه سخن گفته ایم ( ۱ ) .

جنبش هم از جهت طبقاتی ، هم از جهت مشی سیاسی ، هم از جهت شیوه مبارزه همگون نیست و این پدیده ایست عادی و جزاین هم نباید انتظار داشت . لذا وجود تناقضات و اختلاف نظر ها در جنبش قهری است . اما نکته مهم آنست که در نبرد بسیار دشوار و احتمالا طولانی با رژیم آنچه که باید در درجه اول مورد تکیه قرار گیرد ، آن جهاتی است که بخشهای مختلف جنبش را بهم متحد میکند و وحدت عمل آنان را در مبارزه تأمین مینماید . حزب مادرست این روش را روا میداند . متاسفانه برخی از سخنگویان جنبش ، به تصور آنکه آنتی کمونیسم ورق برنده ای بدستشان میدهد و آنها را در نزد " صاحبان قدرت " در جهان و ایران قابل قبول میسازد ، به حزب توده ایران می تازند و حتی از تکرار افتراآت دستخیز ارتجاع بوی ، احترازی نمی کنند . این طرز عمل موجب تأسف عمیق ماست . این طرز عمل حاکی از آنست که این اشخاص تا چه حد از تاریخ کم موخته اند . آیا میتوان دموکرات بود و از خواست دموکراسی دم زد و در چنین مواضع سست و نادرست ضد توده ای قرار گرفت ؟

رژیم در دوران کنونی با اتخاذ سیاست دوگانه " حکومت نظامی " از یکسو و عوی عمل به " سر قانون اساسی " و ایجاد " فضای باز " از سوی دیگر میخواهد از تناقضات درونی نهضت سود جوید . روزنامه " اینترنشنل هرالد تریبون " در سرمقاله مهم خود راجع به رژیم شاه صریحا از دو جنبه " اپوزیسیون " سخن میگوید : " قانونی " و " مخرب " . تاکنیکی که این روزنامه پیشنهاد میکند آنست که اپوزیسیون با اصطلاح قانونی جلب شود و اپوزیسیون با اصطلاح " مخرب " کوئیده شود .



روشن است که هدف عبارتست از جد کردن عناصر نیروهای معتدل از عناصر نیروهای رادیکال که برچیدن بسط سلطنت را هدف قرار داده اند. همه نیروهای مخالف رژیم باید از تحقق يك چنین تاکتیک‌های ابلیمانه جلوگیری کنند.

یکی از نتایج مهمی که جنبش مردم هم اکنون بدان رسیده است برپا دادن افسانه‌ی بحسب تهبوع آورتکرارشدی "جزیره ثبات" است. زمانی یکی از ایزدان سابق ج. ف. کندی رئیس جمهور اسبق امریکار مجله معتبر "قرن آفریز" نوشت که شاه ایران و خالد در عربستان سعودی محصولات طبیعی و سنتی جوامع خود هستند. ولذا امریکاکه در قبال حفظ آزادی "متعهد" است، باید، به سبب منافعی که دارد، با این سلطانان مستبد، کنار بیاید. این "شاه استدلال" شاه بود که او مورد تکریم و تجلیل قاطبه مردم است و چنان این گزافه را با حرارت تکرار میکرد که گویا امر پر خد او هم مشتبه شده بود. نمایش میلیونها مردم ایران و ویژه قریب يك میلیون مرد طهران با شعارهایی علیه شخص شاه پوچی مطلق این ادعای بنیادی شاه را بنحو چاره‌ناپذیری بر ملا ساخت. میگویند خود شاه از صولت این سیلی نیرومندتر خلق تا مدتی مبهوت بود.

آری دعوی "جزیره ثبات" همراه دعای همطرازان مانند "انقلاب شاه و ملت" و "دروازه تمدن بزرگ" و "حزب فراگیر ملت ایران" و "فرماندهی شاهنشاهی" و چرند هائی از این قبیل در برابر کولک آتند خیز و غضب آلود نمایش خلق برای همیشه برپا درفت. شاه میگفت که او در چشمهای مردم "عشق" سوزان آنها را بخود می‌خواند. معلوم شد که خوانده بود و این نفرت سوزان بود. روشن شد که شاه وزاد ورود و ریزه‌خواران و جلادانش در جامعه بکلی منفردند. روزنامه فرانسوی "لوموند" بار پیش‌خند نوشت: سلطنت برای شاه امر سهلی است، افسوس که ملت مزاحم است! حزب ما خرسند است که میلیونها مردم قضاوت مستعرو طولانی او را در باره شاه و رژیمش بر حسب تجارب غنی خود، مورد تایید معتبر خویش قرار داده اند.

حزب توده ایران به شهادت اسناد سیاسی و مطبوعات خود طی ۲۵ سال دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دمی از افساء سفسطه ها و عوام‌فریبی های گاه گمراه ساز رژیم باز ایستاد و به باند رنگارنگ جارجیان رژیم، مرتدان جیره خوار، روشنفکران خود فروش و نزدیک بین و امثال آنان که با اراجی گستاخانه و فضل فروشانه سعی داشتند "ثابت کنند" که گویا شاه ناپغه ایست که يك رژیم "مختلط" نه شرقی و نه غربی علی‌رغم "امپریالیسم سرخ و سیاه" اختراع کرده و در جاده "سیاست مستقل ملی" پی سهراست و توانسته است با ترکیب سنت و تجدید "نفرت طبقاتی" راه وحدت ملی بدل کند و جامعه را فرسنگها از "جهت تاریخ" بجلوراند پاسخهای مستدل و مستند داد. متعلقانسی از نوع علی دشتی مینوشتند که سلطنت گویا مانند عهد نورووزیان فارسی جزء سرشت جامعه ایرانی است. چه اصطلاحات و چه مفصله هائی که به عشق دستیابی به ثروت و قدرت و عشرت، از چنتای فرومایگی بیرون نکشیدند! حزب ما با علمیت و اصولیت، با وفاداری بآرمانهای مقدس خلق، این خزعبلات را در هم کوبید و دهها سال، با عناد و سرسختی انقلابی، در سنگرمبارزه سازش‌ناپذیر رژیم منحط ایستاد. برای مبارزان حزب ما که یلدا ی پرورج استبداد را در زندان و خارج از زندان، در کشور و خارج از کشور گذرانده اند، طلوع سپیده شنگرفین جنبش انقلابی خلق نمیتواند عظیم‌ترین احساس شادی و رضایت را بر نیانگیزد. اینکه امروزه خلق میلیونی کشور همان چیزی را نفی میکند که اونفی کرده و همان چیزی را درود میگوید که او تنهیت گفته است، بهین پادشاه است.

مجلس امریکائی "نیوزویک" چندی پیش نوشت که ایران وارد "مرحله بحرانی" خود شده است. علل این بحران عمیق که منجر به بروز جنبش وسیع مردم شده چیست؟ نه فقط ما مارکسیست ها، بلکه

همه کسانی که در شرق و غرب، در بارش رویداد های ایران سخن میگویند، این علل را در روشهای غلط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تحصیل شده از طرف شخص شاه و رژیمش میدانند. ولی شاه و شریف امامی و دیگر جارجیان رژیم سعی دارند این بحران را یک "توطئه" تازه "کمونیسم جهانی" جلوه دهند. شریف امامی در سخنان خود در مجلس و سنا کوشش زیادی بکاربرد تا از شعبده کههنه و وارزده "لولوی کمونیسم" برای ترساندن مخالفان رژیم استفاده کند. با اینحال، گاه از زبان "گروه اندیشمندان"، گاه از زبان وکلای ساواک فرموده، گاه از زبان امینی و گاه حتی از زبان شریف امامی، به وجود علل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بحران کثونی اعتراف میشود. شکر دولت شریف امامی آنست که مطلب را در جاده "سو" استفاده برخی ماموران دولت بیاورد و مهابازداشت ظاهری چند وزیر و رئیس و تکرار این ادعای دروغ و مضحک که خاطر خطیر ملوکانه بی خبر بود است، سر مطلب راهم بیاورد.

بهمین سادگی؟ مگر ممکن است!

محمد رضا شاه طی دوران استبداد آریامهری، که هنوز نحوست آن برجاست، از وجود بهیمایه و ناجیز خود فرغونی ساخت. در برابر قیام کوروش گفت: آسوده بخواب که ما بیداریم. از "نبوغ ایرانی" دم زد که اشاره اش به نزدیک، به وجود وجود خودش بود. خودش به خودش لقب پرمطراق بُست پرستانه "خدا یگان شاهنشاهی آریامهر بزرگ ارتشتاران فرمانده" داد. گفت در سراسر ایران، فو قش دوسه هزار نفر مخالف دارد که آنها هم ایرانی نیستند و بیایند گذرنامه بگیرند و گورشان را گم کنند. نصیری جلاد، دستیار گرد نه گیر مهم، هژمیزدانی را ارتشبد کرد و بر جان و مال ایرانیان مسلط ساخت ولی روزبهها، حکمت جوها، گلسرخي هارا بچوبه اعدام بست. صد ها شکنجه گریه ت کرد. مشتسی چاکر چالپوس را بجای "اندیشمندان" جازد. دست یخاندان پلید خود را در زغارت و شهوت رانی گشود. از انقلاب مستمر "و دیالکتیک دورنگر" سخن گفت. تدریس کتب منسوب بخود را به دانش آموزان مدارس تحمیل نمود. کشور را از مجسمه ها، تصاویر و نمایی خود و خویشان خود ملبوس ساخت. رسانه های گروهی را بحد تهوع آور به تکرار نام خود وزن و فرزند و مادر زن و خواهران و مادر و برادرانش واداشت. نمره زد که چون اقیانوس به اقیانوس متصل است، لذا او باید ژاندارم منطقه شود، هر روز مَدَل تازه ای از "فانتوم" و "جیف تین" خرید. دستگاه پانصد میلیون دلاری "آپیکس" را وارد کرد. رادارها هوا برد "آواکن" خریداری کرد. بیکی از دلان پروپا قرص کمپلکس های نظامی - صنعتی امریکا و غرب بدل شد. کارخانه های "گرومن" را که در حال رکود بود با "دلارهای نفتی" به حرکت در آورد. کرُوب را "نجات داد". در چاه های مشکوک نفت دریای شمال سرمایه گذاری کرد. خود بیرحمانه چاپید و گذاشت که دیگران بیرحمانه بچاپند و سپس گفت اگر افکار کم کنید ۲۵۰ سال تاریخ را انکار کرده اید و اگر تک نام بد هید نقشه قویلیتیک جهان را بهم زده اید! و اگر قرار باشد من نباشم ایران را بصورت "سرزمین سوخته" در می آورم!

محمد رضا شاه مردم ایران را به هیچ گرفت. سی و پنج میلیون مردم را که تاریخی پرشکوه در پشت سر دارند و پیشتر از انقلاب آسیا بوده اند و لنین سرسختی و عزم نبرد آنها راستود است، برده و انکار در آن بلبیل زبانیهایی سخیف و متناقض و سینه جلودادنها و جلوه گر بهایی نفرت آور. هر باوه ای کدولش خواست، یافت. کوچکترین حساب و کتابی برای خدای قادر تاریخ قائل نشد ولی حامیان کاخ سفید را قدرت و معجزه گرانگاشت. این یک سیمای بحد اعلای نفرت انگیزی است که هنوز تاریخ و ادبیات باید در توصیف آن آثاری پدید آورند. او اینک فرق حیرت است که چگونه از درون خاموشی صبری طولانی و در ناک چنین طوفانی منفجر شده است. او هرگز باور نمیکرد که در روز "خدایان سگانه اش

زور ، زر و فریب ، نیروی با عظمت دیگری نیز هست ، همان نیروی کما و آنرا با آنهمه تحقیر و بی‌زاری " مردم کوچک و بازار " نام نهاده بود .

چگونه این مردم کوچک و بازار آنهمه تیرا می‌تیرا رانها ، آنهمه بد ار کشید نها ، آنهمه زیر شکنجه کشتن ها ، آنهمه برد ستگاه امریکائی " توستر " کباب کردن ها و در دریاچه حوض سلطان سرنگون کردن ها ، آنهمه کشتار جمعی ، آنهمه به شلیک بستن جمعیت با هلیکوپتر از هوا و له کردن آن در زیر چرخ های آهنین " چیف تین " ، آنهمه زور گوئیها ، تحقیرها و عذابها را فراموش کنند ؟ مگر کاری شده است که بتوان فراموش کرد ؟ آخرین قلم این سیا هم خونین ، بیش از سه هزار کشته در تهران است که مسلسل های مدرن تند تیر در عرض چند دقیقه تحویل داده اند . آری ، سیلی غران از خون گرم بین مردم پشاه گذشته است و سخنی " آشتی ملی " اهانتی است ب مردم .

امروز استون های جراید مهم جهان گرفته تا مطبوعات ایران و حتی تربیون مجلس گوشه و کنار نتایج رقت بار استبداد آریامهری بر ملا میگردد . در اثر سیاست بی بند و بار نظامیگری که تنها الهام گرانش سود ورزی سود اگران جهانی مرگ و مقاصد استراتژی های " ناتو " و " پنتاگون " است ، سلا نه بیش از ده میلیارد دلار صرف نیروهای مسلحی میشود که خود شاه تعداد آنها را در حدود ۷۰۰ هزار تن ذکر کرده است . بیش از یک میلیارد دلار در سال صرف پرداخت حقوق ۵۰ هزار آریز امریکائی ( بنا به تخمین روزنامه " لوموند " ) میشود که نظارت مستقیم و اشنگتن را بر این نیروهای مسلح و دیگر موسسات دولتی تأمین میکنند . مجله " تایم " امریکانوشته که در عرض بیست سال اخیر ایران ۳۶ میلیارد دلار صرف خرید اسلحه کرده است و این رقم کمتر از واقعیت است . از عایدی ۲۳ میلیارد دلار نفت ایران يك ثلث صرف بدست آوردن جنگ افزای میشود . تنها ایالات متحده امریکائی دوران استبداد قریب ۲۰ میلیارد دلار اسلحه با ایران فروخته است . آیا چنین بریز و پاش غول آسای برای ارتش و سلاح که متناقض با روند تشنج زدائی و نشان خصومت با صلح است ، در کشوری دارای ۶۰ درصد بیسواد ، در کشوری که اکثر روستا های آن در چارمعضل تأمین آب هستند و در مقابل هر حادثه طبیعی کوچکتترین دفاعی ندارند و جان هزاران نفر با یک لرزش زمین و یک طغیان آب بر باد است ، در کشوری میلیونها زاغ نشین و بیگانه ، يك جنایت فجیع و یک خیانت کبیر نیست ؟ مجله امریکائی " تایم " نوشته که نرخ تورم در ایران به ۵۰ درصد بالغ میشود یعنی اگر بالا ترین نرخ تورم در جهان نباشد ، جزء بالا ترینهاست . این مجله مینویسد در اثر بحران فلاکت خیز کشاورزی ، ایران ۶۰ درصد محصولا تکشاورزی خود را از خارج وارد میکند . و این کشوری بود که در سابق محصولات کشاورزی خود را صادر میکرد .

روزنامه مطلع امریکائی " اینترنشنل هرالد تربیون " ، در مقاله ۱۴ ژوئیه ۱۹۷۸ خود تحت عنوان : " امنیت - صادرات امریکای برای شاه " تعداد جاسوسان جیره خوار ساواک را در حدود ۵۰ هزار میداننده بسیاری از آنها مستقیماً در امریکای تعلیم گرفته اند و وسیله سازمان جاسوسی اسرائیلی " موساد " سرپرستی میشوند . علی امینی در مصاحبه خود با روزنامه " لوموند " تصریح کرد که بجز چند کارخانه معدود ، بقیه موسسات صنعتی در ایران مونتاژ است . شاه زمانی زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی را که مخالف با افزایش قیمت نفت بود " بیهودا " ی ایك خواند . دیری نگذشت که خود به یهودای وقیح تری بدل شد و قیمت نفت را با کمک زکی یمانی برای یکسال منجمد ساخت . آنوقت این یهودای بیشترم جرات میکند که از " میهن پرستی " سخن گوید و فرزند نوکرش سپهبد وهرام در مجلس سنا میگوید : " مردم در خیابان خاک اره و لاستیک آتش میزدند ، آقا ، مگر این میهن پرستی است ! " آتش زدن خاک اره میهن پرستی نیست ولی آتش زدن عظیم ترین منابع ثروت يك ملت فقیر بسود میلیاردهای ماورا ، اقیانوس از طرف اربابش میهن پرستی است ! چه محیطی است که وهرامها جرات میکنند ، بی کیفی

چنین کفرهای پلیدی را بر زبان جاری سازند؟!

چنانکه گفتیم امپریالیسم کماکان روی ابقا رژیم شاه در عین مراعات باصطلاح "واشنگتن پست" اسلوب حرکت بر روی دویل - ریل لشکری و ریل کشوری - اصرار دارد. کارتر و سخنگویان کاخ سفید در این جا هیچ مطلب مبهمی باقی نگذاشته اند. روزنامه "لوموند" طی سرمقالهای توضیح داد که امریکا معتقد است که وضع ایران در امر تعادل منطقه "از مدیترانه تا خلیج بنگال"، موثر است. این روزنامه مینویسد که شاه سرپرست شیوخ خلیج و حکم مجادلات آنها و اقتدار او برای امریکا ضرور است. اسرائیل، عربستان سعودی و ایران سه پایگاه سیاسی مهم امریکا در یک منطقه حساس جهانند. امپریالیسم امریکا از فروری بساط خود در ایران سخت هراسناک است و تمام انبار تزویر و قساوت خود را برای حفظ مواضع خود در ایران بکار خواهد برد. دلی تمام حوادث اخیر نشانه بلوغ حیرت انگیز، نضج ستودنی ارادۀ نبرد آزمائی مردم ایران است. آنها شاه و رژیمش و حامیانش را خوب شناخته اند.

شاه و شریف امامی میخواهند در چارچوب آهنین حکومت گلوله و چماق، با اجرای یک سلسله وصله پینه های بی ضرر برای رژیم، وضع را بحالت "عادی" برگردانند و از تکیۀ کورۀ احساس انقلابی مردم بکاهند. رژیم در آینده بحد زیادی دست بدامن خدعه و عوام فریبی خواهد زد، بحد زیادی به فتنه انگیزی و اخلاص گری در میان صفوف مخالفین خود خواهد پرداخت.

هنوز نبرد دشواری در پیش است. برای پیروزی، علاوه بر هیجان حماسه آفرین، به عقل سیاسی و تشکل سازمانی، انتخاب درست شعارها و شیوه های مبارزه نیاز است. حزب مادر را پس موارد نظر خود را طی اسنادی بیان داشته و در آیند نیز بیان خواهد داشت. ما بر آنیم که عناد و پیگیری منطقی در مبارزه، حفظ وحدت عمل نیروها، استفاده از کلیه اشکال نبرد که متکی بخلق باشد و امر مبارزه را پیش برد و سد ابلیسی قهرضد انقلابی را بشکند، استفاده از کلیه عوامل مساعد داخلی و بین المللی، مراعات حداکثر گوشه پزنگی، میتواند طی مراحل پرفراز و نشیب آتی مبارزه، مردم را به سرنگون ساختن استبداد شاه و استقرار یک حکومت ملی و آزاد یخواه و طرد نخوست و فساد غارتگران خاندان پهلوی موفق سازد.

ما بنویسه خود مردم را به پایداری همه جانبه، به ادامه تشدید و گسترش هر چه وسیع تر مبارزه دعوت میکنیم. مردم میهن ما قادرند توطئه شوم کاخ سعدآباد و کاخ سفید را درهم شکنند و آرمانهای والا و مقدس خلق را ظفرمند سازند.

۲۴ شهریور ماه ۱۳۵۷

دیوار سیاه استبداد سلطنتی جلوگیری روند جنبش و پیشرفت میهن ما

است. این دیوار سیاه را با کوشش مشترک از سر راه برداریم!

## تکنولوژی وارداتی یا تکنولوژی ملی

ایجاد تکنولوژی ملی و یا تکیه به تکنولوژی وارداتی یکی از مسائل مورد بحث در محافل علمی و اقتصادی کشور است. در برخورد به این معضل حیاتی و نظر متفاوت وجود دارد: گروهی بر آنند که تکیه به تکنولوژی وارداتی از غرب، که تاکنون ما را از دستیابی به یکی از مهمترین عوامل صنعتی شدن، یعنی ایجاد تکنولوژی ملی باز داشته، به معنای واپس ماندگی اقتصادی و اجتماعی است. برخی دیگر طرفدار تکنولوژی وارداتی پیشرفته اند و این گروه در توجیه نظریات خود میگوید:

"امروز همه کارشناسان و مدیران برجسته کمیانیهای بزرگ صنعتی جهان اعتقاد دارند که علاوه بر سرمایه، یکی از مهمترین عواملی که در ارتقا<sup>۱</sup> رشد صنعتی کشورهای مختلف اهمیت فراوان و تاثیر قاطع دارد موضوع تکنولوژی بویژه نوع پیشرفته آنست" (۱).

در این تردیدی نیست که بازدهی تولید صنعتی متکی به تکنولوژی پیشرفته و سازماندهی معاصر تولید و کارا زهرنوع تولید دیگری بیشتر است. این هم روشن است که تسریع رشد صنعتی که رابطه ارگانیک با تکنولوژی پیشرفته دارد نزدیکترین راه افزایش درآمد ملی، بالا بردن سطح زندگی و مالا پایان دادن به واپس ماندگی است. ولی بحث بر سر آنستکه آیا ما باید همچنان وابسته به تکنولوژی وارداتی باشیم و یا اینکه واقعیات عینی رشد جامعه بجائی رسیده که تکنولوژی ملی خود را بوجود آوریم؟

در اینجاست که سخنگویان مخالفین ایجاد تکنولوژی ملی به استدلالات سفسطآمیز متوسل میشوند و میگویند:

"... نباید این فکر را از یاد ببریم که هیچ فکر و دانشی مختص و منحصر به گروه، جامعه و یا کشور خاصی نیست و در پیشبرد علوم و فنون بویژه در عصر صنعتی حاضر همه مفزها و فکرها، باید جمع شوند تا به یک اختراع و اکتشاف تازه و یا جدید ترددت یابند. بهمین منظور و در اجرای اوامر موکد رهبر دانش دوست ایران دایر بر لزوم تنظیم برنامه وسیع و گسترده برای انتقال انواع تکنولوژی پیشرفته خارجی به ایران، اخیرا شرکتهای بنام شرکت تکنولوژی پیشرفته ایران در تهران تاسیس شد" (۲).

منظور شرکت مختلطی است که ۳۵ درصد سهام آن متعلق به موسسه آلمان غربی ۴۰۴ بی. بی. " و بقیه از آن "شرکت ملی نفت ایران"، "دانشگاه علوم و فنون ارتش"، "سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران" و "بانک عمران" متعلق به شخص شاه میباشد. هدف این شرکت انتقال انواع تکنولوژی به ایران، از جمله تکنولوژی طراحی، مهندسی، مدیریت و اجرای طرحهای مختلف

تولید و صنعتی در رشته‌های گوناگون و ویژه تکنولوژی صنایع نظامی خواهد بود. بدیگر سخن به اصطلاح " رهبر دانش دوست" باین نتیجه نامعقول و ضد ملی رسیده که ایران میباید مانند گذشته در وابستگی فزاینده به تکنولوژی جهان غرب باقی بماند.

چنین برخورد شاه به مسائل حیاتی کشور تازگی ندارد. سالیان دراز سران رژیم برای تیرقه سیاست ضد ملی جلب و حمایت از سرمایه خارجی، مدعی بودند که این سیاست در عین حال به معنای دستیابی به تکنولوژی مدرن و مدیریت معاصر نیز میباید. ولی گذشت زمان مبتدل بودن این نظر را به ثبوت رساند. استدلالی که گردانندگان اهرمهای اقتصادی میگردند چنین بود: با استفاده از تکنولوژی وارداتی غرب میتوان به مسئله مهمی چون صنعتی شدن کشور نائل آمد. ولی اگر چنین بود پس چرا ایران که هم به اصطلاح تکنولوژی وارد میکند و هم با آغوش باز از سرمایه و مدیریت خارجی پذیرائی مینماید، با وجود دستیابی به امکانات وسیع مالی نه تنها نتوانسته تغییر محسوس در ترکیب ناموزون اقتصادی کشور و ویژه صنایع بوجود آورد، بلکه در چار بحرانی شده که امروز احدی قادر بر ناکار آن نیست.

پس از اجرای پنج برنامه عمرانی و صرف صد ها میلیارد ریال در آمد نفت ما هنوز هم قادر به تولید وسائل تولید در داخل کشور نیستیم. صنایع کلیدی ماشین سازی مابطور عمده منحصر به آن رشته‌ها نیست که در سالهای اخیر به کمک اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی احداث گردیده است. ولی از آنجائیکه رژیم کنونی در مناسبات اقتصادی و فنی هم آمیزی با انحصارهای جهان غرب را در پیش گرفته، صنایع سنگین کشور در مجموعه ای ساختار صنعتی به مثابه قطره ایست در دریا.

آقای دکتر خسرو سعیدی در مقاله ای تحت عنوان "صنعت مونتاژ، کشاورزی مونتاژ و اقتصاد ملی" بد رستی مینویسد:

"... در فرآیند صنعتی شدن ما ساخت درگیر و گرفتار صنایع مونتاژ شده ایم و جالب اینست که چه در گروه صنایع مادر و چه در گروه صنایع مصرفی این وابستگی وجود دارد، البته با تفاوتها و با مستثنیاتی. به عبارت دیگر اگر بخواهیم انگشت روی یک گروه صنعتی و یا رشته تولید صنعتی خاصی بگذاریم که در آن چه از نظر تکنولوژی و چه از نظر تامین اجزاء و وسائل مورد نیاز از ردهی قابل اطمینانی خود کفائی برخوردار باشیم، کار دشواری خواهیم داشت، به همین میزان نیز میزان و خطر آسیب پذیری صنایع ما بالاست، یعنی چه در زمینه وسائل و قطعات اصلی و چه در مورد وسائل یدکی مورد نیاز صنایع، وابستگی وارداتی ما بقدری است که اگر روزی نتوانیم، این احتیاجات را از راه واردات تامین کنیم، چنانکه اقتضا و ادانی، کاهش تولید، تنه راه چاره یا تنها سرنوشت است" (۳)

آقای دکتر ضیاء الدین هیئت استاد دانشگاه هم ضمن بررسی وضع صنایع کنونی، مشابه این نظر را ابراز می‌دارد و مینویسد:

"قسمت عمده صنایع که توسط بخش خصوصی بوجود آمده به علت حمایت زیاد از حد و بی حساب و نامحدود و وجود جنبه انحصار و اغلب آنها، کالا های حاصل از این صنایع گران و نامرغوب در دست مردم قرار گرفت، از طرفی عده ای صنایع ناسالم نیز بوجود آمد که از نقطه نظر مواد اولیه، نیروی انسانی و هر تکنولوژی صد درصد وابسته به خارج بود و به خصوص بخش عمده ای این صنایع به صورت مونتاژ جلوه کرد که ارزش افزوده آنها بسیار ناچیز بود" (۴)

۳ - تهران اکونومیست، ۳ اسفند ۱۳۵۶.

۴ - تهران اکونومیست، ۱۳ خرداد ۱۳۵۷.

مساعی که در شواهد فوق مطرح گردیده از جمله معضلاتی است که محرز بوده ایران سال‌هاست آنها و عوامل بوجود آورنده شان را مطرح ساخته و راه برون رفت را نیز نشان داده است. تجربه کلیه کشورهای در حال رشد به‌فراوان به ثبوت رسانده که سرمایه انحصاری خارجی هیچگاه بخودی خود حامل تکنولوژی لازم برای پیشرفت واقعی نبوده و نمیتواند باشد. در کشور ما نیز علیرغم ادعای شاه و دست‌نشانده‌گانش، با تشکیل شرکت‌های مختلط بهرام‌سوم‌تونانی و گسترش حیطه عملکرد آنها و همچنین افزایش واردات ماشین‌آلات و تکنولوژی از جهان غرب، نه فقط صنعت بمعنای واقعی آن بوجود نیامد، بلکه وابستگی فنی و تکنولوژیک صنایع موجود به جهان سرمایه داری ژرفتر شد و نیاز به کارشناسان و حتی کارگران خارجی گسترش بیحدی یافت.

درست است که در سال‌های اخیر انحصارهای امپریالیستی و به‌ویژه انحصارهای چند ملیتی برای دساز کردن استراتژی نواستعماری با تحولات بین‌المللی پاره‌ای تغییرات در ساختار تولیدی سرمایه انحصاری در کشورهای رشد‌یابنده بوجود آورده‌اند، ولی این امر به‌هیچ‌وجه به معنای از بین رفتن خصلت استعماری سرمایه انحصاری نبوده و نیست. برای انحصارگران خارجی که دامنه نفوذ خود را در ایران رفته رفته گسترش می‌دهند، انگیزه اصلی، مانند گذشته کسب هرچه بیشتر سود می‌باشد. در شرایط کنونی تغییرات سبب نیرو و عرصه بین‌المللی چنین سودی را فقط با سازگار ساختن شیوه‌های استعمار نوین با تمایل رشد صنعتی این و آن کشور در حال توسعه میتوان بدست آورد که این نیز در اصل با استراتژی امپریالیسم دایره‌تشدید وابستگی تضادی ندارد. از آنجا که تکنیک به‌تکنیک و تکنولوژی وارداتی غرب یکی از جهات عمده سیاست اقتصادی رژیم را تشکیل می‌دهد، انحصارها میکوشند تا از آن در جهت تعمیق وابستگی ایران حداکثر بهره‌رأ ببرند. زیرا وابستگی فنی و تکنولوژیک یکی از شیوه‌های نواستعماری نگاه داشتن کشور در سیستم اقتصاد سرمایه داری جهانی بشمار میرود.

امپریالیست‌ها بخوبی میدانند که بدون تکنولوژی ملی امکان صنعتی شدن هر کشور محدود و در آخرین مرحله غیرمقدور است. تشدید وابستگی تکنولوژیک حربه برنده ایست که انحصارهای خارجی با توسل بدان روند صنعتی شدن را در جهتی که خواهان آنند سوق می‌دهند. وضع اسفناک کنونی صنایع ایران که ما در فوق با استناد به برخی از شواهد از آن یاد کردیم بازتاب سیاستی است که انحصارهای چند ملیتی با استفاده از تشدید وابستگی تکنولوژیک به کشورها تحمیل کرده‌اند. اینکه در حال حاضر در کشور ما صنایع ماشین‌سازی میتواند فقط ۱۰-۸ درصد نیازهای داخلی را برآورده سازد، بی‌انگراین حقیقت تلخ است که انحصارهای خارجی فقط آن تکنولوژی و پاتنت و لیسانس را در اختیار ایران می‌گذارند که بیشترین نقش درجه دوم دارد و اکثر موارد برای رشد تولید صنایع مصرفی بکاربرد میشوند. تازه در این زمینه هم انحصارهای خارجی میکوشند که حتی المقدور حیطه عملکرد پاتنت را محدود کنند. مثلاً خریداران پاتنت را متعهد می‌سازند که اولاً، کالا‌های تولید شده بر اساس تکنولوژی وارداتی را در منطقه معینی بفروش رسانند، ثانیاً، ماشین‌آلات مورد نیاز برای ایجاد موسسه صنعتی و همچنین کالا‌های نیم ساخته مورد احتیاج را افزوروشند و پاتنت خریداری نمایند.

طبق برآورد وزارت بازرگانی ایران واردات سال گذشته بالغ بر ۱۶ میلیارد دلار بوده که هشت میلیارد دلار آن بابت واردات کالا‌های نیم ساخته برای صنایع داخلی مصرف شده است (۵).

این هزینه عظیم ارزی ( که تا شایرمنفی در موازنه پرداخته دارد ) از طرف انحصارهای چند ملیتی به تأمین شده نتیجه مستقیم وابستگی تکنولوژیک میباشد . تا زمانیکه این وابستگی باقی است ، تغییری در وضع ناهنجار موجود بوجود نخواهد آمد . مثلا طبق برآوردی ، از سال آینده به حساب درآمد نفت ، موازنه پرداختهای کشور کمتری خواهد داشت و این کمتری در مدت برنامه ششم ، طبق پیش بینی ، به ۵۰ میلیارد دلار خواهد رسید ( ۶ ) .

یکی دیگر از شرایط صد ورتکنولوژی غرب به ایران سهمین شدن فروشندگان تکنولوژی در موسسات صنعتی نوین است . صنایع پتروشیمی که با شرکت سرمایه های انحصاری ایالات متحده آمریکا و این احداث گردیده و یاد در دست ساختمان است بهترین نمونه در این مورد است .

مجله آلمان غربی " آفوسن پولیتیک " در شماره سوم سال ۱۹۷۵ خود طی مقاله ای راجع به ایران ، چگونگی شرکت انحصارهای خارجی در موسسات مختلط را فاش ساخت و نوشت که حجم سرمایه گذاری آلمان فدرال در ایران " بشکل دادن فوت و فن تولید در چهارچوب موسسات مختلط " افزایش مییابد . مجله این روند را " تعاون اقتصادی " مینامد و آنرا هم ارز سرمایه گذاری مستقیم می شمارد و می افزاید : " انگیزه سرمایه گذار خارجی در ایجاد چنین تعاون صنعتی تضمین سودآوری موسسه مختلط پایه کمک بازاریاب کمک تدابیر اقتصادی و سیاسی دولت است " . معنا و مفهوم نوشته مجله اینست که سرمایه انحصاری خارجی معمولاً بشکل پاتنت و تکنولوژی تولید است که در موسسات مختلط بکار میرود و با نظارت بر ترکیب صنایع و تنوع تولید عمل منبع سود کلانی را بدست می آورد .

در حال حاضر ۹ درصد پاتنت و لیسانس مورد استفاده در تولید داخلی وارداتی است . این روند معرف آنست که وابستگی کشور به امپریالیسم جهانی نه تنها حفظ شده ، بلکه تشدید نیز گردیده است . این وابستگی یکی از مهمترین اشکالات صنعتی شدن و رشد اقتصادی کشور محسوب میشود که به نوبه خود مانع ایجاد آن رشته های صنعتی حامل دستاوردهای علمی و فنی است که بتوانند تجدید تولید را بر پایه ملی استوار سازد .

وابستگی تکنولوژیک امکان استفاده معقول از عوامل بالقوه داخلی رشد ، یعنی شرایط طبیعی و جغرافیائی ، منابع زیرزمینی و نیروی انسانی را حداقل محدود میسازد . تنگناها و نارساییها و محدودیتهائی که امروز در زبان همگان است و تورم و بیکاری و گسترش فقر نسبی زحمتکشان از سوئی و افزایش نامحدود و روزافزون کارشناسان و نیروی کار ما هر نیمه ما هر خارجی از سوی دیگر از مظاهر آن است ، علاوه بر عوامل دیگر معلول سیاست امپریالیسم و تشدید وابستگی فنی و تکنولوژیک به جهان غرب میباشد .

ساختار تولید صنعتی و معدنی و کشاورزی ، در مجموع ، با آفرینش تکنولوژی پیشرفته ملی و با تربیت کادرهای علمی و فنی ، نیروی کار ما هر و آماده رابطه ارگانیک دارد . لذا بدون ایجاد تکنولوژی ملی هیچ کشوری نمیتواند رشد مداوم و سالم اقتصادی را ادامه داده و به استقلال اقتصادی که مکمل و ضامن استقلال سیاسی است ناچار آید .

اینکه میگویند در پیشبرد علم و فن بویژه در عصر صنعتی حاضر همه مفزها و فکرها باید جمع شوند تا به یک اختراع و اکتشاف تازه دست یابند اصولاً نظر صحیحی است . ولی وقتی که مدعی میشوند که هیچ فکر و اندیشه مختص و منحصر به جامعه و یا کشور خاصی نیست و بدین ترتیب مرز میان جوامع و نظامات را بخیال خود به شیوه ای جهان میپنانه حذف میکنند ، میخواهند سیاست نواستعماری



امپریالیسم جهانی را پرده پوشی کنند. خطراینگونه تبلیغات مزورانه وقتی آشکارمیشود که مبلغین آن میکوشند تا یکی از شیوه‌های معاصر نو استعماری را که همانا تشدید وابستگی تکنولوژیکی است از افکار عمومی پنهان سازند و با آن تریتم و توجیه نمایند.

هر جامعه و کشوری میکوشد که سطح دانش و فن و تخصص را تا آنجا که مقدور است بالا ببرد و به سطح جهانی برساند. زیرا در غیر این صورت مانند ایران و بقیه کشورهای ایران وابسته به تکنولوژی وارداتی باقی خواهد ماند. آقای امیرشاهپور شاهین بد رستی خاطر نشان میسازد که هر قدر "ما به" تکنولوژی وارداتی "اتکا" داشته باشیم باز هم در حقیقت بازی را باخته ایم. زیرا در مدتی که ما مشغول نصب ماشین‌های برای بهره‌برداری از تکنولوژی جدید خریداری شده وارداتی هستیم، در جهان تکنیک‌های بهتر، ارزانتر، سریع‌تر به بازار میآید و در حقیقت تجربه‌شان داد که خریدار تکنولوژی همیشه از تکنولوژی عقب است" (۷).

ایران از انقلاب علمی و فنی که رشد اقتصادی کشورهای پیشرفته بر آن استوار است فاصله بس طولانی دارد. اکنون در ایران قریب ۸۲۰۰ واحد بزرگ تولیدی (تعداد شاغلین هر یک آنها بیش از ۱۰ نفر) و ۲۵۰ هزار واحد کوچک وجود دارد و ۲ میلیون نفر در بخش صنایع و معادن اشتغال دارند (۸). دستاوردهای انقلاب علمی و فنی فعلاً فقط در واحدهای صنعتی بسیار محدود و تحت نظارت انحصارهای خارجی راه یافته و بخش اساسی صنایع و معادن و کشاورزی در خارج از چهارچوب این انقلاب باقی مانده است. تازه این تکنولوژی جدید نیز وارداتی است، یعنی حاصل فکرو اندیشه مهندسان و کارشناسان و کارگران ماهرمیهنی نبوده و هیچ رابطه‌ای با تولید ملی ندارد.

ایجاد تکنولوژی ملی علاوه بر میزان رشد صنعتی با درجه رشد زیربنای علمی و کادرفنی نیز رابطه ناگسستگی دارد. زیرا، این کارشناسان و مهندسان و کارگران ماهستند که با استفاده از امکانات فنی، تئوری را از مرحله فکری به مرحله طرح و ساخت و تولید می‌رسانند. ولی سیاست ضد ملی رژیم حاضر که بر تکنولوژی وارداتی تکیه کرده کشور ما را از این لحاظ نیز در کشورهای واپس مانده نگاه داشته است. اینکه در حال حاضر تعداد افراد خارجی شاغل در ایران به دو میلیون نفر رسیده (۹) خود مبین واپس ماندگی کشور در زمینه تربیت کارشناسان و مهندسان در سطح بالا، کارگران ماهر و حتی کارگران نیمه ماهر است.

ایجاد تکنولوژی ملی با بالا بردن سریع کیفیت نیروی کار ارتباط مستقیم دارد. منظور ما از کیفیت، پرجه سواد، میزان مهارت کارگران، کیفیت کارشناسان دارای تحصیلات عالی از لحاظ ارزش تخصصی، نسبت تربیت و تهیه کادر در مراکز آموزشی و غیره است. به اعتراف وزارت کار و امور اجتماعی در حال حاضر ۷ درصد از کارگران شاغل در بخش صنایع فاقد مهارت کافی و آموزش لازم هستند (۱۰).

تکنولوژی وارداتی رشد اقتصادی ایران را در جهت سی‌درده که مهندسان و تکنیسین‌ها، دانشمندان و پژوهندگان می‌توانند در زمینه‌های فنی و پژوهشی و طراحی کار کنند تربیت نشده.

۷ - "تهران اکونومیست"، ۲۷ اسفند ۱۳۵۶.

۸ - همانجا.

۹ - "تهران اکونومیست"، ۱۳ خرداد ۱۳۵۷.

۱۰ - "کیهان"، ۱۵ آذر ۱۳۵۶.

بهمین دلیل درصنایع ایران از مهندسين و تكنيسين هاى سازنده و طراح ، از تحقيق و آزمايش به معنای واقعی کلمه خیری نیست .

این نارسائیها به موازات بیسوادى و كم سوادى عمومى كه علل اساسى آن عدم توجه دولت به ایجاد نظام آموزشى منطبق با انقلاب علمى و فنى معاصر و خود دارى از سرمایه گذارى مكفی در این رشته حیاتی است ، از نظر اجتماعى به معنای عقب ماندگى علمى و فنى و فرهنگى و ممانعت از تحول كیفى جامعه و از نظر اقتصادى به معنای پائین بودن بازده اجتماعى كار و سطح نازل قدرتهای مولد كشور است .

نظام آموزشى در هر كشورى دارای خصلت طبقاتى است و باید تئولوژى طبقه حاکم را تلباط دارد . ایران كشورىست كه در آن يك رژیم استبداد پلیسى با خصلت ضد ملی حكفرماست . این مختصات رژیم تاثیر مخربى در رشد علم و فن دارد . فقط در محیط آزاد از خفقان و ترور است كه میتوان جوانان دانش پژوه بار آورد و سپس به اندیشمندان و مخرعین در سطح بالا دست یافت . ولی رژیم خواهان تربیت افرادى مطیع و امربراست . تجربه ایران بار دیگر صحت این نظرنشین را به ثبوت میرساند كه مستمرى و حشیانیه پلیسى و سلطنت مطلقه اندیشه و دانش را مسموم میسازد ( ۱۱ ) . در اینکه در كشور ما باید تكنولوژى ملی ایجاد شود و رشد یابد جای كوچكترین تردیدى نیست نخستین گام در این سمت بارهائى ایران از یوغ سیاست نواستعمارى و بتأثیر اساسى نظام آموزشى باید آغاز گردد . در صورت ایجاد محیط علمى و سالم و آزاد برای پژوهشگران و مكشفان ایرانی كه تعداد آنها هم اکنون نیز اندك نیست و نه تنها در كشور ، بلکه در سراسر جهان پراكنده اند و بهجت وجود رژیم ترور و اختناق قادر نیستند اندیشه و استعداد خود را در خدمت خلق و همین قرار دهند ، میتوان سهم تكنولوژى و ارداتى را به حساب ایجاد تكنولوژى ملی تقلیل داد و بدینسان به يكى از آرمانهای مهم حیاتی جامعه عمل پوشاند . دسترسى به این هدف ملی ، یعنی تدارك زیربنای علمى و فنى فقط در صورت تشدید مبارزه علیه سیاستفارتگرانه و خود سرانه انحصارهای امپریالیستی و ایجاد تحول بنیادى اجتماعى و اقتصادى میتواند میسر باشد .

Werter Genosse M.R.

Wir bedanken uns herzlich für Deine Spende von 5000 M.

Werte Genossen 171107

Wir bedanken uns herzlich für Eure Spende von 2500 DM.

Werter Genosse 20261

Wir bedanken uns herzlich für Deine Spende von 600 DM.

Chers Camarades R.R.

Veuillez agreer notre remerciement pour votre dotation de 5000 DM.

چرئان و دانشجریان جهان رزید خردنامه  
محمد رضا شاه را محکوم میکنند و همدردی خود  
را با مبارزان دلاوران اعلام میدارند .

## همبستگی جوانان و دانشجویان جهان

( بمناسبت یازدهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان درهاوانا )

یازدهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان از ۶ تا ۱۴ مرداد ۱۳۵۷ ( ۲۸ ژوئیه تا ۵ اوت ۱۹۷۸ میلادی ) درهاوانا ، پایتخت نخستین کشور سوسیالیستی قاره امریکا زیر شعار :  
" همبستگی ضد امپریالیستی ، صلح دوستی " برگزار شد . این جشنواره طی مراسمی باشکوه و  
سرمشار از شورویکارجویانه در روزشگاه " امریکای لاتین " هاوانا گشایش یافت . در این مراسم رفیق  
فیدل کاسترو ، دبیرکل حزب کمونیست کوبا و برخی دیگر از شخصیت های برجسته بین المللی ، از  
جمله لوئیس کوروالان ، جاشوانکومو ، رمش چاندرا ، یاسر عرفات حضور داشتند .

در " جشنواره یازدهم " ۱۸۵۰۰ جوان به نمایندگی از ۱۴۵ کشور و بیش از ۲۰۰ سازمان  
گوناگون شرکت کردند و در میتینگ ها ، سخنرانی ها ، سمینارها و جلسات بحث به شمار به بررسی  
مهمترین مسائل روز و تبادل عقیده و وسیع پرداختند . فستیوال کوبا با زتاب دستاورد های شگرف  
بشریت مترقی در سالهای اخیر در مبارزه ضد امپریالیستی ، برای صلح ، امنیت ، همکاری بین المللی  
علیه استعمار ، نواستعمار ، نژاد پرستی و فاشیسم ، در راه استقلال ملی ، دموکراسی و پیشرفت  
اجتماعی و در عین حال الهام بخش جوانان جهان در پی کارآینده آنها برای جهانی بهتر بود . برنامه  
سیاسی فستیوال درش کانون انجام گرفت ، که هر یک در کمیسیون های مختلف ، به بحث ، تبادل  
نظر و تصمیم درباره موضوع های زیر پرداختند :

— مبارزه جوانان و دانشجویان در راه صلح جهانی ، تنش زدایی ، امنیت و همکاری بین المللی ،  
پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح عمومی و کامل ؛

— مبارزه مردم ، جوانان و دانشجویان علیه امپریالیسم ، استعمار ، نواستعمار ، فاشیسم و  
آپارتید در افریقا ، آسیا و امریکای لاتین ، بویژه نژاد پرستی و صهیونیسم در خاور میانه ؛

— مبارزه جوانان و دانشجویان برای برقراری نظام نو و عادلانه در اقتصاد بین المللی ، استقلال  
ملی ، احیای منابع طبیعی و پیشرفت اجتماعی ؛

— مبارزه جوانان و دانشجویان کشورهای سرمایه داری علیه بهره کشی ، بحران و قدرت  
انحصارگران ، برای دفاع از آزادیها و حقوق دموکراتیک و دگرگونیهای عمیق اجتماعی ، اقتصادی  
و سیاسی ؛

— نسل جوان ، فرهنگ ، دانش و جامعه ؛

— همبستگی ضد امپریالیستی .

پایه های جلسات سیاسی ، مراسم هنری و ورزشی نیز برگزار و مورد توجه شرکت کنندگان فستیوال  
واقع شد . یکی دیگر از اقدامات با ارزش جشنواره یازدهم تشکیل دادگاه بین المللی بنام  
" جوانان ، امپریالیسم را متهم میکنند ! " بود ، که پس از استماع چند تن از قربانیان سیاست تجاوز

وچپاول امپریالیسم ، جنایات این دشمن شماره يك بشر را محكوم كرد .



هیئت نمایندگی جوانان ایران از تاریخ ۱۹ ژوئیه تا ۱۳ اوت میهمان سازمان جوانان کمونیست کوبا بود . در این مدت علاوه بر شرکت در یازدهمین جشنواره جهانی جوانان ، هیئت نمایندگی جوانان ایران فرصتی یافت تا با زندگی ، کار و فعالیت جوانان کوبا در امر ساختن سوسیالیسم از نزدیک آشنا شود .

برای جوانان ما ، قیافه های مصمم مردم کوبا ، که با آگاهی به مسئولیت خطیر خود در حفظ وطن سوسیالیستی ، وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری ، در کمک مستقیم به خلقها ، از الجزایر تا آنگولا ، با ایثار خون خود و شهادت در خور ستایش خویش ، دستاوردهای انقلاب را از خطر ضد انقلاب خارجی حفظ کرده اند ، آموزنده بود .

در مراسم شکوهمند افتتاح جشنواره هیئت نمایندگی جوانان ایران با شعارهای :  
 " جوانان و دانشجویان ایران برای سرنگونی رژیم وابسته با امپریالیسم شاه مبارزه میکنند " ، " زندگی با همبستگی جوانان و دانشجویان ایران با جوانان و دانشجویان جهان " ، " ما سیاست تجاوزگرانه رژیم شاه را در منطقه خلیج فارس محکوم میکنیم " ، " زنده باد دوستی جوانان و دانشجویان ایران با جوانان و دانشجویان کوبا " ، " آزادی برای زندانیان سیاسی ایران " ، " زنده باد همبستگی خلقهای ایران با خلقهای عرب " و همسر رفیق صفر قهرمانی ، کمینترین زندانی سیاسی جهان ، که بیش از ۳۱ سال است در زندان شاه بسر میبرد ، در میان غریب " آزادی برای ایران " ، " مرگ بر شاه ، مرگ بر امپریالیسم " ، وارد استاد یوم " امریکای لاتین " هاوانا شد .  
 هیئت نمایندگی ایران کوشش کرد که در این گرد هم آیی جهانی جوانان ، بیانگر روحیه

پیکارجوی جوانان ایران باشد .  
 درست در زمانی که فستیوال کار خود را شروع میکرد ، خبرنگارهای جهان ، خبر حمله گرازهای شاه را به تظاهرات ضد رژیم دیکتاتوری در مشهد و سایر شهرهای ایران مخابره کردند . هیئت نمایندگی ایران موفق شد ، افکار عمومی جوانان جهان را با این جنایت رژیم معطوف دارد و در نتیجه فعالیت های افشاگرانه هیئت نمایندگی جوانان و دانشجویان ایران ، سند زیر با مضاء ۶۱ هیئت نمایندگی و سازمان بین المللی دانشجویان IUS علیه ترور و اختناق ایران صادر گردید :  
 " در خلال شرکت ما در یازدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان در هاوانا ، اخبار ناگواری از ایران به ما رسید :

بارد یگر ، رژیم ترور و اختناق وابسته با امپریالیسم ، در تظاهراتی که در سرتاسر ایران برپا بود ، در هراتن از تظاهرات کنندگان راکت و صد ها نفر را مجروح و زندانی نمود .  
 ما نمایندگان شرکت کننده در یازدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان ، این اعمال جنایتکارانه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه را محکوم میکنیم و همبستگی خود را با مردم بخصوص جوانان ایران اعلام میداریم " .  
 هیئت نمایندگی ایران در این جشنواره در میتینگ ها و کنفرانسهای مختلف بطور فعال شرکت کرد :

در میتینگ همبستگی با خلقهای منطقه شبه جزیره مرستان که با حضور نمایندگان بیش از ۷۰ کشور جهان و صد هاهمپاندار کوبائی درها و انابزرگزار شد ، نماینده جوانان ایران از جمله چنین گفت :

" . . . رژیم در شرایطی به ایفای نقش ژاندارم منطقه و بر باد دادن میلیاردها دلار درآمد نفت از طریق خرید های کلان اسلحه میپردازد ، که زحمتکشان ایران در فقر و نکبت باری بسر میبرند . در ایرانی که سالیانه قریب ۲۰ میلیارد دلار درآمد نفت دارد ، یک کودک از پنجاه کودک قبل از رسیدن به یک سالگی ۲۰ کودک از ده کودک قبل از رسیدن به پانزده سالگی می میرد . یا قریب پنجاه سال پس از به اصطلاح مبارزه با بیسوادی ، طبق آمار دولتی ۶۵ درصد مردم ایران و بیشتر از ۹۲ درصد از زنان زحمتکش ده بیسوادند . . . رژیم ایران با حاکم ساختن حکومت پلیسی و ترور و اختناق سعی دارد هر صدای مخالفی را در منطقه خفه کند .

. . . دخالت نظامی ایران در معادن برای سرکوب مبارزات مردم مبارز ظفار که علیه حکومت قرون وسطائی سلطان قابوس شجاعانه می جنگند و همچنین پروکاسیون های بی دریغی نظامی در مرزهای جمهوری دموکراتیک توده ای یمن در حقیقت در چهار چوب دکترین نیکسون توسط رژیم خائن شاه صورت میگیرد .

. . . امپریالیسم رژیم ایران حفظ " امنیت " تنگه هرمز را که ۶۰ درصد نفت جهان از آن می میگردد ، بهانه ای این پروکاسیون ها قرار داده اند . در حقیقت برای ادامه ی غارتگری منابع نفت منطقه ، امپریالیسم به این با اصطلاح " امنیت " احتیاج دارد و شاه ایران نیز که بارها صریحاً اعلام کرده است که هدف او از تسلیح ایران ، حمایت از غرب است ، با ایفای نقش ژاندارم منطقه ، این خواست امپریالیسم را بدون چون و چرا اجرا میکند .

. . . امپریالیسم امریکا میکوشد پیمان سنتورا به شعبه فعال ناتو تبدیل کند . اما در نیای ماد دیگر چنین پیمانهای تجاوزکارانه ای نمیتوانند عمر طولانی داشته باشند . علیرغم تلاشهای مذبحوانه ی شاه و اربابانش ، سنتونیزم سر نوشت سیتود چار خواهد شد و به وسیله ی خلقها از هم پاشیده خواهد گردید " .

در میتینگ همبستگی با خلقهای افغانستان ، نماینده جوانان ایران در سخنرانی خود از جمله اظهار داشت :

" پیوستن افغانستان به صف کشورهای آزاد و دموکراتیک ، در تغییر متناسب نیروها بنفع صلح و سوسیالیسم بویژه در منطقه عامل بسیار مهمی بشمار میرود .

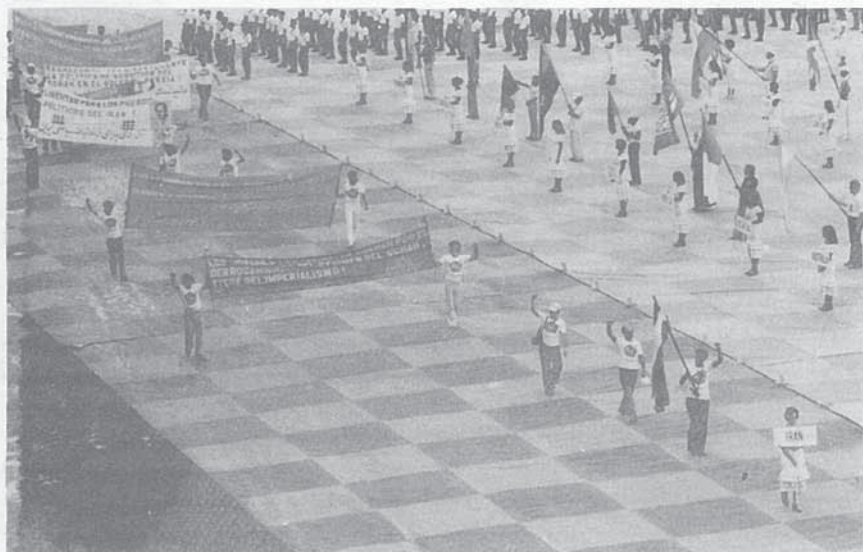
تغییر اوضاع بنفع نیروهای مترقی در افغانستان باعث نگرانی و خشم امپریالیسم جهانی و محافل ارتجاعی ، بویژه شاه ایران بعنوان ژاندارم منطقه شده است . مردم ایران خبر پیروزی انقلاب افغانستان را ، تغییر متناسب قوا بنفع نیروهای مترقی در منطقه ارزیابی کرده اند " .

در میتینگ همبستگی با خلق شیلی ، نماینده جوانان ایران چنین گفت :

" مردم ما و مردم شما ، دارای سرنوشتی مشابه هستند . امپریالیسم درنده خوی امریکا با خطرات راجح ثروت نفت ما و مس شام را ایند و کشور دست به کودتای خونین نظامی زد و حکومت ملی مصدق و سالوادور آلانده را بدست عده ای اشرار سرنگون کرد . ما اولین قربانی توطئه " سازمان جاسوسی امریکا " ( سیا ) بودیم و کودتای پهنوشه ادامه این شیوه تروریستی بود . مردم ما و شما در شرایط بسیار سختی مبارزه میکنید : در این نبرد مسلحانه پیروزی از آن خلقهای ایران و شیلی خواهد بود " .

نماینده جوانان ایران، مدال یادبودی به سینه هورتینا یابوس درآکنده همسر رئیس جمهوری فقید شیلی نصب کرد، نقش این مدال که گل سرخی محصور در سیم خاردار است، ترور و خفگان حاکم بر ایران را به گویاترین وجهی نمایان میکند.

در کنفرانس همبستگی با مبارزات مردم آسیا که از ۳۰ ژوئیه تا ۱۴ اوت ۷۸ در هاوانا ادامه داشت، نماینده جوانان ایران در سخنرانی خود، ضمن تحلیل اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران از نقش خرابکارانه رهبری مافوقیستی پکن پرده برداشت و پرووکاسیون های چین و کامبوج را در امرویتنام محکوم کرد. همچنین خاطر نشان ساخت که وزیر امور خارجه چین در تهران پشتیبانی خود را از سیاست نظامیگری و تجاوزکارانه رژیم شاه که نقش ژاندارم امپریالیسم را در این منطقه دارد، اعلام داشته است. این اظهار نظر رهبری پکن، نقش خائنانه آنها را علیه خلقهای آسیا، کاملاً روشن میکند.



نمایندگان جوانان و دانشجویان ایران در استاد یوم "آمریکای لاتین" هاوانا

در کنفرانس همبستگی با مبارزات خلقهای افریقا در هاوانا، نمایندگان بیش از ۷۰ کشور شرکت داشتند. سی کشور از آنجمله نماینده جوانان ایران در کنفرانس به سخن پرداخت:

" رژیم ایران بهمیانمایندگی سیاست به اقتصاد ربطی ندارد، ۹۰ درصد نفت افریقای جنوبی و قسمت اعظم نفت اسرائیل را تامین میکند. رژیم شاه که ایفای نقش ژاندارم امپریالیسم را در منطقه بهمهده گرفته، بدخالت و ماجراجویی در منطقه خلیج فارس اکتفا نمیکند، دامنه سیاست جننگ طلبانه و تجاوزکارانه خود را به افریقانیزکشانده است. کمک نظامی ایران به سومالی، بهنگام تجاوز این کشور به اتیوپی انقلابی، پشتیبانی از رژیم ارتجاعی زفیرفقط نمونههایی از اجرای این سیاست است."

دولت ایران علناً اقدام خائنه و تسلیم طلبانه انور سادات پشتیبانی نمود. شاهد ستور کارت ملک حسین را بتهران دعوت کرد، تا مشترکاً او را به پشتیبانی از بگین و سادات تشویق کند. در همان روز موشه دایان وزیر امور خارجه اسرائیل مخفیانه بتهران سفر کرد تا در طرح‌ریزی توطئه، شاه ایران را بعنوان دلال سیاسی و واسطه‌خیزان، در جریان طرح باصطلاح صلح بگین بگذارد. در کنفرانس "ما برای چه مبارزه میکنیم"، نماینده جوانان ایران در باره مبارزات بیکارجویانه جوانان ایران به تفصیل سخن گفت و اشاره کرد:

"اعتصابات کارگری سرتاسر ایران را فرا گرفته .

علیرغم خطر دستگیری، شکنجه، اعدام، دانشجویان يك لحظه مبارزه عليه رژیم دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم را قطع نکرده اند. کافی است یادآور شویم که در سال ۱۹۷۷ به دانشگاه های ایران بیش از ۱۸۰۰ بارتوسط نیروهای مسلح شاه تجاوز شده است و بیش از ۱۵۰۰ دانشجوی دستگیر، ۷۰۰ دانشجویان دانشگاهها اخراج و بسیاری شکنجه شده اند. آنها بیش از ۱۴ اعتصاب کرده اند و بیش از ۲۰ قربانی داده اند. مبارزه جوانان و دانشجویان ایران نمیتواند در داخل کشور عرصه را بر رژیم دیکتاتوری تنگ کرده، بلکه در خارج از کشور هم، آنجا که پای شاه رسید، با چهره های برفروخته جوانان روبرو شد."

در کنفرانس "نظم نوین اقتصادی" که از ۲۹ ژوئیه تا ۳ اوت ادامه داشت، اکثر سخنگویان به ریشه‌های انحرافی شبه تئوریهای بورژوازی "کشورهای غنی و فقیر"، "شمال و جنوب"، "کشور های صنعتی و جهان سوم"، پرداختند و نشان دادند که امپریالیسم چگونه کوشش میکند که با دامن زدن به این شبه تئوریها، تفاوت بنیانی، میان دو سیستم سرمایه داری و سوسیالیستی را لوث کند.

نماینده جوانان ایران، که عضو هیئت رئیسه این کنفرانس بود، طی سخنرانی متوسطی بفشارتگری امپریالیسم از منابع نفت ایران، معاملات نابرابر بازرگانی، بر باد دادن درآمد نفت از طریق فروش اسلحه و وابسته کردن کشورها در عرصه های صنعتی و کشاورزی، نظامی و سیاسی اشاره کرد و گفت: در حالیکه کشورهای سوسیالیستی، بزرگترین کمک در راه استقلال اقتصادی و صنعتی شدن کشورهای در حال رشد، هستند، امپریالیسم میکوشد اقتصاد کشورهای در حال رشد را هرچه بیشتر وابسته کند.

نماینده جوانان اتحاد شوروی طی سخنرانی خود اطمینان داد که: کشورهای در حال رشد در مبارزات خود برای استقلال اقتصادی و سیاسی در مقابل امپریالیسم میتوانند مانند گذشته همواره روی کمکهای اتحاد شوروی حساب کنند.

نماینده زنان ایران در کنفرانس "نقش زنان آسیا و آفریقا در مبارزات ضد امپریالیستی" که با شرکت ویلما اسپین (همسر رافول کاسترو) تشکیل شد از مبارزه زنان و دختران ایران در مبارزه علیه دیکتاتوری شاه سخن گفت و یاد آورد، با همه قید و بند هایی که رژیم خائن شاه به دست و پای زنان بسته، زنان و دختران کشورها، پایبندی مردان در میدان مبارزه اند و زندانهای شاه مطلوب از زنان است. او از تظاهرات زنان و مادران در جلوی دادرسی ارتش و مقابل وزارت جنگ، در مخالفت با تجاوز ارتش شاه به ظرافت اشاره کرد.

در میتینگ همبستگی با خلقهای همیشه هیئت نمایندگان ایران پیامی قرائت کرد که در آن گفته

میشد:

از سالها پیش خلق ما، در راه مبارزه ضد امپریالیستی با خلق شما همبستگی دارد، در این

واخرکه ارتجاع امپریالیسم در توطئه علیه جمهوری جوان حبشه ، شاه ایران ، ژاندارم منطقه راعلیه خلق شما برانگختند ، خلق ماعلیه این جریان اعتراض کرد و حزب توده ایران در اعلامیه دسامبر ۱۹۷۷ خود ، د خالت ایران راعلیه حبشه انقلابی افشاء و کمک شاه را به حکومت سومالی محکوم کرد .

هیئت نمایندگی جوانان ایران در جوانپازدهمین جشنواره جهانی جوانان موفق شد با ۲۴ هیئت نمایندگی از کشورهای مختلف به گفتگو بنشیند و آنها را از اوضاع اقتصاد ، سیاسی و اجتماعی ایران و بیکارخونین جوانان و مردم ایران آشنا سازد .  
هیئت نمایندگی جوانان ایران توانست بابرگزاری نمایشگاه عکس ، پلاکات های سیاسی از زندگی و مبارزه مردم ایران و نیز از جنایات رژیم شاه پرده بردارد و بیکار جوانان ایران را به جوانان جهان نشان دهد .

در دادگاه بین المللی " جوانان امپریالیسم را محاکمه میکنند " هیئت نمایندگی جوانان ایران با ارائه مدارک درباره کودتای ۲۸ مرداد از گوشه ای از جنایات سازمان جاسوسی امریکا ( سیا ) پرده برداشت .

هیئت نمایندگی جوانان ایران در میتینگ همبستگی با خلق فلسطین ، در میتینگ همبستگی با خلق قهرمان ویتنام شرکت کرد .

سند نهایی فستیوال تحت عنوان " پیام به جوانان جهان " بوسیله وُتینگ تانگ دختر قهرمان ویتنامی که بنام " دختری باخنده پیروزی " مشهور است قرائت شد .  
در زیر بخشهایی از این پیام رانقل میکنیم :  
جوانان و دانشجویان جهان ،

پازدهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان ، یکی دیگر از رویداد های شگرف جنبش جهانی جوانان و دانشجویان ، با پیروزی پایان یافت . مادر میان مهمان نوازی و شور مردم و جوانان کوپاد ر باره مساعلی خود به بحث صریح پرداختیم ، درد پیدارهای خود به تفاهم متقابل دست یافتیم از پیروزیها و دشواریهای خویش سخن گفتیم و همقطاران خود را با فرهنگ و سنن خود آشنا ساختیم . مادر این روزهای فراموش نشدنی باردیگر شوت رساندیم که جوانان چه نقش فعالی در جهان امروز میتوانند ایفاء کنند . مادر صحنه بین المللی شاهد درگونی های ژرف در راه تنش زدائی ، پیشبرد اصول همزیستی مسالمت آمیز ، احترام به استقلال ملی و حاکمیت و برابری کامل حکومت های دارای سیستم های اجتماعی گوناگون هستیم : ویتنام واحد ، شکست امپریالیسم در هند و چین ، فروپاشی امپراتوری استعماری پرتغال ، آنگولای پیروز ، سرنگونی ابدی رژیم حبشه ، چند نمونه درخشان این درگونی هاست . تفسیر اتنا میرده به بیکار خلق ها در راه پیشبرد خواست های بحقشان کمک خواهد کرد . ما شرکت کنندگان " جشنواره " ، نمایندگان کشورهای سوسیالیستی که در راه ساختمان جامعه ای نوبه پیروزیهای شگرفی نائل آمده اند ، فرستادگان جنبش های آزادی بخش ملی و کشورهای غیر متعهد ، که راه پیشرفت را می پویند و عناصر دموکراتیک و مترقی کشورهای سرمایه داری ، شادمانی خود را از شکست های سیاست جوارزگرانه امپریالیسم متحد و دیت عمل آن ابراز میداریم .

با این همه ، امپریالیسم پیوسته تضاد های زندگی بین المللی را دامن میزند و در راه گریز ناپذیر خلق ها برای استقلال ، آزادی ، دموکراسی ، صلح و پیشرفت اجتماعی سد میگذارد . وی همچنان دشمن شماره یک بشر است و باید با او مبارزه کرد و بر او چیره شد . این واقعیت مارا وادار



میسازد که به شرکت فعال جوانان و دانشجویان در نبرد ضد امپریالیستی بیافزاییم و یگانگی عمل خویش را گسترش دهیم .

ماژکویا ، جوانان جهان را فرامیخوانیم تا بخاطر صلح جهانی ، تنش زدایی ، امنیت و همکاری بین المللی ، خلع سلاح عمومی و کامل ، پایان مسابقه تسلیحاتی و جنگهای تجا و زرگانه امپریالیستی بوجدت عمل خود تقویت بخشند و کارزار وسیعی را در سراسر جهان ، علیه ایجاد و تولید جنگ افزارهای نابود گر جدید ، مانند سلاح های نوترونی ، آغاز کنند . . .

نبرد خود را در کشورهای سرمایه داری ، علیه بهره کشی ، ستم ، تبعیض ، بیکاری ، بحران و قدرت انحصارگران و برای آزادیها و حقوق دموکراتیک و دگرگونیهای عمیق اجتماعی و سیاسی تحکیم بخشند . . .

در راه تامین حق کار ، فرهنگ ، آموزش ، ورزش و تفریح برای جوانان با شرکت آنان در اداره جامعه و دیگر حقوق دموکراتیک آنها مبارزه کنند ،

همکاری و دوستی رامیان جوانان توسعه دهند ،

با الهام از این هدف های والا ، بیایید تا :

همبستگی ضد امپریالیستی خود را با همه خلق هایی که برای آزادی و شرافت می رزمند گسترش دهیم و به پشتیبانی خویش از پیوندگان راه صلح و پیشرفت اجتماعی بیافزاییم !

بیایید تا کوشش خود را در راه :

— پیروزیهای بیشتر خلق ها

— کامیابی روزافزون جنبش انقلابی ، دموکراتیک و مترقی جوانان جهان ؛

— همبستگی ضد امپریالیستی ، صلح و دوستی متحد سازیم !

زنده باد جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان !

نه روز فعالیت خستگی ناپذیر جوانان جهان با سخنرانی رفیق فیدل کاسترو پایان پذیرفت . فیدل کاسترو در نطق خود خاطر نشان ساخت :

" خلق کوبا به این محل آمده تا به شما آگاهی دقیق خود را در روحیه انقلابی تسلیم نماید و خود را و همبستگی خود را نسبت به جوانان جهان اعلام کند .

خلقها طالب صلح اند . جوانان و کودکان سراسر گیتی در عرصاتم ، با تمام قدرت ، خواهان حق حیات برای خود و سرنوشتی بهتر برای خلقها ، در مقابل دسیسه های جنگ افروزان و وساطلی که آنها برای نابودی بشریت فراهم آورده اند ، می باشند . . .

جوانان جهان خواستار " جنگ علیه جنگ " هستند .

جنگ افروزان موفق نمیگردند . . . و سرانجام به زیاده دان تاریخ سپرده خواهند شد .

در یازود ، امپریالیسم ، جنگ افروزان ، استعمار کهنه نو ، فاشیسم ، سیاست تبعیض نژادی ، صهیونیسم و تمام انواع استعمار و سرکوب انسانها — که زائید جامعه طبقاتی سرمایه داری هستند — نابود خواهند شد . . .

ما هرگز فراموش نخواهیم کرد در استان عزیز !

ما ، خلق قهرمان و افتخار آفرین ویتنام را فراموش نمی کنیم و نیز مبارزه اش را علیه اشکال تازه و ننگین تحریکات ، خصومت و تجا و زر .

ما ، برادران آسیایی خود ، همچنین جوانان و زحمتمکشانشان اروپایی غربی و کانادا را در مبارزه

(ادامه در صفحه ۳۴)

اشعار نووکهن زیرین از دفتر سروده‌های يك کارگزین شده .  
این سروده هاسالهای تاریک و دشوار ۱۳۳۳-۱۳۵۰ را  
د برمی‌گیرد .

## از دفتر سروده‌های يك کارگر

### به حزب

به گرت حلقه گرمستانه بستند  
بدت گفتند و پیمانانت شکستند  
توای خورشید ! از من رومگردان  
که من خود د یگر ، آنان د یگرستند .

### به نیمه راهان

خوشا آنان که عهدی خوش گزیدند  
به یاری ، جوریکد پیگرکشیدند  
چه بفروشی مرا ارزان به حرفی ؟  
ترا از این گرانتر می خریدند .

### گریستن

گریستن مرد از خویشتن خویش است  
و گاهی هم از دوست  
و هیچگاه از دشمن .

### فردائی که میاید

باید رفت ! باید رفت !  
که همه‌ی پاسخهای راستین  
د فردای نیامده است .

زمانه من

من هیچ ! ...  
 بهار بر برکتی زمانه ام راست  
 هر دانه خوشه ایست پر بار  
 هر ریشه شاخه ای  
 هر شاخه درختی .

زیستن در زمانه خود

اگر در هر بار  
 باشکفتگی یک بهار  
 بیائیزم نگر بسته ام  
 با سالهای خویش  
 بیگانه نزیسته ام .

درخت پیر

درخت پیر ، پیراست  
 اگر چه گردوشی مغرور  
 اگر چه مازوشی سرسخت  
 من آن درخت که پیرم  
 زمان - چوزوزه باد .  
 کجاست مهر ؟  
 کجاست مهر که بر من یکی گذر کند ؟

ح . تکاب

## درد آتشین

به زندانیان سیاسی ، رزمندگان دلیر ضد استبدادی

## افشاء ماهیت واقعی اصلاحات ارضی شاه

در کنفرانس تئوریک بین المللی « اولان باتور »

از ۱۴ تا ۱۶ ژوئن ۱۹۷۸، بابتکار مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم "، نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و دعوت حزب توده ای انقلابی مغولستان، کنفرانس تئوریک بین المللی " مسئله ارضی و نقش دهقانان در انقلاب آزاد بیخشم ملی معاصر " در شهر " اولان باتور " پایتخت مغولستان تشکیل شد. در کنفرانس که بویژه بمسائل ارضی کشورهای آسیا و آفریقا نظر داشت، سی هیئت نمایندگی احزاب کمونیست و کارگری کشورهای مختلف این دو قاره و منجمله حزب توده ایران و همچنین نمایندگان احزاب انقلابی دموکراتیک ( دولتی ) کشورهای گینه و کنگو و ماداگاسکار و بعلما و نمایندگان احزاب کشورهای سوسیالیستی شرکت جستند.

در این کنفرانس مسائل تئوریک متعدد مطرح شد و مورد بحث قرار گرفت. فعالین، رهبران و تئوریسین های احزاب کمونیست و کارگری بار دیگر باین مناسبت نشان دادند که مارکسیسم - لنینیسم چگونه با حادترین و دینامیکترین مسائل روز بطور خلاق و مشخص، برخورد میکند و مرتباً فرمولبندی ها و نتیجه گیریهای خود را غنی تر میکند، دقیق تر میکند و تکامل میبخشد. در این کنفرانس به جوانب مختلف مسئله ارضی، به تشریح دهقانان در کشورهای در حال رشد آسیا و آفریقا و بارانقلابی و نقش آنها در بهر آوردن آزاد بیخشم ملی توجه شد، مسئله اتحاد پرولتاریا و دهقانان زحمتکش در زمان ما مورد بحث قرار گرفت، چگونگی همکاری کمونیستها و دموکراتهای انقلابی در کشورهای آسیا و آفریقا مسئله حل ارضی و نحوه اصلاحات ارضی در کشورهای مختلف و ماهیت آنها بررسی شد؛ مسئله تغذیه، مسئله ازدیاد جمعیت و رشد تولید کشاورزی، مسئله مهاجرت روستائی، مسئله سطح فرهنگی روستاها، مسئله تعاونیهای کشاورزی از نظر دینامیک و برنامه ریزی، مسئله آموزش مارکسیسم لنینیسم و بویژه بها آموزش و ای. لنین در زمینه نقش دهقانان و چگونگی حل مسئله ارضی توجه اساسی مبذول شد و فعلیت و صحت تزهای لنینی خاطر نشان گردید و البته در عین حال تکامل این آموزش در این ربع آخر قرن بیستم و مسائل نوپنی که زندگی مطرح کرده است مورد توجه شرکت کنندگان قرار داشت. در بحثهای تئوریک باین نکته توجه شد که اگرچه مسئله ارضی در درجه اول مسئله دهقانان است ولی در عین حال باید دانست که بناظرگاه مارکسیست - لنینیست ها در مسئله ارضی و کشاورزی تنها به حل بنیادی ماهیت حکومت و دستگیری عمومی خلقی و ضد امپریالیستی آن، چند سویه بودن مسئله و جوانب اقتصادی و اجتماعی و طبقاتی آن، دستیابی دهقانان و کشاورزی به دستاورد های عظیم علم و فن و برخورداری از مواهب تمدن معاصر و پیشه کن کردن عقب ماندگی پمنا به یک مسئله عمده زمان ما، حل مسائل تابعه نظیر کمبود تغذیه و پیاسخوئی به رشد جمعیت و تامین اشتغال و سازمان تعاونی امور کشاورزی و غیره را در بر میگیرد.

شرکت کنندگان در کنفرانس در عین حال که گفتا و تنها و ویژگیهای خاص هر کشور را بررسی میکردند،

وجود قانونمند بهای عام و وجوه مشترك را خاطر نشان میساختند . این حقیقت بارد یگر ظاهراً هر شد که میبایست قوانین عام تکامل اجتماع و آنچه را که در همه کشورهای دوقاره یاد رگرهی از کشورهای آسیا و افریقا مشترك و یگانه است در نظر داشت و در عین حال میبایست وضع ویژه هر کشور را بطور مشخص بررسی کرد و خصوصیات واقعیت هر کشور را در هر مرحله تکاملی آن دانست تا بتوان سیاستی درست را تدوین کرد و توده های دهقانی را با خاطر اجرای آن بسپح نمود .

در جریان کنفرانس نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری بانمونه های مشخص چگونگی اصلاحات ارضی و راههای انجام آن و نتایج و شیوه های گوناگون اجرای آن در کشورهای مختلف را بررسی کردند . ارزیابی عمومی این بود که کنفرانس "ولان باتور" یکی از جدی ترین و مهم ترین مسائل اجتماعی معاصر را که دارای اهمیت تئوریک و پراتیک است مورد بحث قرار داد . شرکت کنندگان در کنفرانس به تبادل نظر ، عقیده و تجربه پرداختند ، ثمرات پژوهشهای پربار و خلاق و وظائف مشخص خویش را با یکدیگر در میان گذاشتند و نظریات جالب و مهم متعددی را عرضه نمودند و به برخی تعمیم های تئوریک دست یافتند .

کارهای کنفرانس نه فقط افق آگاهیهای شرکت کنندگان را گسترده تر کرد و آنها را با وظایف بفرنج و مشخص هر حزب در شرایط مشخص تاریخی هر کشور آشنا نمود ، بلکه در عین حال خدمت بسزائی بود به توسعه و تعمیق همکاریهای ایدئولوژیک بین احزاب برادر . در زمان ماکه مضاف ایدئولوژیک بین سوسیالیسم و سرمایه داری هر چه فزاینده تر و ژرف تر میشود این امر حائز اهمیت فراوانی است .

بحثهای جلسه تئوریک نشان داد که وحدت بین سه جریان عمده ضد امپریالیستی عصر ما ( سوسیالیسم جهانی ، نهضت آزاد بیخش ملی ، نهضت کارگری کشورهای سرمایه داری ) حائز چه اهمیت عظیمی برای ارزیابی درست نقش دهقانان در زمان ماست . این بحثها ثابت کرد که اتحاد بین طبقه کارگر و دهقانان در شرایط کنونی بیش از پیش خصلت بین المللی دارد و تنها در کار دملی محدود نمیشود . رفیق "سب نبال" دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ای انقلابی مغولستان در پیام خود به کنفرانس گفت : " در عصر ما که مصرتفصیلات ژرف اجتماعی - اقتصادی در عرصه جهانی است ، مسئله ارضی بنحود اعائی ناپذیر با مسائل عمومی ترقی اجتماعی انسانیت پیوند دارد و بیکی از حاد ترین مسائل زندگی و سرنوشت صد ها میلیون انسان در کشورهای مختلف و ویژه در کشورهای در حال رشد یا تازه آزاد شده یا در چنگ نواستعمار مبدل شده است . حل مسئله ارضی بخش جدائی ناپذیر از انقلابهای دموکراتیک و سوسیالیستی استورهای دهقانان از جنگال استثمار وید بختی و وظیفه اجتماعی عمدتاً تحولات ارضی بشمار میرود . تجربه نشان میدهد که این شیوه سوسیالیستی حل مسئله است که بنیادی ترین و پیگیرترین راه حل را عرضه میدارد . "

رفقای جمهوری توده ای مغولستان که بایک هیئت نمایندگی پر شمار مرکب از رهبران حزبی و دانشمندان خود در این کنفرانس شرکت کرده بودند از نظر شناساندن تجربه مشخص کشور خود که از رفقای عقب ماندگی قرون وسطائی ، از نظام فئودالیسم و ماقبل فئودالیسم توانست ، در شرایط پیروزی انقلاب کبیرا کتبر و بیرکت انقلاب دموکراتیک خلق ، مستقیماً به مرحله سوسیالیسم گام نهد ، نقش فعال و مهمی ایفا کردند . آنها و پژوهشهای خاص این تجربه غنی تاریخی را با سایر نمایندگان در میان گذاشتند . همه اینها و نمونه های آموزنده ای که از جانب نمایندگان سایر کشورهای سوسیالیستی عرضه شد اهمیت استفاده از تجربه کشورهای سوسیالیستی و جنبه های مثبت سوسیالیسم واقعی و همچنین توجه با اشتباهات و برخی جنبه های منفی را که باید از تکرار آنها احتراز شود و ویژه احترام به اصل داوطلبانه بودن شرکت در تعاونها را بارد یگر نشان داد . در ضمن بدعوت حزب توده ای انقلابی مغولستان نمایندگان احزاب برادر را مگان یافتند تا از راه باز دیدار و تعاونیهای دامداران کوچ نشین

و گفتگویاد هقانان و جویانان ساده و مسئولان تعاونیها و مدیران موسسات کشاورزی دولتی و دیدار از موسسات مختلف فرهنگی و آموزشی و علمی و هنری با دستاورد های این کشور از نزدیک آشنا شوند . این دیدارها ، با مقایسه با وضع بسیاریا عقاب مانده و فلاکت باور نکردنی مغولستان قبل از انقلاب ، اعتقاد همه نمایندگان رابه ثمرات تحولات زندگی آفرین سوسیالیستی و لزوم تحول بنیادی که میتواند همراه با استقلال و آزادی برای کشور شکوفائی و ترقی و برای مردم رفاه و سر بلندی بهمراه آورد ، راسخ تر کرد .

در این کنفرانس نماینده حزب توده ایران گزارش خود را به تحلیل اصلاحات ارضی ایران بمشابه نمونه مشخصی از شیوه سرمایه داری حل مسئله اختصاص داد . پس از آنکه باختصار وضع مشخص روستای ایران و مالکیت در آن و علل تدابیر ۱ ساله رژیم در زمینه اصلاحات ارضی با اطلاع شرکت کنندگان رسانده شد نتایج آن مورد بررسی قرار گرفت . با خاطرنشان ساختن این دو نکته که اولاً یکرشته از اراضی از مشمول قانون معاف بودند و ثانیاً تنها گروه دهقانان صاحب نسق بطور کامل یا قسمی مشمول آن شدند ضمن اشاره به جهت عمومی طبقاتی سیاست رژیم بر روی این سه نتیجه تکیه شد : ۱ - از ۳۶۰۰۰۰۰۰ خانوار دهقان ۱۴۰۰۰۰۰ خانوار هیچگونه نصیبی نبردند و کماکان بی زمین مانده اند ۲ - ۷۰۰۰۰۰۰ هکتار زمین از کل ۸۲۰۰۰۰۰۰ هکتار بمعنا همین مختلف در دست زمینداران باقی ماند ۳ - بارسنگین ، کمرشکن و خانه خراب کن قسط و اجاره بها و انواع بدی ها و اوامه با برد و ش میلیونها دهقان مشمول نهاد شد و در برابر تسهیلات عده یه برای زمینداران صاحب سرمایه فراهم آمد . با تکیه بر سیاست طبقاتی ضد دهقانی رژیم ، مبارزه دهقانان برای گرفتن حق خویش و اوج گرفتن این مبارزه پس از یک دوران انتظار و امید و عکس العمل خشن و بیرحمانه دولت در برابر این حق طلبی خاطرنشان شد . نتیجه این شیوه مشخص اصلاحات ارضی کهنه نمونهای از اصلاحات نوع سرمایه داری است این هرم واقعی طبقاتی بود :

۳۲۰ - زمیندار بزرگ یا شرکت سرمایه داری صاحب مزارعی وسیعتر از سیصد هکتار هستند ، گاه تا ۲۰۰۰ - ۱ هزار هکتار .

۱ - نه هزار خانواده صاحب زمینهای صد تا سیصد هکتار هستند .

۲ - ۶۳۶ هزار خانواده بین ۱۰ تا ۱۰۰ هکتار زمین دارند .

۳ - ۲۲ میلیون خانوار کشاورز بین نیم تا ده هکتار زمین دارند که از میان این توده عظیم دهقانان خرد و پا ، یک میلیون و هشتاد و هفت هزار خانوار دهقان جمعا فقط ۸۶۷ هزار هکتار دارند یعنی هر خانوار کمتر از یک هکتار .

در گزارش نماینده حزب توده ایران سپس گفته شده است که " تجربه کشور ما نشان میدهد نحوه سرمایه داری اصلاحات ارضی اولاً اقشار عظیمی از دهقانان را بکلی از زمین محروم میکند تا با زوی کار ارزان و آماده در خدمت سرمایه داران در صنایع و کشاورزی قرار دهد ، ثانیاً قشر بندی و مرز بندیهای طبقاتی جدید بوجود میآورد . در یک قطب مشتت زمینداران بزرگ صاحب سرمایه با سهم کلانی از مرغوبترین اراضی و در قطب دیگر انبوه عظیم دهقانان یا بکلی فاقد زمین و یا کم زمین که اکثریت آنها نیز در گرداب مناسبات سرمایه داری محکوم بورشکست و نابودی هستند و در این میان اقشار بیانیسی که بنا بقدرت و بنیبه اقتصادی خویش باید دهقانان مرفه الحال بدل خواهند شد و یا ورشکست شده بقطب مقابل میپیوندند . این پدیده ها و روند ها را ما در کتابها نمیخوانیم بلکه طی ۱۵ سال اخیر در عمل و در زندگی روزانه میلیونها روستائین ایرانی مشاهده کرده ایم . همین پراتیک در عین حال درستی تئوری مارکسیستی - لنینیستی ما را نشان میدهد که ما متقابلا از آن برای درک پدیده هائی که

در روستاهای ایران میگذرد و در نتیجه بهبود فعالیت‌عملی خود فیض میگیریم. ما در تجربه خود شاهد نقش يك حکومت ضد موكراتيك و سرکوب کننده مبارزه دهقانان، در چگونگی روند تجدید تقسیم مالکیت و باقی ماندن زمینهای وسیع در مالکیت زمینداران بزرگ ( شاه، خانواده سلطنتی امرا و فرماندهان ارتش و ساواک، بورژوازی قدرتمند کمپرادور و بوروکراتیک ) بوده ایم. ما در تجربه خود همیپوندی سیاستگسترش مناسبات سرمایه داری را بارخنده فراینده انحصارات امپریالیستی و نفوذ نواستعمار بشکل ایجاد واحد های بزرگ کشت و صنعت و واحد های مختلط و تبدیل روستا به بازار وسیع فرآورده های انحصاری امپریالیستی دیده ایم"

آنگاه در گزارش عواقب سوء اقتصادی - اجتماعی اصلاحات ارضی سرمایه داری، ادامه فقر، شرایط بد زندگی، مهاجرت شدید روستایی، رکود تولید، عقب ماندگی کشاورزی مورد بررسی قرار گرفت و در مسئله اخیر گفته شد: " معضل نگران کننده و پاپرماندگی در کشورهای آسیا و آفریقا اصلاحات ارضی سرمایه داری نتوانسته و علیرغم امکانات عظیم مالی نمیتواند حل کند. مسئله طرد عقب ماندگی کشاورزی با همه جوانب اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و انسانی آن از مهمترین مسائلی است که در مقابل ما قرار دارد. ما بخوبی احساس میکنیم که در عصر انقلاب عظیم اجتماعی و انقلاب علمی و فنی غلبه بر عقب ماندگی بیکی از احساسات ضروریات تکامل جامعه ما منجمله از نظر نبرد آزادی بخش ضد امپریالیستی بدل میشود. هم ضرورت اقتصادی و سیاسی تامین مواد غذایی در داخل کشور و هم ضرورت تامین مواد خام برای مصرف رشد یافته صنایع هر روز بیشتر خود نمایی میکند. اگر ما در جاده رشد سریع و سالم نیفتیم فاصله از کشورهای پیشرفته بیشتر و عمیقتر میشود. تجربه کشور ما نشان میدهد که حتی در شرایط استثنای برخورداری از درآمدهای چشمگیر نفت، هنگامیکه امکانات مالی و انسانی برای طرد عقب ماندگی موجود است، يك حکومت ضد خلقی و يك اصلاحات ارضی سرمایه داری از حل آن مسئله و تبدیل این امکان بواقعیت بکلی عاجز است."

در گزارش سیاست رژیم ( مالی، اعتباری، فنی، اداری ) در جهت تقویت شیوه سرمایه داری بهره‌کشی، بضرر کشاورزی دهقانی و تعاونیهای سالم، بانمونه های مشخص و ارقام توضیح داده شد و این نتیجه گیری کلی در مورد نحوه سرمایه داری حل مسئله ارضی و اصلاحات سرمایه داری عرضه گشت که چنین شیوه ای:

۱ - مسئله مالکیت زمینها را حل نمیکند و قادر به حل ریشه ای مسئله ارضی بسود دهقانان نیست.

۲ - وسیله نفوذ نواستعماری است و استقلال کشور را شدیداً با خطر میافکند.

۳ - قادر نیست با اقتصاد کشاورزی سروصورتی بدهد و آنرا از چنگال عقب ماندگی برهاند.

۴ - با فقر و بدبختی و مهاجرت ناشی از تنگدستی و بیکاری و تضادهای جدید اجتماعی همراه است.

۵ - روند طولانی و دردناکی را در روستاها حاکم میکند که طی آن چه بسا اشکال معینی از نحوه استثمار را قبیل سرمایه داری، تا حدود معینی، باقی میماند.

۶ - چون در اساس علیه منافع مبارزه دهقانان زحمتکش متوجه است، ضد موكراتيك است، آزاد یکشی و ممنوعیت و تعقیب احزاب و جمعیت های ملی و مترقی را بهمراه دارد.

۷ - اصلاحات ارضی واقعی و بنیادی تنها میتواند توسط يك حکومت ملی و موكراتيك، در رابطه با نبرد عمومی ضد امپریالیستی، با شرکت و بدست و بیفند دهقانان زحمتکش، انجام شود و اصولاً درجه قاطعیت و پیگیری اصلاحات ارضی در کشورهای قاره ما به هیت حکومت و نوع دولت و

ترکیب طبقاتی نیروهای حامی آن درجه سمتگیری ضد امپریالیستی و دموکراتیسم آن وابستگی تام دارد .

بخش دیگری از گزارش نمایندگی حزب توده ایران در کنفرانس تئوریک احزاب برادرانه همین مسئله اخیر یعنی رابطه مسئله اصلاحات ارضی در عصر مابا ما هیت دولت و شیوه حکومت اختصاص یافته بود . در این بخش توضیح داده شد که در ایران اصلاحات ارضی نوع سرمایه داری در شرایط حکومت استبدادی متکی بر تروریسمی ، بدون کمترین توجهی به خواست و حق رهبران انجام شد در برابر نمایندگان ۳۰ حزب برادر یار دیموکراسیست خارجی رژیم شاه در منطقه و در رابطه با امپریالیسم و سیاست داخلی رژیم باتکیه بر ساواک و سرنیزه و همچنین رویدادهای زمستان و بهار اخیر یادآوری گردید و گفته شد : " با چنین حکومت استبداد فاشیستی بدیهی است که نحوه سرمایه داری اصلاحات ارضی از مآخضن ترین اسلوههای ضد رهقانی و سرکوب خونین روستائیان انجام میگردد و منفی ترین شعرات خود را در کمترین مدت بهار میآورد . بدیهی است که نبرد رهائی بخش ملی و نقض رهقانات در آن تا این حد به مسئله کلیدی برچیدن بساط این رژیم و استقرار دموکراسی وابسته گردد . در گزارش ، سیاست حزب توده ایران در مسئله ارضی و نظرگاههای ماکه در اسناد برنامه ای حزبی هست بیان شد و طرح مختصری از نکات مشخص و جزئیات فصل چهارم برنامه حزب توده ایران در مورد چگونگی حل مسائل ارضی عرضه گردید .

در خاتمه اهمیت تجربه کشورهای سوسیالیستی در جهت حل بنیادی مسئله ارضی و نمونههای جالب گوناگونی که تجربیات مشخص کشورهای مترقی که در جاده غیر سرمایه داری رشد گام نهاد مانده و تجربه احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری در برخورد با مسائل ارضی و لزوم شناخت مشخص واقعیت روستای ایران و مسائل ویژه کشاورزی کشور ما خاطر نشان گردید .

بخشی از کارهای کنفرانس تئوریک به طرح پرسشها و بحثهای پر جوش و آموزنده ، تبادل عقیده و مقابله مستقیم نظریات اختصاص یافت . این بخش از کارهای کنفرانس نیز مناسبتی بود تا در باره وضع فعلی ایران و سیاست رژیم و جلادیهای شاه و قهرمانیهای مبارزان و زندانیان سیاسی و همچنین پیرامون نظریات برنامه حزب توده ایران در مسئله ارضی توضیحات اضافی داده شود . در پایان کنفرانس بخاطر اهمیت مسائل مورد بحث اعلام شد که متن کلیه گزارشها و خلاصه بحثها ضمن کتاب جدا گانه ای بچندین زبان توسط مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " بچاپ خواهد رسید و علاوه جریان کنفرانس و خلاصه سخنرانیهادر خود مجله انعکاس خواهد یافت .

۱۰ ن .



ادامه " همبستگی جوانان و دانشجویان جهان "

عادلانه شان فراموش نمی کنیم .

پیکار عادلانه همه ی خلقهای امریکا ، افریقا آسیا و اروپا همواره مورد پشتیبانی ما خواهد بود . ما خود را بیش از پیش موظف میدانیم که در جهت همبستگی ضد امپریالیستی ، صلح و دوستی که در ارتباط با انقلاب و انترناسیونالیسم هستند ، بکوشیم . امید داریم که همواره از اطمینان شما برخوردار بوده و شایستگی همبستگی شما را داشته باشیم .

یامرگ یا آزادی . ما پیروز خواهیم شد .



" وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ يَتَضَعُونَ فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلُهُمْ أُمَمًا  
وَنَجْعَلَهُمْ وَارَثِينَ " ( ۱ ) قرآن - سوره قصص - آیه چهارم

## سوسیالیسم و اسلام

### طرح مسئله

مسئله رابطه سوسیالیسم علمی و سوسیالیست ها با مذهب و در مبین ما با اسلام و تشییع ( مذهب جعفری اثنی عشری ) بیش از پیش بمسئله درجه اول مبدل میشود . مبارزان راه سوسیالیسم در میان توده مردم و برای خدمت به سعادت آنها پیکار میکنند و توده مردم دارای عقاید مختلف مذهبی و نظریات گوناگون سیاسی و اجتماعی هستند . در میان خادمان دین یعنی روحانیون ، بسیاریند افراد شریفی که طرفداران مرد مند و دینال خواهانهای مردم و مخاطب آزاد و سعادت آنها صدیقانه گام برمیدارند . این امور سوسیالیست ها را همیشه به تفکر درباره رابطه خود با مذهب و مذهبیهون واداشته است . حزب توده ایران ، به خاطر آنست که در زیر پرچم سوسیالیسم علمی مبارزه میکند ، از این قاعده مستثنی نیست . این حزب درباره رابطه خود با مذهب بارها نظر داده و اینک نیز مایل است به برخی تصریحات بپردازد .

از همان آغاز زهدایش سوسیالیسم علمی پیشوایان این مکتب مطلب مورد بحث را بدون کمترین ابهام روشن کرده اند . مثلاً فریدریش انگلس در اثر برجسته خویش " آنتی دورینگ " تصریح کرد که کار سوسیالیست ها مقدم بر هر چیز عبارتست از محو تمام طبقاتی و تفهیر مناسبات تولیدی مبتنی بر بهره‌کشی و نه " انداختن ژاندارم و پلیس بجان هواداران مذهب " .

مارکس و انگلس با آنارشیست معروف باکونین که عقیده داشت باید در برنامه " انترناسیونال اول " مسئله " مبارزه با مذهب " وارد شود ، بشدت مقابله کردند . انگلس در نامه ای بیکی از فعالان بین الملل اول در ایتالیا تصریح کرد که پذیرفتن خواست غلط باکونین " سبب میشود که صفوف پرولتاریای اروپا ، بجای متحد شدن ، دچار تفرقه شود ، در حالیکه هدف مارکس و ماسن متحد کردن پرولتاریاست " . انگلس در این نامه مینویسد : " باکونین با محدودیت فکری خاص و عناصر جزم گرا ، اھمیت این امر را درک نمیکند " .

لنین نیز مانند مارکس و انگلس تصریح کرد که مسئله مذهب امر خصوصی و قلبی افراد است ، لذا به عقاید مذهبی افراد باید احترام گذارده شود . لنین میگفت : " آنچه برای سوسیالیست ها مطرح است آنست که فردی بر برنامه تحول سوسیالیستی جامعه را بپذیرد ، نه اینکه " لا مذهب " باشد ؟ لنین در اثر خود موسوم به " رابطه حزب طبقه کارگر با مذهب " تصریح میکند : " حتی اگر کشیشی بخواهد عضو حزب شود ، میتوان او را پذیرفت ، بشرط آنکه برنامه حزب را بپذیرد و در راه

۱ - " برآن سریم که بر آن کسانی که در روی زمین ناتوانند منت گذاریم و آنها را پیشوایان و وارثان قرار دهیم " . این آیه در قرون وسطی شعار بسیاری جنبشهای انقلابی بود .

آن مبارزه کند. "لنین در اثر دیگر خود موسوم به "سوسیالیسم و مذ هب" مینویسد: "ما وظیفه خویش میدانیم صاف و صریح اعلام کنیم که سوسیال دموکراسی انقلابی برای آزادی مذ هب مبارزه میکند، بهمه معتقدات و باورهای مذهبی که صادقانه است و حاصل زور و فریب نیست، با احترام کامل مینگرد". چنین است تصریحات پیشوایان سوسیالیسم علمی.

فشرده این سخنان آنست که سوسیالیسم علمی یک برنامه تحول بنیادی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است در جهت تامین آزادی و رهایی انسان و برابری اجتماعی زحمتکشان. پیروان سوسیالیسم علمی با همه کسانی که با این برنامه موافق یا نزدیکند یا هدفهای شبه آنرا دنبال میکنند نمتنها مخالفتی ندارند، بلکه آنان را صادقانه همکاری میکنند. ما برآنیم که دین اسلام و مذ هب شیعه اثنی عشری از جهت قبول اصل مساوات و عدالت و تایید ضرورت جهاد علیه ظلم و عدوان و دفاع از بسیاری فضائل اجتماعی و انسانی نظریات سازگاری با برنامه تحول سوسیالیستی جامعه دارد. ما برآنیم که پیشوایان بزرگ اسلام مانند پیغمبر اسلام محمد بن عبدالله و امام اول شیعیان علی بن ابیطالب و فرزند شهیدش حسین بن علی و بسیاری دیگر از ائمه و پیشوایان شیعه در دوران تاریخی خود از زمره کسانی هستند که برای رهایی انسان از جور و فلاکت و مسکنت و تفرقه و جهالت صادقانه و جان بازانه مبارزه کرده اند. این عقیده امروزی ما نیست. این عقیده ایست که ما همیشه داشته ایم.

ممکن است افراد بد و مسئولیتی با نقض خشن و صریح سیاست و روش حزب ما در زمینه مذ هب بنام حزب دست به تظاهرات نادرستی زده باشند یا بزنند. روشن است که رژیم ارتجاعی نیز از این نوع افتراآت فراوان به حزب ما نسبت میدهد. ولی دامن حزب از این روشهای غلط و ابلهانه منزه است. حزب ما از همه تر و خردمند تر آنست که در جاده بی شعورانه دافئان با عاقبت مذ هبی مردم زحمتکش و روحانیون خادم خلق گام بردارد و با واقعیت های تاریخی و اجتماعی را منکر شود، یا بخواهد جهان بینی معینی را بجز بر زور و برجامعه تحمیل نماید.

آری، این تهمتی است که ارتجاع بین المللی و ارتجاع ایران به پیروان سوسیالیسم علمی وارد میکنند و آنرا بیکی از ورق های مهم بازی خود بدل کرده اند. سرمایه داری که "گوساله سامری" ثروت و "شیطان زرد" پول را به خدایان واقعی خود بدل کرده و برای نیل به سود از ارتکاب هیچ جنایتی خود داری ندارد و چنانکه در تابستان خونین امسال دیده ایم گروه گروه مسلمانها را بخاطر مطالبه حقوق حقه خود قصابی میکند، از روی نهایت سالوسی و تقلب نقاب مزورانه و دروغین مذ هب را بر چهره میزند! شاه تبهکار ایران در باز دید چندی پیش خود از مشهد مانند همیشه از توسل به انواع عوام فریبی های مذهبی غافل نبود.

آری، در تاریخ فتودالیسم و سرمایه داری و چاکران حلقه بگوش آنها از مذ هب بسود مقاصد پلید ضد انسانی خود بهره ها جسته اند، ولی همیشه پیروان صادق اسلام با این مدعیان سالوس و دیگر مبارزه کرده اند. مبارزه خاندان علی بابینی امیه و بنی العباس و عمال رنگارنگ آنها خود نمود ابر جسته ای در این زمینه است. مگر مسلمانان صدیقی مانند سلمان فارسی و ابودرغفاری و امثال آنها با کسانی که کلیم فرغ تکذیر و آیه قرآن به اکندن زروسیم برخاسته بودند، دست به پیکار نزدند؟ بدیهی است، اسلامی که در خدمت جور و عدوان قرار گرفته و به کریاس ستمگران و والدان گماشته شده، وجود داشته و دارد. ولی روح و جوهر تعالیم اسلامی که ائمه شیعه آنرا دفاع کرده اند، با "اسلام" ادعایی یزیدها و متوکلها، "اسلام" محمد علی شاهها و محمد رضا شاهها صریحاً متناقض است و همیشه مسلمینی قد راست کردند و به پیروی از علی و حسین

که جهاد در راه حق را تاحدی قبول شهادت و وظیفه خود شمرند ، از جوهر دموکراتیک اسلام مدافعه بعمل آورند و با این جباران فاسق و زورپست درگیر شده اند .  
 اما درباره این سخن که حزب توده ایران همیشه این خطر مشی را داشته ، برای آنکه دعوی بی دلیلی بنظر نرسد ، برخی شواهد تاریخی را ذکر میکنیم :

### برخی شواهد تاریخی

یکی از مهمترین بنیاد گزاران حزب توده ایران شادروان سلیمان محسن اسکندری از سو سیالیست های با سابقه و مبین پرست کشور است که اعتقادات ریشه دارش به مذاهب شیعه امری است بر همه معلوم . ارتجاع بسبب امروز ، در جریان انتخابات مجلس چهارم سلیمان اسکندری را تکفیر کرده به همین سبب در همان زمان شاعر ملی عشقی با حیرت سرود :

" تکفیر سلیمان نمازی و دعائی ؟ ملت بکجائی ؟ "

نقش شادروان سلیمان اسکندری در رهبری حزب توده ایران نشان میدهد که در این حزب معتقدان به مذاهب اسلام در کنار کسانی که افکار و عقاید فلسفی و مذهبی دیگری داشتند ، شرکت میکردند . تعداد روحانیون مترقی که در حزب عضویت داشتند کم نبودند . مبارزه حزب را با برخی روحانی نمایانی که بدافع ارزشهای ارتجاعی و ملاکان فئودال گمراه شده بودند ، بحساب مبارزه علیه روحانیت و اسلام گذاشتن ، مغلطه در واقعیت تاریخی است . امروز نیز مردم ایران و روحانیون مترقی مانند آیت الله سید روح الله خمینی و آیت الله سید ابوالقاسم شریعتمداری و دیگران ، با آن جمعی از مدعیان روحانیت و اسلام که در خدمت شاه مستبد و ساواک گام میزنند ، مبارزه میکنند . آیا مبارزه با عقاید ارتجاعی که جامع روحانی دارند مبارزه با دین است ؟ نه ، ابتدا بلکه مبارزه ایست در جهت عدالت ، مبارزه ایست در روح کامل تعالیم علی و حسین . همیشه در تاریخ خدمت جوینام دین مجاهدان را عدالت را که پدیدند و مقول ناصر خسرو طوی وقتی زورمندان سرکشیه رشوت را گشادند آنها هم بند شریعت را بعیان انداختند .

قهرمان ملی ایران و عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران خسرو روزبه در دادگاه نظامی در آستانه مرگ نظر حزب ما را در باره مذاهب بیان داشت و گفت :

" من معتقدم که مذاهب مسئله ای کاملاً وجدانی و وطنی و شخصی است و هر کس باید حق داشته باشد بپردازد . من هم از این است . ایمان بپایه و برای مذاهب خود تبلیغ کند و مراسم مذهبی خویش را با آزادی کامل ، بدون بیم و هراس و محدودیت ، انجام دهد . "

روزبه در همین دفاعیه درباره اسلام چنین میگوید :

" اگر اصول و قواعد و مقررات اسلامی کاملاً رعایت گردد ، تاحد زیادی از تمرکز سرمایه جلوگیری میکند و شکافی باین زرفی بین طبقات محروم و سرمایه داران بوجود نمی آید . یعنی اگر خمس و زکوة ، بدون ساختن کلاه شرعی و طغرفه ، پرداخت گردد ، اگر رباخواری بکلی از بین برود ، اگر در سود بازگانی اصل ده یک رعایت شود و اگر توصییه های مذهبی درباره وقف ، و انفاق بمساکین و حقوق همسایه و صلوة ارحام و امثال آن بمعرض اجرا در آید ، بدون تردید ، رشد سرمایه داران بعیزان زیادی ببطی میگردد و از اینهمه اختلاف و شکاف جلوگیری بعمل می آید . " . حزب توده ایران در شرایط کنونی با خواسته های مترقی بزرگترین مراجع روحانی شیعه در مبارزه علیه استبداد و خواست آزادبها و حقوق دموکراتیک همبستگی قوی و بیکیفر نشان داده است . زیرا این خواست خود در تابستان ۱۳۴۴ ، هنگامیکه مردم ایران بخشی از روحانیت مترقی با رژیم استبدادی محمد رضا شاه مبارزه میکردند ، حزب ما در مجله " دنیا " ، ارگان تفویک و سیاسی کمیته مرکزی حزب

( سال ششم - شماره ۲ ) مقاله ای تحت عنوان " اسلام و نهضت رهائی بخش میهن ما " انتشار داد .

در این مقاله تفصیلی ، بانقل قول از آیات متعدد قرآن ، احادیث نبوی ، احکام شرعی سخنان علی بن ابیطالب شواهد تاریخی ، خویشاوندی نظریات اجتماعی حزب و اسلام . نشان داده شده است . از این مقاله اکنون سیزده سال میگذرد و مندرجات آن بهترین شاهد است که سخنان امروز ما تکرار مکرر و یادآوری نظریات همیشگی ما است . پس از آن نیز در مجله دنیا بکرات مقالاتی در این زمینه منتشر یافته است .

در مقدمه مقاله ای که در تابستان ۱۳۴۴ نگاشته شده ، از جمله چنین تصریح شده است :  
 " میهن ما در سالهای اخیر شاهد گسترش روز افزون مبارزات ضد استعماری و ضد استبداد سلطنتی در بین طبقات و قشرهای مختلف مردم بوده است . یکی از ویژگیهای این دوره از زنبورد های خلق های ایران علیه اسارت مادی و معنوی خود ، مشارکت عد نسبتا کثیری از روحانیون مترقی میهن ما در این مبارزات میباشد . شرکت جدی و پیگیر این گروه از روحانیون و پیشوایان مذهبی در برندهای ملی ، مخصوصا توجه باینکه روحانیون طی هشتاد سال اخیر در مبارزات اجتماعی و سیاسی مردم شرکت داشته اند ، بخصوص با تحوه ی تلقی حزب توده ایران از این پدیده و انعکاسی که این نحوه ی تلقی در بین قشرهای مختلف مردم پدید آورده است ، طبعاً مسئله دین - و در مورد میهن ما دین اسلام - و رابطه آن با نهضت رهائی بخش و نظر حزب توده ایران را در این مورد ، بهمانه یکی از مسائل حادث روز ، مطرح میسازد . " اشاره مقاله در باره آن " انعکاسی " که نحوه ی تلقی حزب در مسئله مذکور ، یافته است " ، به مقاله " مجله خواندنیهاست که پس از بخش یکسلسله گفتار های رادیوی " پیک ایران " در دفاع از روحانیت مترقی ، در شماره ۲۲ مورخ ۴ خرداد ۱۳۴۴ خود نوشت : " ارگان بی دینان دنیا ، گاهی چنان از دین و روحانیت دفاع میکند که گوئی وظیفه پیامبری بر عهده دارد " . این یک تمهید زنیلانه است که رادیوی پیک ایران یعنی ارگان تبلیغاتی حزبی که خواستار عدالت اجتماعی است بدروغ " ارگان بی دینان دنیا " معرفی میشود .

ما این چند نمونه تاریخی پراکنده را ( که میتوان در همان نظیر آنرا آورد ) فقط برای آن ذکر کرد که ایم که استواری و مداومت حزب را در روش اصولی خود نسبت به مذکور و اسلام و تشیع مجسم کنی و دروغ دستگاه جوهری را که می خواهد حزب ما را مخالف مذکور جلوه دهد فاش سازیم . در صفوف حزب توده ایران پیوسته مسلمانان مبارزی بوده اند و هستند که بخاطر خواسته های اجتماعی حزب و در رانندگی به پیروزی یک جامعه رهبران بهر کوشی رزمیده اند و نه فقط بین عقاید مذهبی خود با تحول سوسیالیستی جامعه تناقضی نیافته اند ، بلکه اتفاقا مسلمان واقعی بودن را درست در این مطالب تحول سوسیالیستی جامعه دانسته اند و میدانند .

ترتیبی نیست که یا وه های میلفان رژیم در باره " مارکسیسم اسلامی " جعلیات حساب شده ایست . صحبت بر سر آن نیست که فلسفه مارکسیستی و اصول عقاید اسلامی یکی است . صحبت بر سر آنست که برنامه تحول اجتماعی که سوسیالیسم علمی آنرا طرح میکند از سوئی با خواسته ها و احکام اجتماعی اسلام و دین شیعه از جهت سمت عدالت طلبانه و مساوات گرایانه ، و روح جهاد و تلاش نزدیکی دارد و این امر پیدایش همکاری را بین خواستاران سوسیالیسم و روحانیت مترقی و پیروان آن نهادن امکان ، بلکه ضرور میکند . ما اطمینان داریم که سرانجام و در طول مدت چنین همکاری صمیمانه قدرتی عظیم برای اعتلاء میهن ما پدید خواهد آورد . شاید برای روحانیون مترقی و مسلمانانی که در راه اجراء عدالت اسلامی مبارزه میکنند ، ذکر دلیل و شاهد در باره همانند بیهای برنامه

سوسیالیستی و احکام اسلام ضرورتی نداشته باشد ولی برای آنکه روشن شود که ما مطلب را چگونه درک و تلقی میکنیم، بحثی اشاره‌مانند در این زمینه را سودمند می‌شمریم.

### مبانی فکری همکاری

پیاپی اسلام از میان قشرد موکراتیک قبیله قریش و اعز و احسان مقابله جسورانه با ثروتمندان و رباخواران بت پرست مکه، پرچم وحدانیت اسلامی را برافراشت. مارکس اقدام جسورانه محمد را "انقلاب محمدی" مینامد. اسلام از آغاز پیدایش خود یک صَبْغَةُ حَادِدِ دَفَاعِ اِنْ تَوَانِيْبَانِ ("مُتَضَعَفِيْن")، یک رنگ تند نبرد علیه گردآوردندگان زروسم (اَللّٰهَ بِيْنَ يَكْتُرُوْنَ اَلَّذَ هَبَّ وَالْفَيْضَ) و رباخواران و کم‌فروشان (مُطَقِّعِيْنَ) داشت. در این زمینه، یعنی در زمینه افشای زورگویان خود خواه و مالپرستان آزمند و فاع از فقرا و راهماندگان و محتاجان در قرآن در هم‌آوردنها آیه‌میتوان یافت.

در کنار جنبه مردمی، اسلام دارای یک جنبه مبارزه جویانه است و ربهانیت و ترک دنیا و رها ساختن زندگی را رانارو امیداند، دعوت به جهاد در راه حق و نهراسیدن از جانبازی و ایشار و قبول محرومیت هاد در این راه، بارها و بارها در آیات قرآن و در سخنان محمد و علی و دیگر پیشوایان اسلام آمده است. عمل خود رجال اسلام نمونه‌های چندی در این زمینه بدست میدهد.

مبارزه با ظلم و ستم، استفاده از انزعمات کاروتلاش خود و جستجو و تحری حقیقت و نبرد منطقی در راه آن، احترام از تفرقه و گرایش بسوی وحدت و اتحاد و نبرد علیه ظلم و عدوان، جنبه‌های دیگر مثبتی است که در تعالیم اسلامی آمده است. در این زمینه نیز آیات فراوانی در قرآن و احادیث و مأثورات ائمه وجود دارد.

در احکام شرعی و فقهی اسلامی و بویژه فقه شیعه مطالب متعددی بسود مردم زحمتکش آمده است (مانند آنکه زمین مال کارنده است گرچه آن کارنده غاصب باشد یا زمین مال خداست و وارث آن نیکوکارند و غیره) و اگر این احکام اجتماعی گردآوری شود، انگاه روشن میشود که چه خصلت‌ها و اشرافی و دموکراتیکی در آنها نهفته است.

ولی این جهات مثبت و مترقی راروحانیت ارتجاعی و وابسته به فوود الیم و سرمایه داری یا مسخ کرده و یابکلی مسکوت گذاشته و آن مطالبی را برجسته ساخته و بمیان کشیده است که اسلام و تشیع را از خواست مردم، دور میسازد. بنظر ما یکی از وظایف روحانیت مترقی قرار دادن اسلام در موضع حق خود و تاکید بروری آن تعالیم اسلامی است که در شرایط عصر ما میتواند به تحول مترقی جامعه ایران در جهت عدالت اجتماعی، برابری حقوق افراد خدمت کند.

مذ هب شیعه اثنی عشری علاوه بر این جهات مثبت که در مورد اسلام برشمرده ایم بمسب نقش مهمی که در تاریخ کشور ما و برای تبلور و تشکل ملی ما داشته و نیز برخی مختصات دموکراتیک خود، عاطفه و احترام بسیاری را، بخود جلب میکند. روحانیت این مذ هب که برخلاف مذاهب دیگر فاقد سلسله مراتب است و علمیت و تقوی و مملکت کسب اعتبار در آن محسوب است، بعلت پیروند مستقیم باتود مؤمنین، عملاً با عمل جور و ستم مقابله یافته است مگر آنکه از مردم بریده به دشمن مردم پیوسته اند. سخن در این زمینه کم نیست. ما در این باره شاید طی گفتار جداگانه ای برخی نکات ضروری یادآور شویم.

آنچه که در این بررسی کوتاه آمده است، بیان عقاید را سخ ما ست نه تعارف‌هایی مناسب با مطنه سیاسی روز و یا از نوع "مفازلات د پهلما تیک". ما در این خط مشی پیگیر خواهیم بود و برای اتحاد حزب خود با روحانیت مترقی و پیروان آنها خواهیم کوشید. ما بر آنیم که زمینه های فکری واقعی (ادامه در صفحه ۱۲)

## توطئه ارتجاعی ترین محافل امپریالیستی — علیه تشنج زدائی و خلع سلاح —

در حالیکه خلقهای جهان بیش از هر وقت خواهان تحکیم صلح جهانی، و خامت زدائی، پایان دادن بمسابقه تسلیحاتی، منع تولید سلاحهای تازه امحای جمعی، بر طرف کردن خطر سلاحهای اتمی و پیش رفتن تدریجی در جهت خلع سلاح تارسیدن بخلع سلاح کامل هستند، امپریالیسم جهانی بویژه هارترین محافل امپریالیستی مخصوصاً در دوران اخیر از سیاست پیروی میکنند که هدف آن جلوگیری از روند تشنج زدائی و بازگشت بدوران جنگ سرد است. مشخصات این سیاست ضد انسانی از روی اقدامات و اعمالی که انجام میدهند کاملاً هویدا و آشکار است. ما بپاره ای از آنها در اینجا اشاره میکنیم:

۱ — کشورهای عضو ناتو تصمیم گرفته اند که ۸۰ میلیارد دلار بر بودجه های نظامی خود در سالهای آینده بیا فزایند یعنی دست با اقداماتی زده اند که بدون تردید مسابقه تسلیحاتی را تشدید میکند؛

۲ — رهبران کشورهای غریب از کم کردن نیروهای نظامی که سالهاست درباره آن مذاکره میشود مانع بعمل میآورند؛

۳ — امپریالیست ها برای ایراد فشار بر اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی تهدید به تولید سلاحهای تازه امحاء جمعی از قبیل بمب "نوترون" میکنند؛

۴ — امپریالیست ها کوشش دارند انعقاد قرارداد محدودیت تولید سلاحهای اتمی — استراتژیک (سالت) بین اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکای شمالی را بتاخیر اندازند؛

۵ — امپریالیست ها بقول رفیق برژنف "ورق چینی را بازی میکنند" تاجبیه نوی علیه اتحاد شوروی، دیگر کشورهای سوسیالیستی و کشورهای که از پیوستن امپریالیسم آزاد شده اند، پدید آورند؛

۶ — رهبران غریب از پیشرفت مذاکرات کنوانسیون (وین) برای تقلیل تسلیحات و نیروهای نظامی در اروپای مرکزی جلوگیری میکنند؛

۷ — امپریالیست ها حملات خود را علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و همچنین علیه کشورهای مترقی و جنبش های آزاد پیشخ تشدید و بتبلیغاتی که بر دروغ و جعل و تحریف مبتنی است فضای بین المللی را تیره میکنند؛

۸ — همپیمانان "ناتو" در امرورقاره افریقا مداخله میکنند و سازمانهای سیاسی پیشرو و نیروهای صلح دوست را با استفاده از رژیمهای ارتجاعی و استبدادی زیر فشار میگذارند؛

۹ — امپریالیست ها کشورهای مانند ایران و عربستان سعودی را بشد تسلیح میکنند باین

منظور که در منطقه جنوبی اتحاد شوروی يك جبهه ضد شوروی بوجود آورند .

هدف از این اقدامات جلوگیری از روند تشنج زدائی بین المللی و مسموم کردن فضای مسالمت آمیزی است که بویژه در سالهای پس از امضاء قرارداد اسپینکی بوجود آمد . اینک محافل امپریالیستی با تشدید مسابقه تسلیحاتی ، صلح و امنیت جهانی را تهدید میکنند . هیچگاه چنین گودال عمیقی بین این محافل و اکثریت قریب بتمام خلقهای جهان وجود نداشته است . اراده خلقهای بسیار روشن است : آنها خواستار پایان دادن بمسابقه مرگ آورتسلیحاتی و صرف هزینه های تسلیحاتی در راه بهبود زندگی و پیشرفت و ترقی اجتماعی هستند . من باب مثال خلقهای ایران خواهان آن هستند که میلیاردها دلار درآمد نفت صرف فرهنگ ، بهداشت ، مسکن و بهبود زندگی میلیونها نفر از مردم ایران که در فقر و مسکنت زندگی میکنند ، شود و نه در راه اجرای سیاست نظامی رژیم استبدادی محمد رضا شاه که هدف آن چنانکه این روزها می بینیم سرکوب جنبش مردمی است که از نودی وضع اقتصادی و سیاسی بجان آمده و علیه رژیمها خاسته اند . ساختن جهانی بدون جنگ و مسابقه تسلیحاتی با مبارزه در راه عدالت اجتماعی و برابری خلقها و ملتهای جهان پیوند ناگسستنی دارد . خلق سلاح به کشورهای در حال رشد امکان میدهد که از منابع طبیعی خود بطور معقول برای رشد اقتصادی بهره برداری کنند و با آهنگ رشد خود در تمام زمینه های صلح آمیز افزایش دهند .

توافق نظر در همین مجمع عمومی فوق العاده سازمان ملل متحد ( ۲۳ ماهه تا اول ژوئیه ۱۹۷۸ ) در باره مسائل مربوط به خلق سلاح نمایشگر اراده مخلقیهای جهان بتحکیم صلح و گسترش روند تشنج زدائی است . جنبش توده های وسیع مردم جهان برای صلح در مقیاسی بمسابقه عامل مهم و موثری در تشکیل مجمع فوق العاده سازمان ملل متحد ، برای بررسی خلق سلاح شد . این جلسنفوق العاده کتلیبرغم کارشکنی ها موفق به تنظیم سند نهائی مجمع گردید پیروزی تمام نیروهای صلح بشمار میرود . این سند راه رسیدن با اقدامات عملی برای محدود کردن و تقلیل تسلیحات را نشان میدهد . با وجود این موفقیت تجربه نشان میدهد که تصمیمات و اعلامیه های سازمان ملل متحد بدون پشتیبانی توده های مردم و فشار آنها برای اجرای این تصمیمات تبخودی خود کافی نیست . محافل امپریالیستی با تشبیت به وسائل گوناگون از اجرای آنها جلوگیری میکنند . بهترین نمونه موضوع حمل مشکل خاور نزدیک است که با وجود قرارهای گوناگون چه از طرف مجمع عمومی سازمان ملل متحد و چه از جانب شوروی امنیت این سازمان بعلاست کارشکنی امپریالیسم آمریکا و صهیونیست ها و سازشکاری سادات همچنان لا ینحل ماند بود و ملت اسرائیل زمینهای اشغالی متعلق با عرب را در تصرف خود دارد و منتتها حقوق خلق عرب فلسطین را پایمال کرده بلکه سیاست تجا و زوتعرض خود در لبنان ادامه میدهد

محافل ها را امپریالیستی در مجمع فوق العاده سازمان ملل متحد مربوط بخلق سلاح علیه مردم کشورهای سوسیالیستی و کشورهای غیر متعهد و حتی پارهای از کشورهای غربی ، مانع از آن شدند که پارهای از پیشنهاد های قابل اجرا برای رسیدن بکاهش و خلق سلاح در سندهائی مجمع قید شود .

دولت امریکابجای تقلیل تسلیحات بتولید سلاحهای خطرناک استراتژیکی ای دست زد است که محدود کردن تسلیحات و کنترل آنها را با مشکلات فراوانی روبرو میکند . پاره ای از کشورهای عضو پیمان آتلانتیک دست بگسترش دامنه نفوذ این پیمان در مناطقی زدند که حتی در قرارداد تشکیل این پیمان منظور نشده اند . عده ای از اعضای این پیمان کوشش دارند که این بلوک نظامی را وسیله سرکوب جنبش های استقلال طلبانه و ملی خلقهای افریقا قرار دهند . استعمار جمعی ، مسلح کردن بی بند و بار حکومتهاى ارتجاعی و ایجاد ارتش خاص برای عمل در تمام قاره افریقا ، پدیده های تازه ای از فعالیتهاى ضد صلح و تشنج زدائی امپریالیستها در حال حاضر است .

اتحاد نامقدس در کنار مجموعه اینگونه اقدامات محافل هارامپریالیستی نباید نقش تخریبی سیاست چین را از نظر برداشت . هرچه زمان میگذرد این سیاست موزیانه و ضد صلح و همزیستی بیشتر افسانه میشود و همکاری چین با هارترین محافل امپریالیستی و مترجع ترین نیروهای جهان برملا میگردد . رهبری چین نه تنها هرگونه پیشنهادهای را در زمینه تقلیل و خلع سلاح رد میکند ، بلکه امپریالیست ها و رژیمهای ارتجاعی را بتشدید تسلیحات و ایجاد پیمان های تازه نظامی تشویق مینماید . سیاست سیطره جوئی رهبران کنونی چین و تبلیغات مداوم آنان مبنی بر اینکه جنگ اجتناب ناپذیر است عامل منفی و زیان آور است که فضای بین المللی را مسموم میکند و میدان عمل نیروهای ضد صلح و تشنج زدائی را گسترش میدهد . رهبری چین با پیروی از چنین سیاستی است که هم اکنون بتجاوزه و تعرض به ویتنام قهرمان دسترزه و کوش دارد در خاور آسیا جبهه ای از چین ، ژاپن و امریکا علیه اتحاد جماهیر شوروی بوجود آورد . چین خواهان اتحاد نامقدس و پلیدی از تمام نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی است . به مسافرت اخیر صدر حزب کمونیست چین به رومانی و یوگوسلاوی و ایران باید از این دیده نگریست . کوشش رهبران چین بر این است که اگر بتوانند در بین جامعه کشورهای سوسیالیستی نفاق اندازند و کشورهای غیر متعهد را علیه آنها برانگیزند .

پدیده های کدری را با مجملات بد آنها اشاره شد حاکم ایران است که محافل هارامپریالیستی و نیروهای ارتجاعی مبارزه کثیفی علیه صلح و تشنج زدائی بمنظور بازگشت به جنگ سرد یعنی امری که امنیت بین المللی و همزیستی مسالمت آمیز را بخطر میاندازد دست زده اند . بازتاب این کوشش های ضد انسانی در سیاست خارجی امپریالیست ها بصورت خشونت و عدم تفاهم در مذاکراتی که باید بتحکیم صلح و تشنج زدائی کمک کند ، پدیدار است . اما در زمانی سیاست بازگشت به جنگ سرد جز شکست آن چیز دیگری نمیتواند باشد . تجربه سالها پیروی از چنین سیاستی پس از جنگ دوم جهانی که " دالس " بنیان گذاران بود نشان میدهد که با پیشرفت سریع نیروهای صلح در تمام زمینه ها و مبارزه مردم جهان برای جلوگیری از بروز فاجعه جنگ ، سرنوشت توطئه تازه ای برای وخیم کردن اوضاع بین المللی بهتر از سرنوشت جنگ سرد در گذشته نخواهد بود . بدیهی است که مهار کردن محافل جانبدار بازگشت به جنگ سرد بمنظور گسترش تشنج زدائی و تحکیم صلح و جلوگیری از سابقه تسلیحاتی مستلزم مبارزه بی امان تمام خلقهای جهان است .

مردم ایران که هم اکنون طعم تلخ و زهر آگین سیاست تسلیحاتی رژیم وابسته ایران را با پوست و گوشت خود چشیده اند ، با مبارزه پیگیر خود علیه این رژیم نه تنها راه استقلال و آزادی میهن خود مبارزه میکنند ، بلکه مبارزه آنها کمکی با مر صلح جهانی و ضربتی است که بر پیکر امپریالیسم و ارتجاع وارد میکنند .

**در راه بر انداختن رژیم استبدادی شاه متحد شویم!**



## بار دیگر سخنی چند

### در باره نظامیگری رژیم ایران

ارتش بخودی خود نظامیگری نیست . نظامیگری ( مپلتهاریسم ) يك سياست است . ارتش در آن کشورهایی که رژیم حاکم سياست نظامیگری در پیش گرفته ، افزا را اجرای این سياست است . نظامیگری سياستی است تجاوزی نسبت به خلق خودی و نسبت بدیگر خلقها .

دوجنبه تجاوزی نظامیگری — تجاوز به خلق خودی و تجاوز به دیگر خلقها — از یکدیگر جدا ناپذیرند ، باید یکدیگر پیوند آلی دارند ، پشت و روی يك سکه اند . دولتی که سياست تجاوز به دیگر خلقها را در پیش گرفته طبعا میبایستی اراده خود را به قهر بر خلق خودی نیز تحمیل کند . این دو جنبه بهم پیوسته در رژیمهای فاشیست مآب از نوع رژیم کنونی ایران بوضوح مشهود است .

جنبه تجاوزی خارجی رژیم شاه در نقش ژاندارم منطقه ای امپریالیسم ، در گسیل ارتش به عمان در ارسال اسلحه و مداخله نظامی در کشورهای مختلف ، در اقدامات تحریک آمیز و تشنج انگیز نسبت به همسایگان ، نمایان است . جنبه تجاوزی داخلی آن در سلب آزادیهای دموکراتیک از مردم در گسیل واحدهای ارتشی برای سرکوب تظاهرات آزادخواهان مردم و زحمتکشان آشکار است .

ارتش بخودی خود نظامیگری نیست . همه کشورهای جهان دارای ارتشند ، ولی نظامیگری در همه کشورهای جهان نیست . دولتی میتواند ارتش ، حتی ارتش نیرومندی داشته باشد ولی بری از نظامیگری باشد . ولی هر دولتی با سياست نظامیگری در کار تقویت مدام ارتش بخاطر اجرای نظامیگری است . نظامیگری بدون ارتش ممکن نیست ولی ارتش بدون نظامیگری میتواند وجود داشته باشد . ارتش پرتوان اتحاد شوروی ، ارتشهای دیگر کشورهای سوسیالیستی که سياست آنها بر مبنای مارکسیسم — لنینیسم استوار است ، ارتشهای کشورهای نواستقلال دموکراسی ملی که سياست فیر متعهد با مضمون دفاع از استقلال خویش در قبال تجاوز و استعمار نوین امپریالیستی اتخاذ کرده اند ، افزا نظامیگری نیستند ، آنها افزا سياست دفاع از صلح و سوسیالیسم ، حقوق حاکمیت و استقلال ملی ، تمامیت ارضی کشورهای خویشند .

نظامیگری بدون ارتشی بخثابه ماشین اعمال قهرکور ، بدون دادن " اولویت " به ارتش نسبت به همه فنیا زمندیهای اجتماعی ، بدون تقویت بسی تناسب آن نسبت به فنیا زمندیهای دفاعی ممکن نیست . هر دولتی ( طبقه حاکمه ای ) سياست نظامیگری در پیش گیرد ، در سر اشیا سب " نوپ مقدم بر کره " یا بقول شاه " فانتوم مقدم بر بیمارستان " می غلطد . بدنبال اتخاذ سياست نظامیگری دیری نمیگذرد که نظامیگری بصورت يك سیستم سیاسی — اقتصادی — نظامی — ایدئولوژیک سرطانی وار رشد میکند ، جامعه را دچار انواع فلاکتها میکند تا آنرا به " فلاکت بزرگ " — جنگ بکشاند .

نظامیگری در ایران " وارداتی " است . این سیاستی است که امپریالیسم در ایران اجرا میکند ولی " وارداتی " بودن آن باین معنی نیست که رژیمحاکم در ایران مسئول نیست . این رژیم حاکم که خود " وارداتی " است ( کودتای انتلیجنس سرویس در سال ۱۹۹۹ رضاشاه ، کودتای " سیا " در سال ۱۳۳۲ محمد رضاشاه را براریکه قدرت مطلق نشانند ) ، عمده تکیه گاه خود را در حمایت امپریالیسم می بیند و بنا بر این در اجرای اراده امپریالیسم از جمله در اجرای سیاست میلیتاریستی امپریالیسم در ایران فعال است . شاه حتی گاه کاسه گرمتر آتش است ، یا خود را چنین مینمایاند و چنین عمل میکند تا در درگاه امپراطوران بی تاج مجتمع نظامی - صنعتی - سیاسی ایالات متحده امریکا و دیگر کشورهای غرب امپریالیستی مقرب خاقان باشد و به لقب " رهبر خردمند بی همتا " ( کاتر ) مفتخر شود . بدینسان نظامیگری در ایران محصول اتحاد محافل حاکم و وطن فروش ایران بسردمداری شاه با محافل میلیتاریستی امپریالیسم بسردمداری امپریالیسم امریکاست . نظامیگری در ایران سلطه نواستعماری امپریالیسم در کشور ما ، افزایش بار بار ملی و قارت هستی کشور ما است .

مفهوم ارتش با مفهوم ارتشیان یکی نیست . ارتش یک ماشین جنگی ، یک دستگاه اعمال قهر است . ارتشیان افرادی هستند که در این ماشین و دستگاه کار میکنند و آنرا بر اهرمی اندازند . وقتی میگوئیم ارتش شاهنشاهی . افزایش نظامیگری و تجاوز است ، مقصود این نیست که فرد فرد سربازان و افسران ارتش تجاوز کارند . ولی چون ارتش یک ماشین جنگی ، یک دستگاه اعمال قهر در خدمت سیاست رژیمحاکم است و ارتشیان افرادی هستند که وقتاً یا دائماً در آن کار میکنند و گرداننده ای این ماشین و دستگاهند ، همانطور که کارگران یک کارخانه مهربه های بی جان و شعور ماشینهای کارخانه نیستند ، سربازان و افسران نیز مهربه های بی جان و شعور ماشین ارتش نیستند و نباید باشند . اطاعت کورکورانه را برای همین ساخته اند تا سربازان و افسران را به مهربه های بی جان و بیاه جانداران کور بدل سازند . اطاعت و انضباط در ارتشهای خلقی ، در ارتشهای ملی و موکراتیک مبتنی بر آگاهی از سبب لزوم این اطاعت و انضباط است . اطاعت و انضباط در این ارتشها آگاهانه است و از اینرو میتواند آگاهانه باشد که وظائف چنین ارتشهایی ، وظایفی است خلقی ، ملی و موکراتیک و بنا بر این قابل توضیح و تشریح . برعکس در ارتشهای ضد خلقی ، ضد ملی و ضد موکراتیک ، در ارتشهایی که افزایش نظامیگریند ، اطاعت و انضباط بناچار باید کورکورانه و تبعیدی باشد زیرا هدفهای چنین ارتشهایی قابل توضیح و تشریح نیست ، زیرا هیچ انسانی با خواص انسانی نمیتواند آگاهانه مرتکب جنایت تجاوز به خلق خودی و به دیگر خلقها گردد . تاثیر تبلیغات زهر آگین نظامیگری نیز که در ارتشهای نظیر ارتش شاهنشاهی به وسعت برای تخریب و مسخ وجدان ها بکار گرفته میشود ، محدود و سطحی است ، هیچگاه همه گیر نبوده و نمیتواند باشد ، چرا که این تبلیغات مبتنی بر دروغ ، مناقض با حقیقت است ، بطلان آن داعیوی در پی بر ملا میشود . لاجرم چماق اطاعت کورکورانه بکار میافتد همراه با تلقین " ما مورعذ و راست " . ولی هیچ ماموری معذور نیست ، هر کس در رهبر مقام و در رهبر زمان و مکان مسئول عملی است که انجام داده و میاید . آگاهی باین مسئولیت و وظیفه انسانی ، ملی و میهنی هر کس از جمله هر سرباز و زهر افسری است . آگاهی به این مسئولیت در نیروهای مسلح ایران همیشه جلوه های درخشان داشته است .

در این زمینه افتخار آمیز کافی است گفته شود که در مدت موجودیت ارتش منظم ایران قریب به هزارتن افسردرجه‌نشینهای آزاد یخواهانه واستقلال طلبانه ملی ومیهنی ، در جنبشهای دموکراتیک شرکت کرده اند که نزدیک به ۶۵ تن از آنها اعضا<sup>۱</sup> سازمان افسری حزب توده ایران بوده اند .

محمد رضا شاه که "بزرگ ارتشتاران فرمانده" نیز هست روزی در یکی از نطقهای خود فرمود:  
ارتش شاهنشاهی ارتش ملی است چونکه افراد آن از ملت اند . این سخن تنها دلیل بر نادانی اونیسبت ، دلیل برخوردارند ( خرد راینجا بمعنای " بزرگ " است بمعنای الاغ ) اونیز هست . مطابق این " تئوری " شاهانه تمام ارتشهای مستعمراتی دوران استعمار کهن نظیر ارتشهای هندی یابیره ای بریتانیا ویا ارتشهای سنگالی ویا مراکشی فرانسه ، ارتشهای ملی بوده اند چراکه افراد آنها از اهالی محل یعنی هندی ، بیره ای ، سنگالی و مراکشی بودند . آیامحمد رضا شاه نمیداند که ارتشهای مستعمراتی ملی نبوده اند ؟ البته میداند ولی او با خریداری خود را بمنفعی میزند تا خصلت نواستعماری ارتش شاهنشاهی را بپوشاند .

"ارتش شاهنشاهی" علی رغم تمایل وخواست اکثریت اعضا<sup>۲</sup> آن از خصلت اساسی یک ارتش ملی بوسیله رژیم محروم شده است . ارتش ملی ارتشی است که وظیفه اش دفاع از استقلال ملی ، حق حاکمیت ملی ، تمامیت ارضی کشور در برابر تهاجم خارجی است . وظیفه ارتش شاهنشاهی دفاع از رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک حاکم ، دفاع از تخت وتاج شاه در کشور ، وظیفه اش حفظ " ثبات " سلطه نواستعماری امپریالیسم وحفظ " امنیت " تاراجگران داخلی وخارجی در کشور و در منطقه است .

این ارتشی است که با قرارداد های سنتوپییمان دو جانبه نظامی با ایالات متحده به اراهه جنگی امپریالیسم ، بطور مشخص به پنتاگون زنجیر شده و از همه لحاظ وابسته است . از لحاظ تسلیحات وتجهیزات وابسته به صنایع نظامی وانحصارات اسلحه سازی غرب امپریالیستی بویژه امریکائی است . از لحاظ استعمال اسلحه تابع اراده پنتاگون است ( در تمام قراردادهای خرید اسلحه از ایالات متحده امریکا موکدا تصریح شده که ایران اسلحه خریداری شده از امریکارا فقط در زمان ومکانی میتواند بکاربرد که دولت امریکا جایز بداند ونیز تصریح شده که ایران بدون اجازه دولت امریکا حق واگذاری ویا فروش اسلحه ساخت امریکارا بکشور ثالث ندارد ) ، از لحاظ ساختار و اسلوب سازماندهی بی کموکاست امریکائی است ، فرماندهی آن عمل امریکائی است ، تعلیمات آن امریکائی است ، تبلیغات در آن بامضمون وشبوه امریکائی است ، درمان نوره های آموزشی آن زبان انگلیسی بکار میرود ، بازرسی آن امریکائی است ، خلاصه همه چیز آن امریکائی است ، حتی لباس آن تقلیدی از لباس ارتش امریکا است .

"ارتش شاهنشاهی" علیرغم خواست اکثریت اعضا<sup>۳</sup> آن و بنا به تحمیل امپریالیسم ورژیم ارتجاعی ارتشی است حافظ منافع نواستعمارگران امپریالیست وشراکه داخلی آنها ، ارتشی است از نوع ارتشهای مستعمراتی یعنی ارتشی است نواستعماری .

مبلغ بود چه نظامی بامبلغ هزینه‌های نظامی در بودجه بندی دولت ایران یکی نیست . بودجه نظامی رسماً بعنوان بودجه وزارت جنگ اعلام میشود و ظاهراً در اختیار این وزارتخانه ولسی عملاً در اختیار شاه قرار میگیرد . این بودجه نظامی را میتوان به دو بخش تقریباً برابر تقسیم کرد : بخشی که به مصرف خرید اسلحه میرسد و بخشی که برای دیگر امور نظامی خرج میشود ( از جمله خورد و خوراک و پوشاک سربازان ، حقوق سربازان و افسران ، حقوق ماموران و مستشاران نظامی خارجی ، مخارج دستگاه اداری ارتش ، حمل و نقل نظامی ، مخارج تعلیمات ، مانورها ، ماموریت ها و خلاصه آنچه که از صندوق سازمانهای نظامی پرداخت میشود ) . هزینه‌های نظامی علاوه بر بودجه اعلام شده وزارت جنگ شامل تمام دیگر هزینه‌های نظامی میگردد که در فصول غیر نظامی بودجه کلی کشور پنهان شده است . هزینه ساختمان سربازخانه‌ها و کویهای نظامیان ، پایگاه های کوچک و بزرگ از انواع پایگاههای هوایی ، دریائی ، زرهی و بیاجتماعی از آنها ( چاهسپار ) انبارهای زیرزمینی و روی زمینی اسلحه و مهمات ، فرودگاهها و آشیانه‌های هواپیما ، سهم مشارکت دولت ایران در تأسیس شرکتهای مختلط ایرانی - خارجی برای احداث تعمیرگاه و یا کارخانه ساخت و یا مونتاژ قطعات معمولی از فلان سلاح ، هزینه‌های ساخت راه‌های شوسه و راه آهنهای که دارای اهمیت سوق الجیشی اند ، تأسیس سیستمهای خبرگیری و کسب اطلاعات ( جاسوسی ) الکترونیک ، سیستم مخابرات سراسری ( از نقشه‌های سنتی ) و غیره و غیره . همه این هزینه‌های نظامی در فصول هزینه‌های وزارتخانه‌های مختلف و یا در بودجه عمرانی کشور گنجانده شده است . علاوه بر این ، هزینه‌های ژاندارمری ، مرزبانی ، پلیس ، سازمانهای نظیر سازمان دفاع غیر نظامی ، نیروی یابرداری ، سازمان جاشها ( کهنه‌نگام مداخله رژیم ایران در امور داخلی عراق از کرد های محلی در ایران تشکیل داده شد ) و غیره همه در واقع هزینه‌های نظامی است که در بودجه عمومی یابرداری بودجه وزارت جنگ قید شده ( مانند بودجه ژاندارمری ) و یا اصولاً قید نشده است ، ( مانند هزینه نیروی یابرداری یا جاشها و جزان ) .

محاسبه تقریبی نشان میدهد که مبلغ خرید اسلحه که همیشه نیمی از بودجه اعلام شده نظامی را تشکیل میدهد و مبلغ این بودجه تقریباً در مجموع و موسم مبلغ هزینه‌های نظامی است . در سال جاری بودجه وزارت جنگ بیش از ۱۰ میلیارد دلار است ، در این سال ارتش بیش از ۵ میلیارد دلار اسلحه تحویل میگیرد ولی مجموع هزینه‌های نظامی مستقیم و غیر مستقیم بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار است .

در باره مسئله خرید و فروش اسلحه نکات مهمی گفتنی است :

۱ - دولت‌های امپریالیستی و انحصارات اسلحه سازی ، کشورهای خریدار را با فروش اسلحه به معنای واقعی کلمه قمار میکنند . قیمت يك فقره معامله ایران برای دریافت ۱۶۰ فروند جنگنده از نوع " اف - ۱۶ " رقم نجومی ۳٫۴ میلیارد دلار است . معامله خرید ۲۰۰ فروند جنگنده از نوع " اف - ۱۸ " سال ۱۸ میلیارد دلار تمام میشود .

ارقام بسیار درشت نظیر میلیارد قابل تجسم در ذهن نیست . برای کمک به داشتن تصویری از رقم میلیارد میتوان مثلاً دانست که اگر کسی هر روزه در تمام عمر دانه دانه گرد و در جوال ببرد ، موفق به انباشت يك میلیارد گرد نخواهد شد . با يك میلیارد دلار در ایران میتوان ۵۰ هزار مرد رسه روستای باگنجایش ۷ میلیون و ۵۰۰ هزار شاگرد و یا ۷ هزار مرد رسه مدرن شهری باگنجایش هفت میلیون دانش آموز ساخت . با يك میلیارد دلار میتوان ۲۰۰ بیمارستان هزار تختخوابی مجموعاً

۲۰۰ هزار تخت خواب بیمارستانی برپا کرد .

۲ - قیمت اسلحه باشتاب سرکجه آوری گران میشود . قیمت يك جنگنده اکنون ۴۰۰ برابر قیمت يك جنگنده در جنگ دوم جهانی است . قیمت يك جنگنده از نوع " اف - ۱۴ " بهنگام آغاز مذاکره برای فروش آن بایران در سال ۱۹۷۲ مبلغ ۷ میلیون دلار بود ، دو سال بعد که معامله سرگرفت هر يك از این جنگنده ها به قیمت ۳۰ میلیون دلار بایران فروخته شد . ایران ۱۲۵ میلیون دلار برای خرید يك فروند هواپیمای سیستم آواکس ( کنترل هوایی ) باید بپردازد . بمعبارت دیگر چند سالی نخواهد گذشت که برای ادامه اجرای برنامه تسلیحاتی رژیم ، از جاهای نفت ایران باید طلا فوران کند والا خرید میگری شاهنشاه به گل خواهد نشست .

۳ - عمر سلاح های نظامی بسرعت کوتاه میشود . در گذشته تیروکمان هزاران سال ، تفنگ چند صد سال ، نوعی عینی از تانک یا هواپیمای چندین ده سال بکار رفته است . امروزه که انقلاب علمی و فنی در واقع جوشان است عمر نظامی آخرین مدل هر سلاحی ، پس از تولید آن ، حدود پنج تا هفت سال است . جنگنده " اف - ۴ " معروف به فانتم که ۱۰ سال پیش نمودار سطح رشد صنعت جنگنده سازی امریکائی معرفی میشد اکنون دیگر کهنه شده و قرار است نمونه جدیدی از آن ویا با جنگنده نوع " اف - ۱۸ - ال " تعویض شود . ایالات متحده امریکا هر ساله از ۲ تا ۴ میلیارد دلار فقط بابت لغو طرح اسلحه نوین ، زیان مالی متحمل میشود ، زیرا هنوز طرح فلان اسلحه به پایان نرسیده ، طرح نوین دیگری ارائه میشود که باید جانشین طرح قبلی گردد .

۴ - اسلحه میتواند تدافعی یا تهاجمی باشد . البته بین اسلحه تهاجمی و تدافعی دیوار چینی کشیده نشده است . تفنگ همانقدر میتواند وسیله تهاجم قرار گیرد که وسیله دفاع . با اینهمه میتوان برخی از انواع اسلحه و سیستمهای اسلحه را بطور مشخص تدافعی یا تهاجمی توصیف نمود . مثلا موشک زمین به هوا سلاحی است تدافعی زیرا برای زدن جنگنده و یا بمب افکنهای مهاجم است ولی موشک هوا به زمین سلاحی است تهاجمی زیرا از هوا برای نابود ساختن تاسیسات زمینی واقع در خاک کشور یگری بکار میرود . اسلحه ای که رژیم شاه از دلتهای امریالیستی تحویل میگردد بطور عمده تهاجمی است . جنگنده ها و جنگنده بمب افکن ها از انواع " اف - ۴ " ، " اف - ۵ - ا " ، " اف - ۱۴ " ، " اف - ۱۶ " ، " اف - ۱۸ - ال " ، ناوهای نوع سپروانس " ، ناوچه های تند رو کمین گیر از نوع " کومباتان " ویژه بمستن آبراهها ، تانکهای سنگین " چیفین " ، تانکهای تند رو از نوع " اسکورپیون " ، سیستم کنترل هوایی یارادارهای هوا بر معروف به " آواکس " ، انواع موشکهای هوا به هوا - زمین ، زمین - دریا ، دریا - زمین ، دریا به دریا ، هاور کرافت های مخصوص پیاده کردن نیرو در ساحل ، هلیکوپترهای نوع " کوبرا " و غیره مغیره همه اسلحه تهاجمی اند . بدینسان نوع خرید های اسلحه از طرف رژیم ایران ، بخودی خود فتنه گری ، وسیله ایجاد نگرانی در کشورهای همسایه ایران ، وسیله مسموم ساختن فضای سیاسی منطقه ، محرک مسابقه تسلیحاتی و وسیله تولید تشنج مصنوعی است . چون برنامه رژیم شاه تهاجمی است نه تدافعی ، لذا جلب خطر میکند و نه دفع خطر . انبار کردن اسلحه تهاجمی اقدام به تاهمین صلح نیست ، تدارک آتش افروزی است .

۵ - مکانیسم معامله اسلحه با انحصارات اسلحه سازی ( مثلا امریکائی ) بشرح زیر است :  
دلالها و یا نمایندگان انحصارات اسلحه سازی بادلالها و نمایندگان کشورهای خریدار ملامت میکنند . سپس مذاکره قرارمندی انجام معامله گذارده میشود ( در ایران غالباً شاه شخصاً با فرستادگان انحصارات اسلحه سازی گفتگو میکند ) . سپس کشور خریدار به وزارت خارجه ایالات متحده امریکا

مراجعه میکند . این وزارت خارجه بررسی میکند و میباید فروش اسلحه درخواستی با مصالح و سیاست دولت آمریکا منطبق است یا نه . آیا حکومت کشور خریدار بقدر کافی گوش بفرمان و اساساً بقدر کافی مرتجع است یا نه . پس از آنکه وزارت خارجه " اوکی " داد ، آنگاه پنتاگون بعنوان واسطه معامله میان دو طرف - انحصار فروشنده و دولت خریدار - اقدام میکند . معامله سرگرفت باید به تصویب کنگره آمریکا برسد و کنگره حق دارد آنرا " وتو " کند . ولی بگفته روبرت منتل - کارشناس کمیسیون سنا در امور خارجی " مانده وقت و نفاد م برای تعیین سیاست ایالات متحده آمریکا در زمینه تجارت اسلحه داریم . " در جریان کشمکش این خرید و فروش اسلحه ، ارتش ، اختلاس و حساب سازبها ، تطمیع و تهدید ، حتی قتل این و آن ، جریان " طبیعی " خود را طی میکند . ( درباره دزدببهای شاهنشاه آریامهر مراجعه کنید به مجله دنیا شماره ٤ ( مه ماه ) ١٣٥٣ ، " در حاشیه خرید های اسلحه " ) .

٦ - دولت های امپریالیستی با فروش اسلحه کشورهای خریدار را زیر نفوذ و تبعیت خود در می آورند . " مطبوعات امریکائی بصراحت مینویسند که فروش اسلحه بسیار مرن با ایران ، این کشور را برای مدت درازی از لحاظ نیازمندی بده قطعات یدکی و از لحاظ خدمات متخصصان امریکائی وابسته میسازد " ( هفته نامه " عصر جدید " چاپ شوروی شماره ٤٧ سال ١٩٧٦ ) . صد و اسلحه " عنصر بنیادی ساختار کلی ... سیاست خارجی است " ( هنری کیسینجر وزیر سابق خارجه ایالات متحده آمریکا ) . فروش اسلحه " افزایش رزم و پراورش سیاسی است " ( ویلیام کلمنتس - معاون وزیر دفاع ایالات متحده ) . صادرات اسلحه " وسیله مفید و فوق العاده مؤثر سیاست خارجی است " ( از گزارش حسابداری کل ایالات متحده ) . " رئیس جمهور کنونی امریکا ( کارتر ) مانند اسلافش فهمیده است که فروش اسلحه وسیله پر بهای و بلاعوض برای ایراد فشار سیاسی است " ( فایننشال تایمز چاپ لندن ) .

از این گفته ها و نوشته ها یک نتیجه بدست می آید و دولت های امپریالیستی بویژه ایالات متحده آمریکا با فروش اسلحه ، ایران را از لحاظ سیاسی و نظامی وابسته و تابع خود ساخته اند . در گزارش کمیته روابط خارجی سنای امریکا که در ٥ صفحه در اوت ١٩٧٦ به کاخ سفید تسلیم شد ، ایران کشور " کنترل شده " و ارتش ایران - " جزئی از قدرتنظامی ایالات متحده آمریکا " توصیف شده است .

نفت و اسلحه ، نفت و سیاست نظامی رژیم شاه باید یکدیگر پیوند ناگسستنی دارند . شاه و طوطیان " شکر خوارش " و نیز نمایندگان عالم مقام دولت ایالات متحده آمریکا و دیگر دولت های امپریالیستی بارها گفته اند و تکرار کرده اند که تقویت قدرت نظامی ایران برای تامین امنیت راه صدور نفت به " جهان آزاد " است . معنای این سخن بزبان آدم میزاد اینست که امپریالیست های رژیم شاه را مسلح میکنند تا با فارت نفت ایران و منطقه را از طریق سرکوب جنبش استقلال طلبانه در ایران و در منطقه ، برای آنها حفظ کند . مبالغ میلیاردری خرید اسلحه و هزینه های ١٠ - ١٥ میلیاردی نظامیگری ایران از درآمد نفت تامین میشود . بدینسان نفت منبع مالی نظامیگری است ( غارت غیر مستقیم نفت ) و یکی از عمده هدف های نظامیگری تامین صدور ( غارت مستقیم ) نفت است . معاملات مبتنی بر تحویل و تحول مستقیم نفت - اسلحه که رژیم شاه با انگلستان بپنج ٤٠٠ میلیون

لیره استرلینگ انجام داده و برای انجام آن با امریکانیز به مبلغ یکبارہ ۱۴ میلیارد دلار اقدام نموده است، این غارتگری را عیان تر نشان میدهد.

ولی ذخایر نفت تمام شدنی است، این ذخایر رو به کاهش است. از سوی دیگر چنانکه گفته شد - بهای اسلحه و هزینه‌های نظامی باشتابی باورنکردنی گران و گران تر میشود. نتیجه اینکه ارتزاکون از ۴۵ تا ۶۵ درصد درآمد نفت به مصرف نظامی می‌رسیده، تا چند سال دیگر تمام درآمد نفت در این راه مصرف خواهد شد و احتمالاً ۱۰ تا ۱۵ سال دیگر دولت‌شاهنشاهی دیگر درآمد نفتی که بتواند جوابگوی مبالغ نجومی قیمت اسلحه و نظامی‌گری باشد نخواهد داشت. ولی در این مدت خیانت بزرگ تاریخی جبران‌ناپذیر تحویل ذخایر نفت کشور (مستقیم و غیرمستقیم - بصورت نفت و درآمد آن) به دولت‌ها و انحصارات نفتخوار و اسلحه ساز انجام گرفته است. این خیانت چنان سنگین و دعات‌عاقبت است که حتی در مجلس سنای علیل و دلیل شه فرموده در نطق سناتور دکتر نصرالله مؤذنی در پناه ۱۳۵۵ با جملات زیر انعکاس یافت: "در شان مجلس سنا است که مساعل کشور و جهانی را با دیدی عمیق فارغ از احساسات، منطبق بر منطق و واقع بینی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. . . . بین سیاست دفاعی و سیاست نفتی روابط صمیمی و پیوستگی وجود دارد. . . . با عنایت باین نکته که دیگر تیر و کمان قدرت دفاع از یک کشور را ندارد قبول خواهیم کرد که قدرت دفاعی به نیروی مکانیکی و انرژی و سوخت وابسته است. . . . نفت در حقیقت خون نیروی دفاعی، مکانیکی و موتوری میباشد. . . . در کشورمان نفت علاوه بر اینکه نیروی محرکه قدرت دفاعی ما را تشکیل میدهد یکی از ستونهای اصلی اقتصاد ما میباشد و ملت ایران (بخوان امپریالیسم و ارتجاع داخلی) تصمیم‌گیری در سیاست دفاعی و نفتی را بدست مافوق قدرت‌ها در کشور سپرده است که نام او پادشاه است. . . . در سال گذشته (سال ۱۳۵۴) ۱۴ درصد از درآمد ناخالص ملی خود را صرف ارتش کرده ایم. . . . در راندیشی فرمانده کشور. . . . سیاست‌مندی و نفتی ما را تشکیل میدهد، با توجه به آنکه کسی نمیتواند از پیشرفت جهان جلوگیری کند و این پیشرفت آنچنان است که هر ده سال مصرف نفت را بیش از دوبرابر میکند لذا چوب حراج به چای نفت زدن در واقع و کیا است است. . . ."

خلاصه آنکه "فرمانده در راندیش" چوب حراج به چای نفت زده، نفتی را که پایه و مایه اقتصاد کشور است صرف تسلیحات و ارتش میکند و این تسلیحات سرانجام بدون نفت مشتق آهن پاره‌ی بی مصرف خواهد بود.

محمد رضا شاه میگوید: "من تنها به نیروهای غیراتمی جهان فکر میکنم. احتمالاً مابترین نیروی غیراتمی جهان خواهیم شد" \* در پاسخ باین پرسش که آیا احتمال دارد تا سال ۱۹۸۰ یا در دهه ۱۹۸۰ قدرت اتمی شوید، شاه پاسخ میدهد: "شأنی وجود ندارد. من در این باره فکر نمیکنم زیرا هرگز نمیتوانم یک قدرت اتمی درجه اول باشم زیرا تنها قدرت اتمی اطراف ما که ممکن است روزی با آن درگیر شویم شوروی است. چند بمب کوچک احمقانه در مقابل سلاحهای ۵۰ مگاتنی چکار میتواند بکند. منظر و رمانتیکه این سیاست درست نخواهد بود."

\* - از صاحب شاه با "بی بی سی" که در برنامه "پانوراما" تلویزیون در انگلستان بتاريخ ۱۴ دسامبر ۱۹۷۶ پخش شد. این جمله نمونه و راست ولی شاه در همین مضمون گفته های بسیار دارد.

نخست باید گفت محمد رضا شاه دروغ‌گو بود وقتی مدعی است که در فکر اسلحه اتمی نیست . این دروغ در همین جا و از همین گفته‌ها پدید آمده است . کسی که افسوس می‌خورد " شانس " داشتن اسلحه اتمی را ندارد ، افسوس می‌خورد که نمی‌تواند " قدرت اتمی درجه اول " شود و داشتن " چند بمب کوچک احمقانه " هم بدر دش نیخورد تا " باشوری درگیر شود " ( ! ) ، چنین کسی آشکار است که در باره داشتن اسلحه اتمی " فکر " کرده است و نه فقط فکر کرده است . کوششهای احمقانه شاه در بدست آوردن چند بمب اتمی " احمقانه " ، کوشش او برای گرفتن حق تغلیظ و استفاده از سوخت و مینیروگا‌های اتمی ، چانه زدن‌های دراز مدت او در این زمینه با کمیسنجیروباکاتر ، بیانات خود او و وزیر خارجه اش خلعتبری پیرامون امتناع " مشروط " ایران از داشتن بمب اتمی و غیره بر همه کس معلوم است و اگر تا کنون کوششهای " احمقانه اش " به نتیجه نرسیده دلیلش کمبود حماقت این جانور انسان نامان بوده ، بلکه دلیلش آن بوده که اربابان ماوراء القیانوسش برای خودشان مصلحت ندیده اند و در مقطع مناسبات و تعهدات بین المللی نتوانسته اند چنین " شانس " را اختیار شاه شاهان قرار دهند .

از این موضوع بگذریم و بپردازیم به " برنامه مداخل " شاه که می‌خواهد " بهترین نیروی غیراتمی جهان " بشود . آیا این آرزوی او تحقق پذیر است ؟ اگر انبار اسلحه برابر با نیرومندی است پاسخ سوال میتواند مثبت باشد زیرا پس از تبدیل تمام ذخائر نفتی کشور به اسلحه در ظرف ۱-۱۰ سال آینده ، ایران یک انبار عظیم اسلحه خواهد بود . ولی انبار اسلحه برابر با نیرومندی نیست . در گزارش کمیته روابط خارجی سنای امریکا که از آن در پیش ما مبرریم از جمله گفته میشود که به ایران مقدار کمی معتنا بهی اسلحه مدرن و پیچیده و بی‌خرنج فروخته میشود که خود ایران نمیتواند تا مدت ۱۰ سال پس از دریافت ، آنهارا بکار برد ، ( پس از این مدت اسلحه از لحاظ نظامی ارزش خود را از دست داده است ) و نیز تا سیستمات و ویایگ‌های نظامی فوق العاده مدرن در ایران ساخته میشود که خود ایران فاقد مایه و پایه فنی ، آموزشی ، صنعتی برای اداره آنهاست . به همین دلیل تعداد ماموران نظامی امریکا در ایران تا ۱۹۸۰ ( تا دو سال دیگر ) به ۶۰ هزار نفر میرسد . مدرن ترین رستهارتش ایران نیروی هوایی آنست و گزارش تصریح میکند که این نیروی و ماموران نظامی امریکائی " فلج " است . نتیجه اینکه خرید مداوم اسلحه ، ورود مداوم سیل ماموران نظامی امریکائی ( اشغال خزنه ایران ) را بدنبال دارد و وجود این ماموران نه فقط علامت و پیام مینیرومندی نیست ، بلکه علامت بازضعف است . هر قدر اسلحه همراه با ماموران نظامی امریکائی بیشتر وارد کشور گردد ، به همان نسبت ارتش ایران بیشتر خصلت ارتش نوع مستعمراتی بخود میگیرد و به همان نسبت ضعیف تر میشود . این تناقض را دولت امریکا مدت ۱۰ سال با سه دستگاه ریاست جمهوری نتوانست در پی تمام حل کند زیرا حل شدنی نیست .

حال فرض کنیم که حق باشاه شاهان است و انبار اسلحه برابر با نیرومندی است و باید ذخائر نفتی را بدل با اسلحه کرد و از اینراه " بهترین نیروی غیراتمی جهان " گردید . با چنین روشی کشور تا ۱۰ سال دیگر بی نفت و بی تقریبی نفت خواهد بود و در عوض مقدار معتنا بهی اسلحه کهنه و مقدار کمی اسلحه مدرن خواهد داشت . مقدار معتنا بهی اسلحه کهنه بدلیل آنکه اسلحه تازه با سرعت ارزش نظامی خود را گم میکند و مقدار کلی اسلحه مدرن به سبب آنکه از سوختی قیمت اسلحه با سرعت گسبان میشود و از سوی دیگر آمدن نفت و قدرتش خرید آن بشد تگاهش میباید . بنابراین در سالهای آینده اگر رژیم شاه تمام هستی کشور را نیز به انحصارات اسلحه سازی تحویل دهد مقدار کمی اسلحه مدرن میتواند تحویل گیرد که آنها را هم البته باید خود امریکائیان و یا دیگر فروشندگان بکار ببرند . ایمن



دورنما که چندان هم دور نیست راه به ضعف دارد و نه به قدرت حتی اگر اسلحه‌مدن را برابر با قدرت فرض کنیم .

ولی قدرت ارتش منحصر به اسلحه نیست ، منحصر به توانایی بکار بردن اسلحه نیز هست . غیر از اسلحه و غیر از توانایی بکار بردن اسلحه ( که ارتش شاهنشاهی ندارد ) ، افراد و کار ارتش میبایستی معتقد به رسالتی باشند که بر عهده آنها گذارده شده تا ماسمین ارتش بتواند با قدرت بکار افتد . رسالتی که بر عهده ارتش شاهنشاهی گذارده شده حفظ تخت و تاج سلطان مستبد در برابر جنبش آزاد یخواهان مردم و تجار و بزرگ دیگر خلقها برای سرکوب جنبشهای آزاد یبخش آنها است . اقناع باطنی ارتشیان به محققانیت چنین رسالت جنایتکارانه ای محال است . قشور فوقانی تیمساران بله قربان گوی ارتش ظاهر خود را طرفدار و وفادار مینمایانند ولی باطناً در فکر و عملاً در کار پر کردن جیب خود است و اغلب در منجلب فساد غوطه‌ور . اینان اگر جنگی درگیر اولین نفراتی خواهند بود که به چرخ هلیکوپتر چسبند شاید جان خود را از مهلکه بدر برند . بدنه ارتش نیز که از سربازان و درجه داران و افسران جوان تشکیل یافته هیچ دلیلی نمی بیند و نخواهد دید که جان خود را برای شخصی بنام شاه - مظهر خیانت و دزدی - بیا برای هدفی که امپریالیسم غارتگر و تجار و گرامریکامین ساخته ، فدای کند . تبلیغات ضد کمونیستی و ضد شوروی نیز که با اصطلاح بنیاد ایدئولوژیک ارتش شاهنشاهی است مایعقیدتی گنبدیده ایست که امروزه نمیتواند کسی را به جانفشانی وادارد ، در ارتش رضاشاهی که " بلشویک " بعنوان ناسازگار کمیرت ، نتوانست ، در ارتش محمد رضاشاهی بطریق اولی نخواهد توانست زیرا سطح آگاهی سیاسی کنونی در ایران بمراتب بالاتر از دوران رضاشاه است .

عامل دیگری که از عوامل مهم قدرت نظامی هر کشوری است ، قدرت اقتصادی ، قدرت تولیدی آن کشور است . کشور نو استعمار زده مانند ایران که از لحاظ صنعتی بکلی نوپا و با کمبود متخصص فنی و کارگر ما هر همچون مانع جدی در راه رشد مستقل صنعتی و روبروست و از لحاظ کشاورزی در گرداب چنان بحرانی افتاده که با اعتراف مقامات مسئول ۳۰ سال دیگر هم رهایی از آن مقدور نیست ، کشوری که روستاهایش در حال نیمه قحطی و شهرهایش دچار مضیقہ شدید خواربار است ، نیبی از خواربار مصرفی اش وارداتی است و این واردات در زمان صلح بدلیل ضعف ظرفیست باراندازی بنا بر وضعف قدرت کشش جاده‌ها به مقصد برای مصرف میسرند . کشوری که در آن همه چیز از انرژی برق گرفته تا آب آشامیدنی اش دچار تنگنا است ، چنین کشوری نمیتواند از لحاظ نظامی توانا باشد حتی اگر تمام اسلحه دنیا را انبار کند و حتی اگر ارتشیانش کار برد این اسلحه را آموخته باشند . ارتشی که پشت بند اقتصاد و تولیدی نیرومندی نداشته باشد ارتشی است ناتوان و نمیتواند توانا باشد .

گذشته از همه اینها ، ارتش شاهنشاهی یک دستگاه اعمال قهر در دست رژیم حاکم است و بنا بر این پشتیبانی مردم کشور از آن بهمان نسبتی است که مردم پشتیبان رژیم حاکمند . آیا لازم است اثبات کنیم که رژیم حاکم کنونی کمترین تکیه‌گاهی در بین توده‌های مردم ندارد . آیا تظاهرات تجوشان بی دربی که در سی شهر کشور با شعار " مرده باد شاه " برگزار شد بوضوح نشان نداد که در پشت خاکستر " آرایش " ظاهری آتشی خوابیده که میتواند فروزان گردد و شعله آن کاخ بیداد و خیانت رژیم حاکم " آریامهری " را یکسرمه‌رافکند . ارتش چنین رژیم منفوری طبعاً هیچگاه از مهر و پشتیبانی توده مردم برخوردار نیست . و ارتش محروم از حمایت مردم ، ارتشی بدون عقبه ، ضعیف و ناتوان ، و بسیار ناتوان است . ( ادامه در صفحه ۶۳ )

۱

سابقاً میگفتم بقارون شبیه است  
این شاه ایران  
مخصوصاً از وقتی که بدست آورده از زدی نفت دلا رفراوان  
اما امروزی بینم قرابت دارد بیشتره نرون  
این آدم که خود را میخواند شاه آریائیسان  
میکشد بخون همه‌ی مردم ، هم از ما راکسیمت ، هم از مسلمان  
این آدم کفندارد در جنایت و بیسواد ی مطلق در جهان  
ادعا میکند که در هنر و دانش بی نظیر است در دوران  
آمده است بمیان این اصل ناپاکی بدست سیا ، این عدوی انسان  
اینرا همه قبول دارند حتی راستها از ساحل خلیج تاجنب میشیگان  
با این همه پستی از تقوا و دانش و از وطن صحبت میکند  
آری اینجور ادعا میکند این وطن فروش ، این مرد بی ایمان .

۲

این سخن میگفتم ناگه خبر یافتم از حریق آبادان  
پایتخت نفت ، مرکز پرولتاریای این سامان  
عجب رقابتی ، عجب شهابتی بین نرون در یروزو این شاه شاهان  
و آتش بزد پایتخت رومیان  
این یکی میسوزاند مرکز صهی در کشور ایران  
او متهم نمود برای حریق خیل مسیحیان  
این متهم میکند بحرریق آبادان فوجی مسلمان  
همه این جنایات برای استحکام رژیم بدست این دوسیه روان .

۳

دیگر نمیگویم بنرون میماند این شاه آریائیسان  
بهتر است بگویم نرون بوده است کمی شبیه ایشان  
ادعاهایش را کنار بگذاریم در علم و سیاست  
از خونخواریش بخاطر آور تا چه حد بالا رفت  
از آغا ز سلطنت تا کتون گشته ، هر روز میکشد بهزار عنوان  
اگرچه غایبند اینجا جمع شهیدان  
ولی قاتل خود اعتراف میکند هر روز و هر زمان .

برگردیم باز موضوع حریق در تاریخ جهان  
 سه حریق بزرگ بخاطر آورییم آزاد مکشان  
 حریق رم و حریق رایشتاک ، حریق آبادان  
 بدست نرون ، بدست هیتلر ، بدست پسر رضا خان .  
 ر تلخ



از دوستان و رفیقان زیر پنا سبت کمک مالی از صمیم دل سپاسگزاریم:

- رفیق گرامی حسن ساوچی ، ۲۵۰۰۰ (بیست و پنج هزار) مارک آلمان فدرال و ۵۰۰ دلار .
- دوست گرامی راد ، ۳۳۰۰۰ کورون سوئد .
- رفیق گرامی دقیقی ، ۳۱۴۵۰ مارک آلمان فدرال .
- رفیق گرامی فرزانه ، ۲۸۵۰ مارک آلمان فدرال .
- رفیق گرامی محبوب ، ۱۵۷۰ مارک آلمان فدرال .
- دوست گرامی کوه سنگی ، ۱۱۵۰ لیبه .
- رفیق گرامی آذری ، ۳۸۵۰ لیبه .
- رفیق گرامی شادمان ، ۱۹۲۰ لیبه .
- رفیق گرامی مجاهد ، ۴۰۰ لیبه .
- گروه وارطان ، ۲۰۰ مارک آلمان فدرال .
- دوست گرامی رامسری ، ۱۰۰ لیبه .
- دوست گرامی (۱۰۰) ، ۲۰۰ مارک آلمان فدرال .
- گروه نیما ، ۲۰۰ فرانک فرانسه .
- دوست گرامی (۹۰۱) ، ۳۰ لیبه .
- دوست گرامی غزال ، ۱۰۰ مارک آلمان فدرال .
- دوست گرامی اصغر ، ۱۵۰ مارک آلمان فدرال .
- دوست گرامی (۲۰۰۲) ، ۲۰۰ مارک آلمان فدرال .
- رفیق گرامی فرید ، ۱۰۰۰ (ده هزار) مارک آلمان فدرال .
- گروه سیامک ، ۱۳۰۰ لیبه انگلیس .
- دوست گرامی هد ، محمود ، ۳۶۰۰ فرانک فرانسه .
- دوست گرامی سپیدار ، ۷۴۰۰ فرانک فرانسه .
- دوست گرامی هاسا ، ۱۰۰۰ فرانک فرانسه .
- دوست گرامی رسائی ، ۳۰۰ مارک آلمان فدرال .
- دوست گرامی (۱۱۸) ، ۲۰۰ مارک آلمان فدرال .
- رفیق گرامی ارشدی ، ۳۰۰ مارک آلمان فدرال .
- رفیق گرامی سعید زاده ، ۲۰۰ مارک آلمان فدرال .

## حسین حریری

### مبارز شهید راه آزادی و استقلال ایران

هر قدر زمان بیشتری ما را از جنبش‌رهای بخش ملی کشور در سالهای ۱۳۲۹-۱۳۳۵ دور میسازد، خطر زنده شدن خاطرات درخشان این حوادث و سربازان قهرمان و گمنام آن که جان در کف برای حصول آزادی و استقلال ایران علیه امپریالیسم‌های نفت‌خوار و عامل حلقه بگوش آنها خانواده پهلوی، مبارزه مینمودند و حتی جان خود را نیز در این راه از دست دادند، بیشتر می‌گردد. یکی از این مبارزان راه آزادی و از صدقان راه حقیقت که با دلیری فراوان تا آخرین لحظه زندگی خود مبارزه نمود حسین حریری نام داشت که نام مستعارش "حسن" بود.

اود در خانواده‌ای مذهبی در شهر رشت متولد گردید و در دانشکده فنی دانشگاه تهران به تحصیل مشغول بود. در سال ۱۳۳۰ بخاطر مبارزات پیگیر خود از دانشکده اخراج گردید و از آن پس خود را وقف کار سیاسی در سازمان جوانان حزب توده ایران نمود و یکی از کارهای فعال گردید.

در سال ۱۳۳۲، پیش از کودتای امپریالیستی و ارتجاعی ۲۸ مرداد، "حسن" برای کار سازمانی به شیراز فرستاده شد و مسئولیت سازمان جوانان حزب توده فارس را بعهده گرفت. او چهره‌ای درخشان، ساده و صادق، باهوش، پرکار و ایمان بود و در مقابل خطر با کمال خونسردی و دلیری و بصیرت انجام وظیفه مینمود. روزهای میگذشت که بانان و پویا میساخت و شب‌هایی که بالشت او کتاب، تشکش زمین و لحافش آسمان بود.

در اجرای صحیح دستورات متخذه سخت‌گیر، در رفتارش با رفقا و دوستان انسانی، مودب و شنوا بود. از دیگر فضائل او راست و رک گوئی در عین صمیمیت، دلسوزی بحال بینوایان و امید فراوان به آینده روشن بود. افراد ساده سازمانی در کنار او در بحث با او جرات و شهوری یافته و به مبارزات سیاسی راغب‌تر میشدند. بقول یکی از آنان: "هروقت با "حسن" هستم، شهادت و امید با من است، حیف که نمیتوان همیشه‌وارا با خود داشت".

"حسن" پس از کودتای شوم امپریالیستی مرداد به کار سنگین و خطرناک خود در آن شرایط ادامه داد، تا اینکه در سال ۱۳۳۴ به دستور کمیته مرکزی به تهران بازگشت و در آن زمان خفقان پلیسی و وحشتناک به فعالیت ادامه داد. در همین سال با ارسالن پورپای خائن قرار دادی داشت و پورپایان رژیم را به قرارگاه راهنمایی نمود و "حسن" به جنگ قصابان سرلشکر بختیار افتاد. مدتی از او خبری نبود ولی بعد معلوم شد که او در مقابل شکنجه‌های وحشیانه مردانه ایستادگی نموده بود و این مقاومت بی نظیر او بختیار را جلاد را به خشم آورده و وبالگد به زندگی پر شور و قهرمانانه "حسن" خاتمه داده بود.

خانواده او مدت‌ها در جستجوی فرزند خود بودند ولی به هردری که زدند پاسخی نگرفتند.

بالاخره ، طبق اطلاعاتی که بدست آمد معلوم شد که ما موران در منش بختیارجلاد جسدی بی جسان " حسن " را به رودخانه انداخته اند .  
یادی از زندگی قهرمانانه " حسن " هاگنجینه پرازماسه مبارزات حزب توده ایران راغنی تر نموده وجوانان را باچهره های انقلابی جنبش رهائی بخش خلق های ایران درسالهای ۱۳۲۹-۱۳۳۵ آشنا می سازد .  
روانش شاد وخاطره اش گراهی باد .

پایدار



کارتر به شاه : یکسوب فرزند! خدا بتو برکت بدهد

( کاریکاتور از " نول ايسرواتور" - کاریکاتورست ویز )

## چراغی بر فراز مادیان کوه

وقتی از دوستانی که با نمایندگان جوان ادبیات معاصر فارسی از نزدیک آشنا هستند، جوئیای نام کسانی میشدم کدر نویسندگی صاحب قریحه ایدر سطح در خورد این ناخنده نام منصور یاقوتی تکرار میشد. من این نام را در مطبوعات ایران دیده بودم ولی نوعی تردید وی باوری ناموجه نسبت به نشر ادبی معاصر مرا از آشنائی نزدیک باز میداشت. اکنون که آثار این نویسنده را یکی پس از دیگری با شوق می خوانم باین نتیجه میرسم که مردم کشور ما توانستند سربالائی بسیار دشوار کسب مهارت در قصه نگاری امروزی را تا نیل به برخی ارتفاعات بپیمایند و این آگاهی مطبوعی است.

منصور یاقوتی از کردستان است و یاد آوری از کوههای زاگرس و چنارستانها و جویبار و جنگل های بلوط آن و دهقانان عشیرتی و خانها و قلعه های کهنه و غم انگیزه جاده های کوهستانی و کولاکهای یرف در قصه های او فراوان است. در توصیف طبیعت یا قوتی یک شاعر واقعی و چیره دست است. با چند جمله کوتاه طبیعتی را که با چشمان ورزیده دیده است و روی صفحه کاغذ نقش میکند. تشبیهات و استعارات او مخصوص خود اوست: "آسمان مثل شکم ماهی سفیدی میزد"، "آذرخش تاریکی ها را برید و پشت کوه ناپدید شد"، "آسمان دندان تیز کرد"، "کوه زیر مهتاب مثل گاو میش لمبید بود"، "پاهای کوچکش سینه کوره راهباراخال می انداخت"، "کولاک تنش را به شلاق بست". توصیف حالات روحی انسان نیز با همین ایجاز ماهرانه انجام می گیرد: "بخش در گلوش پیله بست"، "تسرس قلبش را تارک کرده بود"، "مردن در نگاهش پرسه میزد". انبان تخیل هنری یاقوتی از این نوع تشبیهات و استعارات پر است، چیزی که به نشرش رنگ خاصی میدهد و مادر این باره کمی دورتر با تفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت.

در میان هشت اثر منصور یاقوتی که بدست آوردم، تنها داستان بلند داستانی است که "چراغی بر فراز مادیان کوه" نام دارد. چراغ نام یک یاغی جوانمرد است که در غاری بالای "مادیان کوه" از رشته کوه زاگرسه آشیانه میکند و از آنجا بسود ستم دیدگان با خانهای زور گوی قریه های "ستاره سوز" "ستاره ریز" و "پائیز آباد" یک تنه می جنگد. نبرد او نبردی است نابرابر و پرفراز و نشیب. زمانی بچنگ دشمن می افتد ولی با کمک مردم نجات می یابد و به مبارزه خود تا محاصره شدن بوسیله ژاندارم ها ادامه میدهد. تا آخرین نفس میجنگد و کشته میشود، در حالیکه نام پرطنینی از خود در دلها باقی میگذارد. چراغ یاغی تک رو است و حاضر نیست به نصیحت کسانی که او را به شیوه های مؤثرتر نبرفت عوت میکنند، گوش دهد. سنت های پهلوانی و جوانمردی است که روح و عمل او را اداره میکند. دلاوری چراغ در قلب کودکی بنام رشید تاثیر بکلی دیگری باقی گذارد. رشید چراغ را مانند قهرمان دلخواه خود دوست میداشت ولی در دوران و عصر دیگری بار آمده و فهمیده بود که "مادیان کوه" او همان دهکده "ستاره سوز" است و غار پناهگاه او همان قلب های پر طیش جامعه روستائی، نبرد و نبرنگ است. همراستب زیرکانه تر، دشوارتر و طولانی تر ولی بدون شک نتایج شگرفی علیه خانها و دیگر ستمکاران شهر و ده بیار خواهد آورد.

این قصه را که دارای بافت بخرنچی نیست، بافتی در نهایت زیبایی و شیرینی حتی میتوان گفت خردمندی عرضه میکند. تیپ "یاغی" انقلابی (نه یاغی راهزن) برای قزلباشی طولانی تاریخ بسیار نمونه وار است. سرنوشت همه آنها بمرگ در زدو خورد یا در چنگ دشمن ختم شده و تلاش آنها تقریباً اثر گذشته است. کاملاً پیدا است که بافتی "یاغی گری" مدرن و اسلوب چریکی مبارزه سیاسی را در این قصه و در چهره چراغ (که خود همانک لفظ چریک است) انتقاد میکند. انتقادی سرشار از محبت و تحسین و زبرا چراغ قهرمانی است که نویسنده با عشق و احترامی نهنفتنی دارد. ولی او میدانده که چراغ از عهد و خانها و نوکرهای جیره خوار آنها و کتابعلی ها و قلی ها، که پستی و دغلی و قساوت را بی کمترین رعشه اعمال میکنند، بر نخواهد آمد. اما رشید؟ او به دگرگون کردن یاخته های خفته و کرخت اندیشه وارد و ستم دیدگان که بردمداری از آن می تراود و از آن سود می جوید، می پردازد. جرات برای این کار، مخاطره اش، عواقب وحشتناکش ابد، از یاغیگری چراغ کمتر نیست؛ در حالیکه چراغ در "مادیان کوه" مانند بلوط جوانی با صاعقه یک گلوله از پای در می آید، رشید در "ستاره سوز" با سماجت ریشه میدواند و بر خواب قوت هزاران ساله مردم تازیانه میکوبد و انرا بسوی بیداری بزرگ می راند.

در سبک هنری داستان تاثیر نویسندگان مهم امریکا مانند جک لندن و همینگوی و جان ستین بک و فالکنرود بکران محسوس است. شاید نخستین ناقل این تاثیر "تنگسیر" صادق چوبک است. احتمال دارد فیلمها نیز در پیدایش صحنه های ماجراجویی، نبرد انسان با طبیعت، زد و خورد ها، تیپ سازی کاراکترها تاثیر داشته است. نمیتوان در این زمینه اعتراضی داشت. ولی میتوان آرزو مند واقع گرایی و تفصیل نگاری بیشتری بود. نباید بسوی یک رمانتیسم و زیبانویسی که ناچار بر بررسی جز، به جز، و ریاضی واقعیت سایه می افکند، کشید. هنوز ضرور است که در کشور ما با لژها و دیگسرها و اتولستوی ها و شولخوف ها و توماس مان ها و گورکی ها و نظایر این و صافان چیره دست بافت ماورا، بخرنج زندگی و روحیات و تیپ های انسانی و بازیهای پیچیده و حیاتی و پدید شوند مردم کشور ما خود را در آینه آثار بزرگ و پرکاری که بقول فرخی سیستانی "هر تار آن به رنج برآورده از ضمیر" تمام کند. ببینند. رمانهایی که تا کنون نوشته شده، با آنکه بی شک در قیاس با گذشته مضمین پیشرفت فنی و هنری است، ولی هنوز انتظار بهتر را باقی میکند. جامعه ما به رمانهای بزرگ که دورانی را منعکس کند، که رویداد های تاریخی را وارد آزمایشگاه تحلیل روانی و سیاسی و اجتماعی سازد، که سایه را از روشن، بد را از نیک، سالوس را از صدیق، پیروزی را آلوده را از شکست شرافتمندانه جدا کند و در پرده اسرار جانها و عواطف و حوادث نیر نافذ خود را بتابد و نیاز دارد. اینکار را اثر تاریخی و علمی قادر نیست انجام دهد. اینکار، کار اثر بزرگ و تو در تو و دراز نفس و رنج پژوهی هنری است که نام پر اعتبار "رمان" بدان داده اند. نامی که باید با تمام اهمیت خود در کشور ما درک شود. متوقع نیستیم که حتماً نویسندگان با قریحه امروزی بتوانند در این عرصه رمان نویسی نیز پیروز باشند ولی بقول بیهقی "آزمون و رایگان است". کسانی مانند منصور بافتی میتوانند، با توشه ای که هم اکنون از جهت چهره سازی و زبان و بافت حوادث و گفتگو، توصیف طبیعت و گریز اجتماعی و غیره گرد آورده اند، دست به طبع آزماییهای بزرگ بزنند. یکی از خدمات بی تردید منصور بافتی غنی کردن نثر ادبی معاصر فارسی است. و این بگفته شادروان کسروی "خود جستار جداگانه ایست" که می ارزد درباره آن سخنی چند بهمان آورییم: شکل گیری و تبلور نثر ادبی فارسی معاصر از میرزا فتحعلی آخوندوف و ملکم خان تا نویسندگان معاصر ایران هم اکنون راه درازی را پیموده است. کسانی مانند دهخدا، جمال زاده، هدایت باکویدن قطعی "باری منع و احتراز" بین لفظ ظلم و لفظ عوام، در تحول این نثر نقش بزرگی ایفا کردند. هدایت کوشید تا این نثر را بپای رنگینی و ترمش و سایه روشن زبانهای بزرگ جهانی برساند. در دهه های

اخیر ترجمه از این زبانها بفارسی و برای خوانندگان ایرانی درجه های متعددی بروی نثر غنی و پیر  
حالت ادبیات دنیایی باز کرد . نسل نوی از نویسندگان مانند صادق چوبک و به آدین و جلال آل احمد  
صمد بهرنگی و محمد علی افغانی و دیگران با بهره گیری از عوامل پیشگفته نثر ادبی را بازمه پیشتر  
راندند و کار نویسندگان با قریحه جوانتری از نوع محمود دولت آبادی و فریدون تنکابنی و منصور  
یاقوتی و جمال میرصادقی و دیگران را تسهیل کردند . با اینهمه تلاش زیادی در زمینه قوام آوردن نثر  
نو باقی است و نویسندگان معاصر در این زمینه باید وظایف متعددی را انجام دهند و مسائل گوناگونی  
را حل کنند . از این نوع مسائل یکی مشخص سازی ( کثرت کردن ) زبان فارسی است ؛ اشیا و جانوران و  
اثاث باید با نام ویژه خود وارد نثر شوند . اینکار بمدد گویشهای استانها و شهرستانها میتواند انجام  
گیرد . مردم برای هر موجودی که در معرض دید و استفاده آنهاست نامی دارند . ماهی ها قارچ ها و  
گل ها و پارچه ها و ظرفها و سراها و سبزه ها و پرند ها و بوته ها و غیره همه خوشبختانه در زبان  
مردم نامی دارند و گاه در سرزمین ما برای آنها حتی چندین نام وجود دارد . زبان مستوفیانه تهران  
که در آن الفاظ مترادف و سببم تجریدی کم نبود ولی از دقت و شیئیت عاری بود و ابتدا و اصلا بدرد بیان  
مقصود هنرمند نمی خورد . کار بهره گیری از زبان ولایات آغاز شده و البته عاجلانه مانند هر آغازی  
درهم برهمی حکمرواست و بتدریج باید این سرریزی بی شکل و واژه ها تثبیت شود و این واژه ها در ذخیره  
لغوی رسمی زبان وارد گردند و حق اهلیت کسب کنند .

منصور یاقوتی بدون شک از پر ازندگان و آرایشگران نثر معاصر فارسی است . طبع پر فوران شاعرانه  
اش با اجازه میدهد که در مورد توصیف مناظر طبیعی و انسانی بقول ملك الشعراء بهار " دست نگاه  
دارد " و جملائی پر از استعارات نو و واژه های نیکو گزیده شده و ترکیبات رسا و بی سابقه گاه همراه  
با لغات مردم ولایات ( و در مورد مشخص لغات کرده ای اطراف کرمانشاه ) بتکرارده گاه این زبان بحدی  
بلیغ است که خواننده بیاد قطعات ادبی در زبانهای بزرگ جهانی می افتد . روشن است که نثر کاملاً  
جدیدی است که از هدایت تا منصور یاقوتی ممتد است و یکی با آن نثر فصیحی که مثلاً ترجمه میرزا حبیب  
اصفهانى در حاجی بابا بدان نوشته شده و فرق دارد . نثر ادبی حاجی بابا فرزند اصیل نثر مصنوع  
و مرسل کلاسیک است ولی نثر معاصر ادبی نویسندگانی مانند چوبک و دولت آبادی و تنکابنی و یاقوتی  
و غیره شیوه بیان خود را بیشتر از زبان محاوره و زبان ولایات و اسلوبهای ادبی زبانهای اروپائی  
و نو آوری های صرف ونحوی و لغوی و هنری خود نویسنده اخذ میکند . آیا باید منتظر سنتزی بود که  
نثر کلاسیک فارسی و نثر نوین ادبی را در بافت ظریف تر و کاملتری پیوند دهد ؟ بنظر من آری ، زیرا در  
نثر نوین فارسی نارسائی هایی از جهت ادب و گرامر کلاسیک فارسی و فقر بیان احساس میشود . آیا  
ممکن است روزی نثر منسجم و تندرست ادبی مثلاً یک فروزانفر با نثر امروزی و رنگین و بلیغ یک یاقوتی بشکلی  
طبیعی و ناشی از احتیاج در آمیزد ؟ بنظر من ممکن است . گاه در نزد نویسندگانی مانند به آدین و  
این ترکیب که بر سحر سخن فارسی می افزاید ، دیده میشود ولی هنوز باید جستجو ادامه یابد و خون  
های نو و کهنه برای ایجاد رنگ و رخ تازه ای صمیمانه تر باهم در آمیزد . این کار زمان است نه کار نبوغ .  
زبان نوین فارسی که با فارسی دری کلاسیک از هزاره که بگوئیم تفاوتها خواهد داشت اکنون در مطبخ  
تاریخ آماده و پخته میشود . آن زبانی که زمانی قله هایی مانند بیهقی و سعدی ایجاد کرده بود بسیاری  
همیشه در ورش طی شده است . جامعه معاصر صنعتی و جامعه امروزی ایران که بیش از پیش شکل میگردد و  
حامل روانی و پیمایی دیگر است و افزار بزرگ سخنگویش مناسب با این تحول های ژرف و در کار تطور و تحول  
است . انگشت سبابه ادیبان متعصب و کهنه پرست بیهوده بلند میشود که " غلط است ! " فصاحتگفته  
اند ؛ " در فارسی نیامده است " ؛ " سیل غرند ، زبان راه خود را در شنزار زمان میگشاید .



تردید نیست که در این عرصه نادانیها ، جلوه فروشیها ، غلوه ها ، دغلی ها سرانجام میدانی نخواهد داشت ولی نواوریهای که از زمین نیاز تکاملی زمان میجوشد و با وقوف کامل به فراز و نشیب تاریخ زبان فارسی است ، پر خواهد گسترد و بالا خواهد افراخت . در این پویه ، نویسندگان و شاعران معاصر ما نقشی آموزنده ایفا کرده اند که شبیه به نقش شاعران و مورخان وادیان عصر سامانی و غزنوی در شکل دادن به پارسی دری کلاسیک است . یک نقش ظخیر و شگرف تاریخی یک نقش بسیار دشوار که هم به قریحه آفرینش وهم به دانش ادبی غیر عادی نیازمند است تصور می کنم که توضیحات داده شده بتواند جای منصور یاقوتی را در این روند مهم حیاتی که تهلور زبان ادبی است نشان دهد و در او در همه نویسندگان با قریحه این خود آگاهی را بیدار کند که در کار اجراء این وظیفه مهارت و جسارت را باهم پیوند دهند . مهارت ادبی و علمی ناشی از دانش است . جسارت خلاصه ادبی ناشی از قریحه نبوغ . کدام قریحه کوه بی دانش دیوانه سرف نکرد و کدام دانش که بی قریحه چنگ در فضل فروشیهای خشک و بی روح نرزد ؟

"كَمْ مَلَّ الْجَمَارُ يَحْمَلُوا أَصْفَارًا" .

پیدايش زبان بزرگ و غنی ادبی فارسی معاصر و زایش رمانهای بزرگ ( که بیهوده دور آنرا طی شده و آنرا " پنده " اعلام میدارند ) شاید روندهایی از جهت زمانی همراهِ باشد و شاید نسلی که منصور یاقوتی بدان تعلق دارد در این پویه های تاریخی باز هم نقش بزرگ و نظر گیر تری ایفا کند . بر ما متعلقان به نسل گذشته این میماند که دعای خیر را بدرقه راهشان کنیم . آری این کاروان نا فرسودنی انسانی است که هنوز بمنزلی نو نرسیده ، عزم رحیل برای منزلی دیگر میکند . ا . ط .



( کاریکاتور از روزنامه "لوموند" - کاریکاتور نیست: کُنک )

نورمحمد تره‌کی، رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان  
د. ر. ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۷ طی بیانیه‌ای تحت عنوان "خطوط اساسی  
وظایف انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان" به افشاء سیاست ضد  
ملی و ضد دموکراتیک محمد داود پرداخته و وظایف دولت انقلابی را در زمینه  
های سیاست داخلی و خارجی تشریح میکند. مامتن کامل این بیانیه  
را باطلاع خوانندگان گرامی میرسانیم.

## خطوط اساسی وظایف انقلابی

### جمهوری دموکراتیک افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم .  
هموطنان گرامی !

قیام مسلحانه ۷ ثور ۱۳۵۷ بمشابه نقطه شروع انقلاب دموکراتیک ملی که بر اساس اراده خلق ن  
زحمتکش افغانستان به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان بواسطه افسران وطنپرست و سربازان  
دلیر انجام گرفت مرحله تاریخی جدیدی را در وطن محبوب و پرافتخار ما افغانستان آغاز نمود .  
تحقق کامل پیروزی انقلاب دموکراتیک ملی در این مرحله تاریخی، مستلزم اجرای وظایف مبرم و ضروری  
حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان است که خطوط اساسی آن بر مبنای مشی جاری و عمومی ما  
در این مصوب شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان تعیین و مشخص گردیده است. البته  
قبل از تصریح خطوط اساسی وظایف انقلابی حکومت لازم می‌افتد تا اجمالا درباره پس‌منظر ( منظره  
قبل از - ه. ت. ) انقلاب ۷ ثور روشنی انداخته شود .

د. ر. ۲۶ سرطان ( تیر - ه. ت. ) ۱۳۵۲ کودتای نظامی به شرکت یکمده افسران وطن  
پرست در افغانستان بوقوع پیوست که در نتیجه آن ظاهراً رژیم سلطنتی ساقط گردید . زمینه سرنگونی  
رژیم فاسد و منسوخ سلطنتی با مبارزه پیگیر نیروهای وطنپرست انقلابی به پیشاهنگی حزب دموکراتیک  
خلق افغانستان در کشور قبلاً آماده گردیده بود . ولی سردار محمد داود مستبد و جاه طلب مزورانه  
و به شیوه ماکیا ولیستی قدرت دولتی را در وجود خویش متمرکز ساخت و در آغاز بمقصد فریب و عوام‌فریبی  
یک پروگرام بالنسبه مترقی را اعلام نمود که مورد پشتیبانی نیروهای مترقی قرار گرفت . اما طی پنج سال  
عمل‌های چگونگی تغییر در جهت مترقی اجتماعی و اقتصادی کشور رونما نگردید ( انجام نگرفت ه. ت. )  
بقایای مربوط به سلطنت فرتوت و بوروکراسی فاسد و ماسین شکنجه دهنده رژیم سلطنتی و طبقات  
حاکم ستمگرو استعمارگر در کشور زند و پیا برجا باقی ماند . باند خاندان سلطنتی محمد نادر در داخل  
و خارج کشور به همدستی دشمنان داخلی و خارجی خلق افغانستان به دسایس خایانه سلطنتی  
خود ادامه دادند . قدرت سیاسی طبقات حاکم ستمگرو استعمارگرا ز طرف رژیم ، کمکان اعمال میگردد  
و در نتیجه قدرت دولتی در افغانستان به طبقات و اقشار دموکراتیک و ملی انتقال نگردید .

محمد داود پس از یکترمان کوتاه با طرد عناصر ملی و مترقی از مقام‌های دولتی عملاً وارد اتحاد با عناصر راستگرا ، مترجع ، سلطنت طلب و عمال ارتجاع داخلی و خارجی گردید و طرفداران وهوا داران دستگامکهنه سلطنتی و خاینین بوطن را به مقام‌های حساس دولتی انتصاب کرد . او در حالی که مذبح‌خانه تلاش میوزید تا ماهیت واقعی نیت و هدفهای ضد دموکراتیک ضد ملی خود را در پیس برد هجمله‌های به ظاهرمترقی و در لاف‌ها عبارت پردازی‌های انقلابی نمانه‌پنهان کند و از خدمت به اکثریت مردم دم زند ، عملاً ماشین ستمگری رژیم سلطنتی را که نادر سفاک و هاشم جلاد بهشیموه استعماری بوجود آورده بودند دست‌نخورده باقی گذاشت و آنرا تکیه‌گاه اساسی خود قرار داد .

### سیاست ضد ملی داود

محمد داود مستبد و عوام‌فریب در حالیکه در گفتار با اصطلاح مترقی بود ولی در عمل یک سیاست ضد دموکراتیک و ضد ملی و خاینانه را تعقیب کرد ، آزادی‌های سیاسی مردم را در بند کشید ، حقوق دموکراتیک شان را سلب کرد و با پیشروی تمام‌خلق آزاده افغانستان را بشیموه اداره استعماری تحقیر و توهین کرد . باین معنی که گویا مردم افغانستان تاکنون به رشد طبیعی سیاسی خود نرسیده اند . رژیم سیاه داود بدون کوچکترین احترام به پیکار قهرمانانه خلق افغانستان علیه استعمار ، استبداد و ارتجاع و قبحانه ادعای نموده چند عنصر فاسد و عمال ارتجاع و امیرپالیسم در رهبری حزب نام نهاد به اصطلاح " انقلاب ملی " که ماهیتا ضد انقلابی و ضد ملی بودند گویا میتوانند مردم زحمتکش مارا به رشد طبیعی برسانند .

رژیم اختناق و ترور محمد داود بمنظور فریب توده‌ها ، تخدیر هشیاری و منحرف ساختن آنان از حقایق بخصوص مقوله بزرگ و عملاً پر مفهوم انقلاب را باز چیه خود ساخته بود و بفرض جلوگیری از اشاعه اندیشه‌های انقلابی پیشرو عصر ما و بمنظور جلوگیری از آگاهی توده‌های مردم خاینانه ایدئولوژی علمی را وارد ه خواند و ایدئولوژی غیر علمی با اصطلاح " ملی " خود ساخته ، التقاطی بی پایه و جمعی خویش را که عملاً فاقد محتوی ملی بود اشتهار میکرد .

### وضع اقتصادی رژیم داود

وضع اقتصادی کشور را در سیاست اقتصاد ای سارت آور رژیم محمد داود که با فساد اداری ، قانون شکنی ، خود سری و رشوه ستانی ، اختلاس و سوء استفاده‌های گوناگون همراه بود بنحور روزافزونی به و خامت می‌گرایید ، سرمایه‌گذاری ناچیزی در بخش با اصطلاح انکشافی پلان ( نقشه - ه . ت . ) هفت ساله پیش‌بینی شده بود که هشتاد فیصد ( ه . ت . ) آن متکی به کمک‌ها و قرضه‌های خارجی بود . با آنهم رژیم نتوانست طی سالهای اول و دوم پلان هفت ساله خود حتی یک سوم و یک ششم مجموع بودجه انکشافی را تدارک ببندد و بمصرف برساند .

چنانکه در سال ۱۳۵۵ از جمله مبلغ چهارده میلیارد و بیست و هفت میلیون افغانی بودجه انکشافی پیش‌بینی شده صرف پنج میلیارد و هفتصد و سی و هشت میلیون افغانی و در سال ۱۳۵۶ از جمله بیست میلیارد و صد و سی و سه میلیون افغانی در حد و سه میلیارد و پنجمصد میلیون افغانسی گویا مصرف گردیده است .

رژیم محمد داود بجای آنکه منابع داخلی و خارجی مطمئن را برای تمویل پروژه ه های انکشافی جستجو نماید حاضر شد که منافع ملی ، وطن و خلق افغانستان را در قمارهای خائنه سیاسی خود قربان کند و در برابر وعده به اصطلاح ، اعطای قرضه‌های سارت بار و با قید و شرط سیاسی و اقتصادی

به تحمیلات نواستعماری خائنانه تن در دهد .  
سیاست خارجی رژیم د او هر روز پیش از پیش شکل معامله گرانه ، سازشکارانه و تسلیم طلبانه  
تری را در برابر ارتجاع امپریالیستی و وابسته به آن بخود میگرفت .  
موجز اینکه ، رژیم محمد داود با تمقیب يك چنین سیاست ضد د موکراتیک ضد ملی و ضد منافع  
خلق کشور آستانه تبدیل کامل به يك رژیم تروریستی و فاشیستی ، بیک رژیم مطلقاً وابسته به ارتجاع  
داخلی و خارجی قرار گرفت که از مظاهر آن ترور و قتل چند تن از جمله یکی از بهترین فرزندان وطن  
پرست و زحمتکش خلق کشور ؛ ( خیبرشهمید ) و نقشه گرفتاری و حبس ، غل و زنجیر ، ترور و اعدام  
وطن پرستان انقلابی و سرکوب نیروهای ترقی خواه وطن پرست و د موکراتیک از جمله اعضای موجود  
شورای انقلابی جمهوری د موکراتیک افغانستان بود .

بدین قرار کاملاً آشکار و قابل درک بود که توده های مردم در تحت پنجه های خونین رژیم  
ظاهرشاهی و داودی در ظل هوستم در فقر و بیگاری ، د بیماری و بیسوادى د دست و پا میزند و ناراضی  
آنان بصورت همه جانبه کسب شدت کرده و رژیم مستبد محمد داود کاملاً از خلق تجرید و روبرو برضد  
آن قرار گرفته بود . این ناراضی ها د آخرین روزها از حالت بالقوه به بالفعل و از حالت تراکم کفی خود  
بمتغییرات کیفی منجر گردید و شرایط عینی و ذهنی آغاز انقلاب د موکراتیک و ملی د ر کشور نضج یافت و د  
اثر آن قیام انقلابی مسلحانه هفت ثور ۱۳۵۷ به رهبری حزب د موکراتیک خلق افغانستان د روز  
روشن و د رگترین زمان و با کمترین ضایعات طومار سیاه رژیم تروریستی و طوار فاشیستی محمد داود را  
در هم پیچید . بدین جهت قیام انقلابی هفت ثور به معنی واقعی يك انقلاب ظفر آفرین خلقت  
افغانستان است نه يك کودتا .

#### وظیفه انقلاب

اکنون شورای انقلابی و حکومت جمهوری د موکراتیک افغانستان که پس از انجام قیام انقلابی  
مسلحانه هفت ثور متکی بر اراده خلق آزاده و زحمتکش کشور تشکیل یافته و حاکمیت طبقات و اقشار  
د موکراتیک خلق افغانستان را تشکیل میکنند خود را موظف میدانند تا به پشتیبانی و اشتراک توده های  
وسیع مردم انقلاب د موکراتیک و ملی راکه د افغانستان بصورت قانونمند و پیروزمندانه آغاز گردیده  
است تحکیم و تکامل بخشند و د رجعت پیروزی نهائی رهبری کنند .

حکومت جمهوری د موکراتیک افغانستان با د نظر داشت تدارک شرایط برای ایجاد شوروی  
انقلابی خلق و تدوین قانون اساسی جمهوری د موکراتیک افغانستان و با د نظر داشت جدی اصل  
مصونیت و آزادی د موکراتیک افراد و خانواده ها تا مین و تحکیم قانونیت د موکراتیک د کشور ، احترام  
به احساسات دین مقدس اسلام ، احترام به عنعنات و سنن پسندیده ملی و به اصل ملکیت و وظائف  
انقلابی خود را د ر این مرحله مطابق به خطوط اساسی ذیل ایفا میکند .

#### در عرصه سیاست داخلی

د رحالیکه د دفاع از تمامیت ارضی ، حاکمیت ملی و استقلال ملی کشور ، د دفاع قاطع از دستاوردها  
انقلاب هفت ثور ۱۳۵۷ فوج و سرکوب نمودن نیروهای ضد انقلاب ، تا مین وحدت عمل کلیه نیروهای  
د موکراتیک و ملی ، ترقی خواه و وطن پرست ، د دفاع از انقلاب ، تا مین امنیت ، مصونیت ، آزادی و وحدت  
خلق کشور و وظائف د رجه اول حکومت جمهوری د موکراتیک افغانستان است حل مسایل از مین بردن  
عقب ماندگی اقتصادی ، ایجاد یک اقتصاد مستقل ملی ، تسریع آهنگ رشد اقتصادی ، رشد عصری ساختن  
( د ر زمینه کردن - ه.ت. ) زراعت و مالدارى ، صنعتی ساختن کشور و اعتلای سطح زندگی توده های

- مردم مستلزم آنستکه درزودترین زمان ممکن تحولا تنبهادی ، اجتماعی و اقتصادی زیرین اجرا شود :
- ١ - انجام اصلاحات ارضی دموکراتیک بمنفع دهقانان زحمتکش و اشتراک فعال خودآنان و آباد ساختن زمینهای بایر ، بسط و اصلاح سیستم آبیاری و حل مسئله چراگاهها ؛
  - ٢ - الغای مناسبات کهنهفقودالی و ماقبل فقودالی ؛
  - ٣ - اتخاذ تدابیر و اقدامهای لازم در زمینه تجارت داخلی و خارجی بمنفع مردم و مصالح ملی کشور ؛
  - ٤ - تقویه مکتور ( بخش - ه.ت ) دولتی اقتصاد با پلانگذاری ( برنامه ریزی - ه.ت.ه ) علمی و استقرار حاکمیت موشبرد خابرو منابع طبیعی کشور و پرورش کادرهای ملی ؛
  - ٥ - دموکراتیک کردن حیات اجتماعی و دستگاه دولتی ؛
  - ٦ - حل دموکراتیک مساله ملی ؛
  - ٧ - طرد نفوذ نواستعماری امپریالیزم و وابسته بمان در عرصه های مختلف ام از اقتصاد ، سیاسی ، فرهنگی واید بولویژیک ؛
  - ٨ - تصفیه دستگاه دولت از وجود عناصر ضد انقلاب ، ضد دموکراتیک و ضد منافع خلق و وطن و ایجاد یک اداره دولتی سالم ، دموکراتیک و خدمت گزار مردم ؛
  - ٩ - تقویه و تکامل اردوی رهایی بخش ملی و قهرمان جمهوری دموکراتیک افغانستان کسه از انقلاب و دست آورد های آن دفاع مینماید . تامین حقوق کامل و عادلانه برای افسران و سربازان وطن پرست و مخصوص حق شرکت و وسیع آنان بدون تبعیض و امتیاز بدوش همه وطن پرستان در حیثیات و فعالیت های سیاسی و اجتماعی در کشور ؛
  - ١٠ - تامین دموکراسی بمنفع خلق . تضمین حقوق و آزادیهای دموکراتیک و برآوردن خواست های اقتصادی و صنفی خلق افغانستان ، ام از کارگران ، دهقانان ، افسران و سربازان ، پیشه وران و اهل کسبه ، روشنفکران ، روحانیون و وطن پرست ، کوچبان ( عشایر - ه.ت.ه ) زحمتکش ، طبقات و اقشار کوچک و متوسط یعنی تاجران و سرمایه داران ملی کشور ؛
  - ١١ - وضع و تطبیق قوانین دموکراتیک در تمام عرصه ها و الغای کلیه قوانین ، مقررات و موسسه های کببآرمان ها و اصول انقلاب هفت ثور ١٣٥٧ در تناقض است ؛
  - ١٢ - تامین تساوی حقوق زنان با مردان در کلیه زمینه های اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و مدنی ؛
  - ١٣ - حل دموکراتیک مساله کوچی ها ؛
  - ١٤ - حمایت از صنایع و تولید داخلی در برابر رقابت اموال خارجی و تشویق ، حمایت ، کنترول و رهنمایی سرمایه گذارهای خصوصی در صنایع و موسسه های کوچک و متوسط ؛
  - ١٥ - بسط مناسبات اقتصادی و همکاریهای فنی با کشورهای دوست و جلب قرضه های بدون قید و شرط آنها بمنظور تسریع آهنگ رشد اقتصاد کشور ؛
  - ١٦ - تجدید نظر اساسی در بودجه و اید و مصارف دولت بسود امور تولیدی ، تعلیمی ، صحی عمرانی و رفاه عمومی ؛
  - ١٧ - تجدید نظر در سیستم مالیات کشور در جهت کاهش از مالیات تغییر مستقیم و افزایش مالیات تصاعدی مستقیم ؛
  - ١٨ - تثبیت و کنترول قیمت ها در سطح لازم بمنفع مردم ؛
  - ١٩ - تامین تعلیمات ابتدایی عمومی اجباری و رایگان برای تمام اطفال که به سن تحصیل

رسیده اند و ایجاد کلیه شرایط لازم برای مبارزه موثر علیه همسوادی و  
 ۲۰ - بسط تعلیمات متوسطه عالی و حرفه ای رایگان به منظور پرورش کادرهای علمی و فنی  
 مورد نیاز تکامل اقتصادی کشور و تجدید نظر بر کلیه پروگرامهای درسی در مکاتب و موسسات تعلیمات  
 عالی و

۲۱ - ایجاد یک سیستم ترقی فرهنگی ملی و در گام اول تامین شرایط لازم برای تکامل هنر  
 و ادبیات، تعلیمات و نشریات به زبانهای مادری اقوام و ملیت های ساکن افغانستان و  
 ۲۲ - تامین خدمات صحی رایگان و خاتمه دادن به سوداگریهای ضد اجتماعی در امور صحی.  
 مبارزه علیه بیماریهای گوناگون و بسط و توسعه طب و قاپوی و معالجوی و  
 ۲۳ - اتخاذ تدابیر موثر برای از بین بردن تمام اشکال و انواع ظلم و ستم، بیکاری و همسوادی،  
 رشوه خواری و کاغذ پرانی، احتکار و سود خواری و قاچاق تبری و مبارزه علیه فحشاء، قمار و اعتیاد به مشروبات  
 الکلی، چرس، تریاک و سایر مخدرات.  
در عرصه سیاست خارجی

در حالیکه روابط حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان با کشورهای همجوار منطقه و جهان  
 برملاک برخوردار آنها در برابر انقلاب دموکراتیک و ملی ما استوار می باشد، سیاست خارجی جمهوری  
 دموکراتیک افغانستان عبارت است از:

۲۴ - تعقیب سیاست عدم انسلاک (تعهد - ه.ت.) و بیطرفی مثبت و فعال، مستقل  
 و صلح جوانه مبتنی بر اصول همزیستی مسالمت آمیز و

۲۵ - استقرار مناسبات حسن همجواری، دوستی و همکاری با همه همسایگان جمهوری  
 دموکراتیک افغانستان، تحکیم، بسط و توسعه همه جانبه مناسبات دوستانه با همسایه بزرگ شمالی  
 ما اتحاد شوروی، توسعه مناسبات دوستانه با هند، تامین مناسبات دوستانه جمهوری دموکراتیک  
 افغانستان با ایران، پاکستان و چین و

حل مساله ملی خلقهای پشتون و بلوچ بر اساس اراد و خود آنها و بنا بر سوابق تاریخی حاصل  
 این مساله از طریق مفاهمه ها و مذاکره های صلح آمیز سیاسی میان جمهوری دموکراتیک افغانستان و  
 پاکستان و

۲۶ - سعی در راه حفظ صلح جهانی و تحکیم جهانی صلح در منطقه، مبارزه در راه خلع سلاح  
 عمومی و در مرحله اول برای جلوگیری از اشاعه سلاح هسته ای، الغاء پایگاههای تجاوزکارانه نظامی  
 در خاکهای بیگانه و بسط و تعمیق دیتانت بین المللی و

۲۷ - پشتیبانی از جنبشهای رهایی بخش ملی آسیا، آفریقا و امریکای لاتین در مبارزه علیه  
 استعمار کهنه و نو و امپریالیزم و

۲۸ - پشتیبانی از حقوق مشروع خلقهای عرب برای آزادی سرزمینهایشان از تحت تسلط  
 و تجاوز اسرائیل و از حقوق خلق عرب فلسطین بشمول تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی و

۲۹ - پشتیبانی از خواستههای مشروع استقلال طلبانه و حق طلبانه خلقها و نیروهای وطن  
 پرست جنوب آفریقا در مبارزه علیه تبعیض نژادی و آپارتاید و

۳۰ - احترام و رعایت اعلامیه حقوق بشر و منشور ملل متحد.

هموطنان گرامی!

در فرجام در حالیکه شورای انقلابی و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان وظائف عظیم و

خطیر تاریخی را بجهت نگرفته است از تمام مردم افغانستان می طلبد که تحت پرچم وحدت و اتحاد تمام نیروهای دموکراتیک و ترقی خواه و وطنپرست و ملی بهر هری حزب دموکراتیک خلق افغانستان متشکل ، متحد و وسیع شوند تا بهزودترین زمان ممکن بتوان و مسلما میتوان انقلاب دموکراتیک و ملی خلق افغانستان را به پیروزی نهایی رساند و در مرحله اول جامعه دموکراتیک و سپس جامعه رفاه و خوشبختی ، جامعه آزاد از قید هرگونه ستم ملی و اجتماعی ، فارغ از استعمار انسان از انسان را ایجاد کرد .

زنده باد جمهوری دموکراتیک افغانستان .

— زنده باد خلق افغانستان ، به پیش بسوی صلح ، تحکیم استقلال ملی ، دموکراسی

ترقی و عدالت واقعی اجتماعی .



ادامه مقاله " بار دیگر سخنی چند درباره نظامیگری . . . "

آرزوی شاهکه ارتش شاهنشاهی نیرومندترین ارتش غیراتمی جهان گردد ، یک آرزوی شاهانه محصول مغز مغبطی است .  
سیاست نظامیگری که شاه در نقش ژاندارم امپریالیسم باسماجت چموشی دنبال میکند نه قدرت ، خطری آفریند .

۲۰ تیر ۱۳۵۷



ادامه مقاله " سوسیالیسم و اسلام "

مشخص وجود دارد که پیروان تحول سوسیالیستی جامعه و روحانیت مترقی و هواداران آنها بتوانند برنامه درازمدتی برای ایجاد یک جامعه سعادت مند و مترقی در کشور ما تنظیم کنند و ما برآنیم که نباید در این عمل خیرتاخیر کرد .

امپریالیسم و ارتجاع و باران بانقلاب پس نقاب آنها ، باتوسل بحره های فرسوده دروغ و اتهام ، باتمام قوی خواهند کوشید که از این کار جلوگیری کنند ولی عناصر مترقی چنین نزدیکی و اتحادی را باخرسندی و امید فراوان استقبال خواهند کرد . درمقابل ضرباتی که رژیم شاه با پشتیبانی امپریالیسم امریکا بخلق وارد ساخته و میسازد ، راه حق اتحاد همه مبارزان است لافیرتانبرد باگسترش وحدتی بیشتر صرانه دنبال شود .

۱ . ط .

